

اسرار یوگای رویا

آگاهی، تجسم اثیری و دیگر گونی وضعیت رویا

سامائل آئون ویور

مترجم: صدرالدین برهانی



فهرست مطالب

۷مقدمه نویسنده
۱۱۱: آگاهی
۱۷۲: بیداری آگاهی
۱۷افسون
۱۸خواب
۱۹به خاطر آوردن خود
۲۲تمرین مکمل
۲۳شکبایی و تداوم
۲۴۳: درباره رویاها
۳۱۴: رویاها و ژرفبینیها
۳۶۵: کلید SOL
۴۱سوژه یا موضوع
۴۱ابژه یا هدف
۴۲مکان
۵۵۶: اصول یوگای رویا
۶۳۷: رویای تانترایی

۶۷.....	۸. تمرین بازگشت
۷۱.....	۹. چهار موهبت
۷۸.....	۱۰. فرشته نگهبان
۸۶.....	۱۱. هاد
۹۱.....	۱۲. علم مراقبه
۱۰۱.....	مراقبه
۱۱۱.....	۱۳. تفسیر رویا
۱۱۴.....	انواع رویاها
۱۱۵.....	قوانین تفسیر رویا
۱۱۷.....	۱۴. تجسم اثیری
۱۲۷.....	۱۵. بدن اثیری
۱۳۴.....	کلام پایانی
۱۳۴.....	روایهای بیهوده
۱۴۲.....	واژهنامه
۱۵۸.....	درباره نویسنده

مقدمه نویسنده

این مجموعه نوشته‌ها، راهنمایی عملی درباره علوم جامع و کهن بیداری در «جهان‌های درونی» است که به نام یوگای رویا، رویای شفاف، تجسم اثیری، سفر اثیری، یا تجربیات پرواز روح (OBE) نیز شناخته می‌شود.

این کتاب قصد دارد درک شما از مهارت‌های لازم برای دستیابی به تجربه مستقیم شما از جهان‌هایی که فراتر از ماده سه بعدی وجود دارد را بهبود بخشد. به این ترتیب، در این کتاب آیین گنوسی تدریس می‌شود. آیین گنوسی یا همان دانش رازهای روحانی یا عرفان، کلمه‌ای یونانی است که به دانشی اشاره دارد که از طریق تجربیات خود شخص حاصل می‌شود و دانشی نیست که درباره آن شنیده باشیم یا درباره آن به ما گفته باشند. «آیین گنوسی» به تدریس فراگیر و جاودانی اشاره دارد که در زمان‌ها و مکان‌های بسیاری در جهان وجود داشته است و با نام‌ها و چهره‌های مختلفی آشکار شده است اما همیشه، دقیقاً علم یکسانی را برای بیداری آگاهی، آموزش می‌دهد.

در این کتاب، آموزش‌هایی ضروری ارائه می‌شود تا همه افراد در هر جایی که هستند با هر نوع تمایز فردی که دارند، بتوانند به دانش مستقیم خود از واقعیت‌های زندگی وارد شوند که ما را احاطه کرده اما در عین حال، برای حواس فیزیکی ما قابل دسترسی نیست.

رویاپردازی و خیالپردازی کاری طبیعی برای آگاهی ذهن ماست، با اینحال می-توان گفت آنها فقط بذریهائی برای رشد توانایی بیشتری است که هر فردی می-تواند در خود، رشد دهد. این علم در سنت آسیایی، «یوگای رویا» نامیده می-شود که از ریشه سانسکریت کلمه «yug» گرفته شده است، و به معنی «پیوستن» و «یکی شدن» است. یوگای رویا به ما یاد می-دهد چطور از حالت رویا استفاده کنیم و آن را برای پیشرفت معنوی خود به کار ببریم.

هرچند توجه به این موضوع رو به افزایش است اما افراد بسیاری وجود دارند که از تلاش برای رسیدن به تجربیات شخصی خود در دنیاهای درون، خسته شده‌اند. خواندن کتاب‌ها یا شرکت در سمینارهای مختلف اغلب سبب می‌شود پرسش‌ها، تردیدها و تناقض‌های بیشتری برای جوینده به وجود آید. ما سخن زیر را به چنین افرادی پیشنهاد می‌دهیم:

«ما اشارات زیادی دریافت کرده‌ایم که نشان از آن دارد که باید آگاهانه با بدن اثیری سفر کنیم، از این رو هزاران دانشجو یاد گرفته‌اند تا در بدن اثیری خود، سفر کنند. اما در عمل دیده‌ایم افرادی که نمی‌توانند ذهن خود را حتی برای لحظه‌ای ساکت کنند، و عادت کرده‌اند از مکتبی به مکتب دیگر بروند، قادر به طی این سفر اثیری آگاهانه نیستند.» سامائل آئون ویور، پیام عصر آکوارین

بنابراین بدانید که این یک تلاش علمی، عملی و دقیق برای کار بر روی آگاهی است. اطلاعات فقط زمانی مفید است که به روش درستی استفاده شود. ما به «تلاش درست» نیاز داریم.

عمده افراد هنگامی که به دنبال یافتن ماهیت رویاپردازی و تجربیات غیرفیزیکی هستند، با دو مانع بزرگ مواجه می‌شوند: کمبود روش‌های موثر، و ۲. ذهن خودشان.

با در دست داشتن این کتاب، مانع اول را پشت سر گذاشته‌اید: در اینجا مجموعه تمرین‌هایی می‌یابید که قدرت آنها از سوی هزاران دانشجو تایید شده است. این تمرین‌ها فقط نظری نیستند؛ بلکه فرمولی به سوی کسب نتایج دقیق هستند.

وقتی این تکنیک‌ها را به شکل عملی به کار می‌گیرید، کار واقعی آغاز می‌شود: ذهن شما دگرگون می‌شود. این دگرگونی با بیدارسازی آگاهی شما در اینجا و اکنون، و در جهان فیزیکی و از لحظه‌ای به لحظه دیگر آغاز می‌شود. انجام یوگای رویا بدون تلاش برای بیداری آگاهانه از لحظه‌ای به لحظه بعد، امکان‌پذیر نیست. به عبارت دیگر، فنون معرفی شده در این کتاب برای هر کسی مفید است که تلاش دارد در هر لحظه، آگاهانه بیدار و هشیار شود. اما این فنون برای افرادی که در هر لحظه و در تمام طول روز و شب در رویا باقی می‌مانند، کاری از پیش نمی‌برد. برای بیداری آگاهی، باید رویاپردازی را متوقف کنیم و در هر لحظه، این کار را انجام دهیم.

«باید یاد بگیریم هنگامی که در جهان مادی هستیم، در هر لحظه بیدار و هشیار باشیم. سپس از لحظه‌ای به لحظه دیگر در دنیاها درونی، و در طول خواب بدن فیزیکی و حتی پس از مرگ نیز بیدار و خودآگاه زندگی می‌کنیم.» سامانل آئون ویور، از بین بردن دنباله شیطان

به عبارت دیگر اگر یاد بگیرید چگونه در اینجا و اکنون آگاهی خود را بیدار کنید، آنگاه طبیعتاً آگاهی را در دنیاهاى درون نیز بیدار خواهید کرد. به این ترتیب پیوسته در از بین بردن رنج، درک رازهای زندگی و مرگ، و تحقق علت وجودی خود، پیشرفت خواهیم کرد.

۱

آگاهی

افراد گاهی اوقات آگاهی را با هوش یا فکر اشتباه می‌گیرند، از این رو فردی بسیار باهوش یا خوش فکر را فردی بسیار آگاه می‌نامند.

بی‌تردید - و بدون ترس از فریب دادن خودمان - این نکته را تایید می‌کنیم که آگاهی در انسان، ابزار بسیار خاصی برای درک دانش درونی است و کاملاً مستقل از هر نوع فعالیت ذهنی دیگر است.

قابلیت آگاهی، دانش ما از خودمان را نیز تسهیل می‌کند.

آگاهی، دانشی یکپارچه از چیستی، مکان آن، شناخته‌ها و ناشناخته‌ها در اختیارمان قرار می‌دهد.

روان‌شناسی انقلابی به ما یاد می‌دهد فقط خود فرد است که می‌تواند خودش را بشناسد. بله، فقط خود ما می‌توانیم بدانیم آیا در یک لحظه خاص، آگاه هستیم

یا خیر؛ و خود شخص می‌تواند درباره آگاهی خود اطلاع داشته باشد، و بداند آیا در یک لحظه مشخص، آگاه است یا خیر.

فقط خود فرد - و نه هیچ کس دیگر بلکه فقط خودش - می‌تواند در هر لحظه و ثانیه و حتی پیش از آن لحظه و ثانیه مطلع شود که واقعا آگاه نبوده است و آگاهی‌اش در خواب بوده است. پس از آن یکبار دیگر به خواب خواهد رفت و آن تجربه را فراموش خواهد کرد، یا آن را به شکل یک خاطره حفظ خواهد کرد، خاطره‌ای از یک تجربه عمیق و قوی.

لازم است بدانیم آگاهی در حیوانات منطقی، یک نهاد پیوسته یا دائمی نیست. معمولا آگاهی در این حیوانات متفکر که به اشتباه انسان نامیده می‌شوند، عمیقا در خواب است؛ از این رو به ندرت لحظاتی خواهند داشت که در آن، آگاهی آنها بیدار باشد. بله، حیوانات متفکر کار می‌کنند، ماشین می‌رانند، ازدواج می‌کنند، می‌میرند و بسیاری کارهای دیگر را در حالی انجام می‌دهند که آگاهی آنها کاملا در خواب به سر می‌برد، و تنها در لحظاتی بسیار استثنایی بیدار می‌شود.

متأسفانه زندگی مردم امروزی که به اصطلاح انسان نامیده می‌شوند، زندگی در خیالات است، با اینحال خودشان باور دارند بیدار هستند و هیچ گاه نخواهند پذیرفت در خیال و رویا به سر می‌برند - چرا که آگاهی آنها در خواب است.

اگر یکی از آنها ناگهان بیدار شود، به شدت از خودش شرمگین خواهد شد و بلافاصله متوجه ناهنجاری و مسخرگی خود خواهد شد، زیرا این زندگی به شکل ترسناکی شگفت آور، عمیقا دردناک، و به ندرت متعالی است.

اگر یک بازیکن بوکس در وسط مبارزه ناگهان بیدار شود - پوشیده از شرم - همه مردم شگفت‌زده را در محضر شگفتی جمعیتی خواب و ناآگاه خواهد دید و از آن منظره وحشتناک فرار خواهد کرد.

وقتی انسانی می‌پذیرد که آگاهی‌اش در خواب به سر می‌برد، می‌توانید اطمینان یابید در همان زمان شروع به بیدار شدن کرده است.

مکاتب ارتجاعی روان‌شناسی قدیمی که وجود آگاهی را رد می‌کردند و حتی این عبارت را، «بیهوده» اعلام کردند، عمیق‌ترین حالت خواب را نشان می‌دهند. طرفداران این مکاتب در حالتی ناآگاه و بی‌خبر، عمیقاً در خواب به سر می‌برند. کسانی که آگاهی را با کارکردهای روانشناختی، مثلاً با افکار، احساسات، تکانه‌های حرکتی و حواس اشتباه می‌گیرند، بسیار ناآگاه هستند و درواقع عمیقاً در خوابند.

کسانی که وجود آگاهی را می‌پذیرند و با اینحال، درجات مختلف شناخت را رد می‌کنند، به خوبی نشان می‌دهند تجربه آگاهی ندارند و آگاهی‌شان در خواب است. هر فردی که حتی برای لحظه‌ای کوتاه آگاهی خود را بیدار کند، به خوبی و با تجربه خود می‌داند درجات مختلفی از آگاهی قابل مشاهده در خود فرد وجود دارد، مثلاً:

ابتدا: زمان؛ چه مدت آگاه باقی ماندیم؟

دوم: تکرار؛ چند بار آگاهی مان را بیدار کرده‌ایم؟

سوم: دامنه و نفوذ؛ شخص از چه چیز آگاه شد؟

روانشناسی افلاکی و فسوکالای کهن (عشق به زبانی) بصریح می‌کند آگاهی می‌تواند سدار سود و نایراهدی از نوع خاصی از نلاس معالی، نه سکل سوسه به کار گرفته شده و کنترل شود.

یکی از اهداف هر امورس سددس، بیداری آگاهی است و بدهای بدارده با نابرده سال در مدرسه و دانشگاه درس بخوانم اما س از نایل تحصیلات مان، انسانی بی اراده و خواب باشیم.

اعراق سست اگر نگوییم حیوانات مفکر می‌توانند با نلاسی قووالعاده، برای دفاعی کویاه از خودسان آگاه شوند، با اسحال نه خوبی مسخص است برای آگاهی، اسسهای قابل بوحهی وجود دارد که ناند با قابوس دیورن^۱ نه حسجوی آن براسم. اس موارد حالب بوحه از سوی اسانهای معبری مانند بودا، مسیح، هرمس، کونترالکوس و عبره بیان سد بله اس سانگذاران مدهاب، آگاهی دائمی دارند؛ آنها مردانی بزرگ و خردمند هستند.

معمولاً افراد از خودسان آگاه نسند، با اسحال دانما بوهم دارند که آگاه هستند. اس بوهم به دلیل حافظه و همه فرایندهای تفکر است مثلاً فردی که نمرین می‌کند با تمام زندگی خود را نه ناد آورد، می‌تواند به خوبی به خاطر آورد چند بار ازدواج کرده است، چند فرزند دارد، والدین چه کسی هستند، معلمان چه

^۱ دیورن فیلسوف کلبی یونانی است که حکایت مسهوری از او هست که شبی در اتن چراغ به دست گرفت و می‌گفت به دنبال انسان می‌گردم

کسانی بودند و عبره اما این موضوع بسایی از بیداری آگاهی در آنها نیست، بلکه فقط به خاطر سپردن کارهای ناخودآگاه است و بس.

در اینجا لازم است آنچه در بخش قبل گفتم را تکرار کنم چهار حالت از آگاهی وجود دارد:

۱. خواب

۲. حالت بیخوابی

۳. ادراک خود

۴. ادراک عینی.

حیوانات متفکر مفلوک به اسباه فقط در دو حالت، انسان را دیده می‌نامند، زیرا سمی از زندگی خود را در رخیخواب و در خواب به سر می‌برند و سمی دیگر را نیز به اسباه، «حالت سخوانی» با بیداری می‌نامند که در واقع حالت راه رفتن در خواب است بلکه فردی که در رخیخواب در خواب به سر می‌برد و رونا می‌بند، باور دارد فقط با بازگشت به حالت بیدار شدن و سخوانی، بیدار خواهد شد، اما در حقیقت هنوز در رونا به سر می‌برد، زیرا رمان سخوانی برای او فقط حالتی از خوابگردی است. این حالت مسابه نامداد است به نظر می‌رسد تا سر ردن خورسند، ساره‌ها بهمان می‌شوند، اما آنها در آسمان هستند، حتی زمانی که چشم ما قادر به درک و دیدن آنها نیست.

در یک زندگی عادی، مردم حسی درباره ادراک خود نمی‌دانند و داس آنها درباره ادراک عینی کمتر نیز هست. با انحلال سرسار از غرورند و فکر می‌کنند از خودسان آگاهند. به حیوانات مفکر کاملاً معتمدند از خودسان ادراک دارند و هیچگاه و تحت هیچ شرایطی نمی‌پذیرند که کسی به آنها بگوید در حقیقت خواب هستند و ناخودآگاه خود را، زندگی می‌کنند.

لحظاتی استثنایی نیز وجود دارد که این حیوانات مفکر بیدار می‌شوند، اما این لحظات بسیار نادرند. این بیداری می‌تواند در لحظه یک خطر بزرگ، یا در زمانی که احساسی شدید بر شخص مسلط شده، یا در شرایطی جدید یا در موقعیتی غیرمستطوره رخ دهد. با انحلال واقعیت این است که حیوان مفکر هیچ کنترلی بر هیچ یک از این حالات گریبان آگاهی بیدار شده ندارد، و نمی‌تواند آنها را مجدداً فرا بخواند و پیوسته، بیدار و آگاه باشد.

با انحلال، این اصول سادس امورس گیوسی با معرفت رازآمر بصریح می‌کند هر فردی می‌تواند کنترل آگاهی خود را در دست گیرد، و ادراک خود را به دست آورد، بله، این روانشناسی افلاسی، روس‌ها و فراسدهای علمی دارد با آگاهی را بیدار کند.



بیداری آگاهی

لازم است بدانیم انسان در وضعی زندگی می‌کند که آگاهی او در خواب است. مردم در خواب کار می‌کنند در خواب در حیاطان‌ها راه می‌روند و در خواب زندگی می‌کنند و می‌میرند.

وقتی به اس نسخه می‌رسیم که تمام جهان در خواب زندگی می‌کند، آنگاه ضرورت بیدار شدن را درک می‌کنیم ما به بیدار شدن آگاهی نداریم ما بیدار شدن آگاهی را می‌خواهیم.

افسون

خواب عمیقی که انسان در آن زندگی می‌کند، با افسون یا مسحور شدن ایجاد می‌شود.

مردم با همه خیر در زندگی، افسون می‌سوند. خودشان را از خاطر می‌برند زیرا افسون سده‌اند فرد مسی که در بار نسنه است، مسحور از الک، مکان، خوتی - ها، دوسان خود و زنان است زن مغروری که جلوی اینه اساده، مسحور شکوه زیبای خود است فرد برومند بخل، مسحور بول و دارایی‌های خود است. کارگر صادق کارخانه، مسحور سخت کار کردن است. بدر حابواده، مسحور فرزدان خود است همه اسان‌ها افسون سده‌اند و عمقا در خواب هستند. هنگام رانندگی، از دیدن افرادی که بی محابا از حسابان عبور می‌کنند و توجهی به خطر ماسن‌های در حال عبور ندارند، سگفت رده می‌سوم بعضی دیگر نیز عامدانه خودشان را ربر حرح‌های ماسن می‌اندازند مردم ببحاره آنها در خواب راه می‌روند، آنها مثل حوانگردها به نظر می‌رسند آنها در خواب راه می‌روند و ریدگی خود را به خطر می‌اندازند. هر فرد روس‌بسی می‌تواند رونا‌های آنها را ببیند مردم با همه چیزهایی که آنها را مسحور می‌کند، رویا می‌سازند.

خواب

در مدب حوابیدن بدن فربکی، روح از بدن خارج می‌سود. اس ترک بدن بوسط روح ضروری است با «اعضای حیاتی بدن» بتوانند خود را بازسازی کنند. اما در دنیا‌های درونی می‌توانم ادعا کنم روح، رونا‌های خود را به دنیا‌های درون می‌آورد.

ببابران زمانی که روح در دنیا‌ی درون به سر می‌برد، خود را با همای حنزهایی مسعول می‌کند که در جهان مادی نیز او را مسحور کرده بود. از اس رو ساهد

این هستیم که نجار در مغازه نجاری خود، بنس در حین بگهبانی در خیابان‌ها، آرایشگر در آرایشگاه خود، آهنگر در آهنگری خود، فرد مسب در میخانه، فاحسه در فاحشه خانه، مجذوب در سهوب، در خواب به سر می‌زنند. همه این افراد در دنیاها درونی به همان صورتی زندگی می‌کنند که گویی در دنیای مادی هستند

این موجود رنده در طول خواب خود، کوچک‌ترین اطلاعی ندارد تا از خود برسد آیا در دنیای مادی است یا غیرمادی. اما کسانی که در طول خواب حس سوالی از خود پرسیده‌اند، در دنیای درون بیدار شده‌اند سپس بواسطه‌اند تا این حیرت، همه شگفتی‌های دنیاها را برتر را بررسی کنند.

فقط در صورتی می‌توانیم در دنیاها برتر، حس پرسش‌هایی از خودمان برسیم (در طول آن ساعات خواب) که خودمان را در هر لحظه از لحظات سخاوینی زندگی، این پرسش را از خودمان برسیم طاهرا در طول خواب‌مان، هر کاری که در طول روز انجام می‌دهیم را تکرار می‌کنیم سائراس اگر در طول روز خودمان را عادت دهیم این سوال را برسیم، نگاه در طول خواب سانه‌مان بر در حالیکه از بدن مادی خارج شده‌ایم، همان پرسش را از خودمان می‌برسیم. سائراس سحه آن، بیداری آگاهی خواهد بود.

به خاطر آوردن خود

هنگامی که انسان در خلسه افسون شده به سر می‌برد، خودش را به خاطر نمی‌آورد. باید از لحظه‌ای به لحظه بعد، خودمان را به خاطر ساوریم. لارم است

«خودمان» را در حضور هر نارمانی که می‌تواند ما را مسحور کند، به خاطر آوریم. نگذارید در هر بازمانی که مسحورمان می‌کند، خودمان را نگه داریم و از خود ببرسیم کجا هستیم؟ اما در مرحله مادی هستیم؟ آنا در مرحله انری هستیم؟ سپس با جهشی کوچک، در فضای اطرافمان ساور سویم منطقی است که در فضای اطرافمان ساور سویم ربرا در آن حالت، خارج از بدن مادی خود به سر می‌بریم. بنابراین نتیجه آن، بیداری آگاهی است.

هدف از پرسیدن اس سوال در هر لحظه و هر نامه اس است که آن را در باخود آگاه خود حک کنیم تا بعد در طول ساعی که به خواب می‌رویم، خود را در دهی ما اسکار کند، همان ساعی که روح مان از بدن مادی ما خارج شده است. لازم است بدانید در مرحله انری، اس در س مانند همس مرحله مادی دیده می‌شوند. به همس دلیل اس که در طول خواب و س از مرگ نیز افراد همه خبر را به سکی سبار سبه به همس دنیای مادی می‌بینند. و به همس دلیل اس که حی به ذهن‌سان خطور می‌کند که بیرون از بدن مادی خود فرار دارند. بنابراین هیچ فرد مرده‌ای ناور ندارد مرده اس زبرا مسحور است و عمیقاً خواب است.

اگر مرده بتواند خود را در زمانی که زنده بود، از لحظه‌ای به لحظه دیگر به خاطر سورد، و در برابر افسون اسای این جهان مقاومت کند، آگاه آگاهی او بیدار خواهد شد او رونا نخواهد داشت. بیکه نا آگاهی بیدار شده، در جهان درون گام بر می‌دارد. هر کس آگاهی خود را بیدار کند، می‌تواند همه شگفتی‌های دناهای

بربر را در طول ساعات خواب، بررسی و جستجو کند هر کس آگاهی خود را بیدار کند، مانند یک سهروند کاملاً بیدار آن کیهان، در دنیاهاى بربر ریدگی می‌کند. سپس با هیروفاث‌های^۲ بررگ در خانه سید، هم‌رسی خواهد کرد

هر کس آگاهی خود را بیدار کند، دیگر نمی‌تواند در اسحا و اس مرحله مادی نا در دنیاهاى درونی، روبا برداری کند. هر کس آگاهی خود را بیدار کرد، از روبا بردازی دست می‌کشد هر کس آگاهی خود را بیدار کرد، سسینه جستجو در جهان‌های بربر است هر کس بیداری خود را بیدار کرد، شخصی روس و آگاه است. هر کس آگاهی را بیدار کرد، می‌تواند حای اساد بکدارد و چهن را بخواند. هر کس آگاهی را بیدار کرد، می‌تواند با حدنگی که سسده‌دم حنفت را آغاز کردند، هم کلام شود. هر کس آگاهی را بیدار کرد، می‌تواند حلول‌های بیسمار خود در جسم‌های حدید را به خاطر آورد. هر کس آگاهی را بیدار کرد می‌تواند آگاهانه در آغارهای کیهانی خود حضور یابد هر کس آگاهی را بیدار کرد، می‌تواند در معابد خانه سید بررک، به مطالعه و جستجو بپردازد

هر کس آگاهی را بیدار کند می‌تواند سر تکامل کیدالسی^۳ خود را در چهن‌های بربر، بسنسد هر وصلت کاملی باید آگاهی را بیدار کند تا ار خانه سید، راهنمایی و دستورعمل دریافت کند اسناد در چهن‌های بربر، ب حرد خود همه افرادی

^۲. کاهن بزرگ معبد عرفانیان در یونان باستان

^۳. بیداری انرژی خفته در بدن انسان

که واقعا عاشق نكدنگر هسسد را هدايت خواهند كرد. در جهان‌های بربر، اسانس همان حيزی كه فرد برای سسرعت درونی خود نیاز دارد را به او خواهند داد

تمرین مكمل

هر چوننده اسن گموسی سن از سداری از خواب عادی خود، باند مربیی باریگرانه را بر اساس فراسد خواب خود انجام دهد، تا همه مكان‌هایی كه در ساعات خواب خود دیده بود را به خاطر ساورد می‌داسم روح مسرهانی طولانی را سفر می‌كند و به سوی مكان‌هایی می‌رود كه در جهان فیزیکی دیده‌اسم و همه آنچه كه دیده و شنیده‌ایم را تكرار می‌كند.

اسانس، ساگردان خود را در زمانی كه از بدن فیزیکی خود خارج شده‌اند جسم می‌دهند.

سایران لارم اسن بداسم چگونه مراقبه عمیق انجام دهیم و سپس آنچه در طول ساعات خواب ناد كرفته‌اسم را تكرار كنیم. لارم اسن در زمان سداری بدن، حرکت فیزیکی بداسه ناسم، ربر حرکت موجب برسانی بدن انری ما می‌سود و خاطرات، كم می‌سوند. لارم اسن مربیی‌های باریگرانه را تا مسراهایی ربر تركب كنیم:

RAUM GAUM

رانوم گانوم

هر کلمه به دو بخش تقسیم می‌شود باید حرف «ا» را با ناکند بنان کند این مانترها یا سرودها همان کاری را برای جوینده انجام می‌دهد که دننامب در معدن انجام می‌دهد. بنابراین همان‌طور که معدن کاو با کمک دننامب، راه خود را در درون رمن می‌گساید، جوینده سر با کمک این مانترها، راه خود را به سوی خاطرات ضمیر ناخودآگاه، باز می‌کند.

جوینده آسن گنوسی باید صبور و سرسخت باشد، زیرا قدرت نا هر سه ریاد به دست می‌آید. هیچ جبر محاسنی به ما داده نمی‌شود هر حمری بهایی دارد این مطالعات برای افراد ناسازگار، با افرادی با اراده ضعیف نسبت حساس در این مسیر، نیازمند ایمان مطلق است.

افراد بدبین نباید سراع مطالعات ما باشد زیرا علم بهایی، مطالبات بسیاری دارد افراد سکاک در این مسیر شکست می‌خورند و در مسیر ورود به اورسلیم آسمانی، موفق نخواهند شد.



درباره رویاها

آیس کنوسی این بکته را ناد می دهد که رواساسی مدرن و رونه روال در سمکره عربی، انواع محلف رویاهایی که وجود دارد را ناده می گرد.

رواها، کیفیات مسوع و خاصی دارند، ربرا کاملاً نه هر یک از مراکز روانی بدن انسان مرتبط هستند.

در حقیقت وقتی می گویم بستر رواها نه مرکز حرکتی عربزی انسان منصل است، اغراق نکرده ام یعنی رواها، بازتابی از هر چیزی هستند که در طول روز می بینم حواس و حرکات ساده - تکرار اسری محض زندگی روزانه ما

بعضی از تجربات احساسی از حمله برس - که است ریدی به انسان می زند معمولاً با رویاهای آسمه مراکز حرکتی - غربری سر مرتبط است

سراس رویاهای احساسی، حسی، فکری، حرکتی و غربزی وجود دارند.

روایاهای مهمتر، که جریات درونی «بودن» هستند. در دو مرکز اتفاق می‌افتند روایاهای احساسی برتر و روایاهای فکری برتر.

روایاهای مرتبط با مراکز برتر، بسیار جالب توجه هستند و رنگی اصلی آنها حسی است که می‌توانیم آن را «نظم دراماتیک رویدادها» بنامیم.

اکنون اگر «برو حلق»، مراکز برتر و کهر، و ناسرایی که از طریق «برو کتهایی» به بانی می‌اند را در نظر بگیریم، باید بدریم اربعاسات درحسان، بدیدار می- شوند. این اربعاسات می‌خواهد ما را سقا دهد، به ما درباره وضعی که در آن هستیم اطلاعات دهد و بسیاری کارهای دیگر انجام دهد.

دریافت سام‌ها و ارتباط با اسانید اربک، مانی، بولیک، مصر و یونان، مفید واقع می‌شود.

همچنین گفتگوی صمیمانه با بالابرس بحس‌های مسوع «و خودمان» بسیار جذاب است.

مراکز برتر کاملاً در ما توسعه یافته‌اند و سام‌هایی برای ما می‌فرستد که باید یاد بگیریم با هشیاری آنها را دریافت کنیم.

در این فصل افراد مسحی که لحظه‌ای، به ناداوری خود را تجربه کرده‌اند (آنها نمی‌توانند مسرکی را به سوه‌ای کاملاً متفاوت می‌بینند)، اگر بسود این لحظات، مشابه همان روایاهای نادر و عجب مربوط به مراکز برتر (احساسی و فکری) هستند، تعجبی نخواهند کرد.

بی‌بردند معنای اس فیس رونا‌های معالی، با همان سطح ار ادراک «بربو خلق» و بخصوص «فرکانس جانبی خورشید» مرتبط است.

سروع ادراک ما ار اهمیت عمیق اس نوع خاص رونا، نسانه‌ای حاکی ار اس است که بعضی ار سروها تلاش می‌کند ما را بدار کرده، سفا دهد با درمان کنند هر یک ار ما نقطه‌ای ریاضی در فض هسسم که با مجموع‌های عیس سده «مقدارها»، (سناه با سفید) به عنوان یک وسیله استفاده می‌سویم

مرگ، تفریق کسره‌است وقتی عملیات ریاضی تکمیل سود، بها حثری که باقی می‌ماند «مقدارها» هستند (خوب یا بد).

مطابق «فانون بارکسب ایدی» مشخص است «مقدارها» بازمی‌گردند، آنها مجددا بحسب می‌نابند.

اگر انسان سروع کند به شکل آگاهانه‌تری حرحه کوچک رویدادهای بازگشی را در ردکی شخصی خود حدی بگرد، می‌تواند مسقفما و ار طریق تجربه رازآمیز خود اس موضوع را بررسی کند که در حواب روزانه سر، همان عملیات ریاضی که در مرگ وجود دارد، همیشه تکرار می‌شود.

عدم وجود بدن فیزیکی در طول حواب عادی سبب می‌سود «مقدارها» در «نور اسری» ادغام سوبند و مطابق با «فانون معیاطسی کردن جهانی» بکدبگر را جذب با دفع کنند

بازگشت درست به حالت احیا، نشان‌دهند بازگشت «مقدارها» به درون بدن فیزیکی است

افراد به شکل خارج‌العاده‌ای تصور می‌کنند که فقط با دسای بیرون مناسب مشترک دارند.

آب گنوسی به ما یاد می‌دهد که با دسای درون مناسب مشترک داریم، که این مناسب برای حواس معمولی فیزیکی قابل رویت نیست اما برای فرد روس-بن، قابل رویت است.

این دسای نامرئی درونی، بسیار گسترده‌تر است و حرهای بسیار حداب‌تری نسبت به جهان خارج در بر دارد که پنج نجره حواس در آن، همسۀ بار است. روانهای بسیاری با حانی که ما در دسای درونی و نامرئی قرار داریم مرصه هستند و شرایط متنوع زندگی، از همان جا می‌آیند.

رمان روانها به درسی با رمان بمثل و حکایات قابل فیس است

افرادی که همه خبر را به شکل سطحی تفسیر می‌کنند، تصور می‌کنند دهقان انجیل مسیحی، رف با بدر بکارد، و دایه‌ها روی نجره سگ‌ها افتدند اما مفهوم اصلی این حکایت را درک نمی‌کنند زیرا حکایت مربوط به رن نمادین مرکز «احساسی برتر» است.

و البته که هر روانی، هر حد ممکن است بی‌معنی یا غیرمنسجم به نظر برسد، اهمیت خاص خود را دارد زیرا به تنها مرکز روانی مربوط به آن روبا را نشان می‌دهد بکه جایگاه روانساختی آن مرکز را نیز مشخص می‌کند.

بسیاری از افراد بوبه‌کاری که فرار است عصب و ساکدامی بمانند، در مرکز جنسی خود سکسب می‌جویند، و وقتی در جهان درون در معرض ازماس فرار می‌گیرند، آرایش شبانه دارند.

در سطح کاردانی کامل، هر سح مرکز روانی شامل مراکز فکری، احساسی، حرکتی، عصبی و حسی، در هماهنگی کامل با دنیای لاساهی کار می‌کنند.

فعالت دهی ما در طول خواب حسب، کدام احساسات ما را به حرکت می‌آورد یا می‌سکند؟ فعالیت‌های ما در خارج از بدن فربکی‌مان حسب؟ کدام حواس ممانر ما غالب است؟ آیا حالت‌های حسی خود را در طول خواب در نظر گرفته‌ایم؟

باند ما خودمان صادق باسسم افلاطون به درسی می‌گوید «اسان با روباهاس تناخته می‌شود.»

موضوع کار بدرست این مراکز، موضوعی است که در تمام طول عمر باند ما مشاهده فرد در هنگام عمل، و با بررسی دقیق رویاه، بررسی می‌شود.

درک مراکز و کارکرد درست با بدرست آنها در رس کوپاه امکان بدر نسبت

همه زندگی ما از کارکردهای این مراکز سکن می‌گردد و توسط آنها کنترل می‌شود.

افکار، نظرات، احساسات، امیدها، ترس‌ها، عشق، نفرت، کردار، حواس، حوسی، رضایها، ناامیدی‌ها، و غره، همگی در مراکز ما حضور دارند کشف بعضی عناصر غیرانسانی در هر یک از این مراکز، قوی‌ترین انگیزه در کسب رازهای درون است.

هر نقص روانشناختی باید پس از حذف آن، به حونی از طریق مراقبه، بررسی و درک شود.

رسه کن کردن یا حذف هر عنصر نامطلوب فقط با فراخواندن کمک ناانارس^۴ (کوندالینی مادر مقدس ما)، گونه دیگری از وجود ما با قوه^۵ خاص هر یک از ما، امکان پذیر است.

به این ترتیب ما از هر لحظه یا لحظه دیگر، می‌توانیم فقط مرکز، اتفاق جدیدی ایجاد خواهد کرد.

تائیراب همه انواع وجودی ما، در سطوح افراد و حررها به ما می‌رسد اگر «تربو خلق» را درک کرده‌ایم. این موضوع را سر می‌یابیم که در هر لحظه از زندگی.

^۴ Tonantzin

^۵ Fohat قدرت (مردان) فعال ساکتی (قدرت زاینده زنانه) در طبیعت

بایرانی که هر یک کفیات و مشخصات محلف و خاص خود را دارند، به ما می‌رسند.

همیشه باید آگاه باشیم که بایرانی وجود دارند که بر ما اثر می‌گذارند، و توسط نظام روانی ما سب می‌شوند. با انتقال اگر به حواس خود متصل باشیم، و به حیات درونی خود به طور کامل توجه نکنیم، قادر به درک این بایرانی نخواهیم بود.



رویاها و ژرفبینیها

جویندگان اس گنوسی ناند ناد بگرد پس روبا و ررفسی، بمانر فائل سود روبا دیدن یک خبر اس و ررفسی، خبر دیگر اس جوینده اس گنوسی که واقعا «سدار» ناسد، بمی تواند روبا بسد فقط کسانی که خواب کاهانه دارید، روبا می بینند. بدرس نوع روبا دیدن، روای حسی اس کسانی که رویاهایی با احساسات سهوایی می بسد، به شکل احمقانه ای انرژی حلاق خود را برای لد از فانریها، تلف می کند. معمولا اس افراد بسرفی در کسب و کار خود ندارند آنها از هر نظر شکست می خورند و زندگی شان با بحارگی به پایان می رسد

وفی به تصویر یوروگرافی نگاه می کنیم، حواس ما برانگیزه می سود و به دهن- مان می رسد. «من» روانی با دردیدن این تصویر برانگیزاننده، در اس مور مداخله می کند تا تصویر را در «صفحه دهنی» بارولید کند بمانر اس در جهان دهن، این

نصوب به بمالی زنده بدیل می‌سود فرد رونا بن در طول حواب، با ان بمال ریده ربا می‌کند، و ان بمال مانند اهریمی سهوانی، فرد روباین را وسوسه می‌کند با سهوسی را فرو بسند سجه ان، روناها ی حس ب همه سامدهای وحسناک ان است سائران مریدان واقعی ان مسر سید سسما بروند ربا سسماها کمنگاه حادوی ساه هسند بصوب سهوانی بماس محر به بمال- های دهی و روناها ی سهوانی می‌سود بغلاود، سسماها برار عناصر اهریمی است که دهی اسان ان را حل کرده است ان عناصر ممرد و بدطنب، به ذهن تماشاچیان آسیب می‌زنند.

دهی با خود آگاه، روناها ی مسخورکنده‌ای در فمرو رونا می‌سارد. کفب روناها سسگی به باورهای رونا س دارد وقتی سخص باور دارد ما خوب هسسم، درباره ما رونا می‌سند و ما را به سکل فرسه می‌سند. وقتی سخصی باور دارد ما بد هسسم، درباره ما رونا می‌سند و ما را به سکل سطلان می‌سند

هکام بوسن ان خطوط، مسائل بساری به خاطر ما می‌آند. در گدسه رمایی که ما «برادران»^۶، در کسورهای محسف کار می‌کردیم، ساهد بودیم زمانیکه ساگردان ان گوسی به ما باور داسند، ما را به سکل فرسه در رونا می‌دیدند اما فقط کافی بود باورسان به ما از بن برود تا ما را به سکل سطل در رونا ببسند. کسانیکه در محراب قسم می‌خورند تا ما را دنبال کنند و ار ما اطاعت کنند، تا اسفافی بی‌اندازه ما را ساس می‌کنند و در رونا ما را به سکل فرسه

^۶ . Brethren

می‌بندند. اما بارها افعای افتاده است به محض اینکه حوسده، کمانی حواده با به سخنرانی گوس داده، مکتب جدیدی را بذرفیه است سس وفی از باور به ما دست کسده، و مفاهیم و بطراس بغیر کرده است، ما را به سکل اهرمن در خواب می‌بندد. سس اس افراد حه نوع روس‌بسی دارند؟ حه حیر ار رونااهی روس‌بسی انها حاصل می‌سود، اس حه نوع روس‌بسی است که امروز ما را به سکل خدا می‌بندد و فردا بصریح می‌کند که سطان هسسم؟ روس‌بسی اس روناسان در حست؟ حرا اس افراد، حودسان را بعض می‌کند؟ حرا امروز سوگند می‌خورند که ما خدا هسسم و فردا سوگند می‌خورند ما سطان هسسم؟ اسها به چه معنی است؟

ضمیر ناخودآگاه، صفحه نماسی است که فلم‌های داخلی ربادی روی ان به نمایش در می‌آید.

امروزه ضمیر ناخودآگاه گاهی اوقات مانند سمردار عمل می‌کند و گاهی اوقات نر کارگردان است و بعضی مواقع سر ااراجی است که بصاور را در س رمنه ذهن، نمایش می‌دهد.

مسخص است برور کمور ناخودآگاه ما معمولا خطاهای ربادی مرکب می‌سود. هیچ کس افکار اسباه، برددهای بی‌دلس و رونااهی دروعی که در صفحه نماس ذهن پدیدار می‌شود را انکار نمی‌کند.

لارم است ضمیر ناخودآگاه را به ضمیر آگاه تبدیل کسم با مانع ار رونا بسی شویم و آگاهی را بیدار کتیم.

هر کس بیدار می‌شود، قادر به رونا دیدن نیست. بنابراین با وجود اینکه بدن فیزیکی‌اش روی محب می‌خوابد، در حالت هسار در دنیاهای درون، زندگی می‌کند. چنین افرادی، بینندگان روشن و موثق هستند.

ما واقعاً نمی‌توانیم روس‌بینانی را بپذیریم که آگاهی خود را بیدار نکرده‌اند. نمی‌توانیم روس‌بینانی را بپذیریم که اراده مسح، ذهن مسح، و انری مسح را تولید نکرده‌اند. روس‌بینانی که آگاهی خود را بیدار نکرده‌اند با ابرار مسیحی لازم برای این کار را ندارند، فقط می‌توانند باورها و مفاهیم خودشان را در دنیاهای درونی ببینند. درواقع آنها بی‌فایده هستند.

فقط روس‌بینان بیدار و روس‌بینانی که ابرارهای مسیحی خودشان را دارند، اعتبار واقعی و ارزشمند دارند. آنها رونا می‌ببینند. آنها اسبیه نمی‌کنند. آنها انومیانی یا روسفکر حقیقی هستند در حقیقت حسن افرادی اسادان حقیقی «لر سفید» هستند. ررف‌بینی‌های این گروه از انسان‌های معالی، رویای ساده هستند. آنها اسانید کمال هستند. این اسادان دیگر نمی‌توانند رونا ببینند. این گروه از اسادان می‌توانند حطرات طبع را حسحو کنند و نانگانی مهور آفرینش و تمام تاریخ زمین و نژادهای آن را بخوانند.

هر کس مسر «وصل کامل» را دنبال می‌کند، دید همسیه مانند ناسبانی در زمان جنگ، هسار و بیدار شدن، رونا شدن در طول ساعات خواب، ساگردان خود را ارماس می‌کند تا اسحال هنگامی که «کار عظیم» را انجام می‌دهیم.

باریک دلان در طول خواب به ما حمله می‌کند سابر اس در طول خواب باید در امتحانات دشواری در جهان‌های داخلی، قبول شویم.

وفی اساسد می‌خواهند ساگرد را در کاری امتحان کنند، آگاهی او را بیدار می‌کنند.



کلید SOL

بی بردید مهمربس حر در ریدگی اس اسب که «وجود» درونی را درک کنیم.
 یکبار از «کویدالسی مادر مقدس» برسدم «حگونه اسب که مسیری که به
 رستاخیز می‌رسد، تا این حد طولانی است؟»

او پاسخ داد «اس مسیر بسب که طولانی اسب، بکه کر با سنگ فسیقی بسار
 دسوار اسب باید با اس سنگ کر کرد و آن را براس داد باید یک سنگ سخت
 و بی خرد را به شکل یک مکعب کامل درآوریم.»

شعار ما «تلما^۷» است که به معنی «عزم راسخ» است.

⁷ . Thelema



ا مادر مقدس که توسط یونانیان در اسی بقاسی سده است، مار نمادین آن (کوندالینی هندو) و سر مدوسا بر سینه او مدوسا برعکس کوندالینی است که به نام کوندابافر یا دنباله شیطان شناخته می‌شود}

باید ابتدا آگاهی را بیدار کنیم ظاهراً همه انسان‌ها خوانند، و برای اینکه مسیر را بسازد، لازم است بیدار شود، بنابراین لازم است استراحت و اکنون بیدار شود خوشحانه مردم می‌جویند، به نظر باورکردنی نیست اما ماحرا همس است

ما درحالیکه آگاهی مان خواب است، در حیاتیات‌ها راه می‌رویم، در خانه‌مان، در سولمان، در هنگام خرید، در اداره و همه جا، با آگاهی کملا خواب، ردگی می‌کنیم. با آگاهی کاملاً خواب، ماس می‌رانیم و به کارخانه می‌رویم

افراد به دنیا می‌آیند، رشد می‌کنند و پرورش می‌یابند، سر می‌سود و می‌میرند، درحالیکه در تمام مدت، آگاهی‌مان در خواب بوده است بنابراین هیچگاه میوه نمی‌سود از کجا آمده‌اند با هدف از وجود آنها نیست. دردناک ترین بخش ماحرا این است که همه آنها باور دارند که بیدارند.

مثلاً بسیاری از افراد تلاش می‌کنند مطالب سری زیادی بدانند با انحال هیچگاه سعی نمی‌کنند آگاهی خود را بیدار کنند اگر افراد بخواهند استراحت و اکنون آگاهی خود را بیدار کنند، آنگاه بلافاصله همه آنچه براساس معماست را خواهند دانست، به همس دلیل است که سکاکیب وجود دارد، زیرا فرد سکاکیب، نادان است. و نادانی، نتیجه آگاهی خواب‌آلوده است.

دروافع می‌خواهم به نام حفص به سما بگویم سکاکیب به دلیل نادانی وجود دارد. بنابراین روزی که افراد، آگاهی خود را بیدار کنند، دیگر نادان نخواهند بود، و در حفص، نردید از بین می‌رود زیرا نادانی برابر با سکاکیب است و برعکس

دروافع این گنوسی به دنبال مفاعد کردن افراد سکاکیب است، زیرا اگر امروز ۱۰۰ فرد سکاکیب را مفاعد کنیم، فردا مجبوریم ۱۰۰۰ نفر از آنها را مفاعد کنیم، و اگر ۱۰۰۰۰ نفر از آنها را مفاعد کنیم، فردا ۱۰۰۰۰۰ نفر از راه می‌رسند که می‌خواهند مفاعد شوند و به همین ترتیب ادامه می‌یابد، بنابراین هیچ گاه کرمان به پایان نمی‌رسد.

نظام دسبایی به مذهب درونی «وحد»، مربوط به این است که «فرد حطور کار می‌کند» و «رنج‌های داوطلبانه» چگونه است، با انحلال اسمرار هدف در سه عامل تکامل آگاهی، ضروری است. از نظر مطلق، برای بیدار شدن آگاهی لازم است هر لحظه و هر ثانیه، بپذیریم.

شخصی که خواب باشد، در بهشت از یک جام شراب، مست خواهد شد فردی که خواب باشد، وقتی به جنس مخالف می‌رسد، فقط به ارضاء حسی با او می‌اندشد. بنابراین شخصی که خواب باشد، با همه آنچه در اطرافش وجود دارد شناسایی می‌شود و خودش را از یاد می‌برد.

من مورد عجب سر دمانویج اوسنسکی^۸ را به خاطر می‌آورم که تصمیم گرفته بود وقتی در خیابان‌های سن پترزبورگ راه می‌رفت، خودش را به خاطر نیاورد و

^۸ . Piotr Demianovich Ouspensky

خودس را فراموش نکند. او گفت لحظه به لحظه خودس را به خاطر می آورد و حتی وجهی معنوی را در همه اسما احساس می کرد، و اس نوع روشنی معنوی حتی در حال افزایش بود زیرا احساس می کرد روانش به تدریج در حال تغیر است. ناانحال اضافی بسیار دلسرد کننده رخ داد ناگهان احساس کرد باند به معازه سنگار فروسی وارد سود و یک سبکو بخرد پس از اینکه سنگار را خرید، به اهستگی معاره را ترک کرد و درحالیکه کنار خیابان راه می رفت، سنگار کشید پس از آن حرهای مخلفی را به خاطر آورد و به موضوعات فکری مخلفی مشخص سود و از محل های محیف پس سررورگ عبور کرد، به عبار دیگر، در افکار خودش غرق شد.

حدود یک ساعت و نیم بعد که تقریباً به خانه رسیده بود، خیلی خوب سالی، انای خواب، انای سسم، سر و عمره را مشاهده کرد و ناگهان به خاطر آورد اسدای مسر، درحالیکه آگاهی اس سدار بود، از مکال های سساری در پس سررورگ عبور کرد، اما پس از آنکه به معاره سنگار فروسی رفت، یکبار دیگر به حرحه خواب افتاد و قصد خوب او برای آنکه از هر لحظه تا لحظه بعد سدار نمید، تبدیل به عیاری کمپانی سد و ساسف سساری از این رویداد ترانس بر حا ماند او یک ساعت و نیم بعد به خانه رسید و مسافه در تمام اس مدت، حبابان - های شهر را با آگاهی کاملاً خواب، پشت سر گذاشت

بپسند آگاه ماندن از یک لحظه به لحظه دیگر، از دفعه ای به دفعه دیگر و از نانه ای به نانه دیگر، حقدر دسوار است اما اگر از روهای درسی برای سساری

کامل داسه باسد - که البته این آغاز کار است - نباید خود را فراموش کنید، حتی برای یک لحظه.

بله، باید هر زمان که راه می‌روید، خودتان را به خاطر بیاورید - در اتاق نسمن یا در هر خیابانی که در آن راه می‌روید، می‌دوید یا ماسن می‌رانید، در سب یا روز. در هر جایی که بودید، سر کار یا در معاره، باید خودتان را در حضور یک شی زسانه خاطر بیاورید، یا جلوی و سرن هر معاره‌ای که اسای زسان داده می‌سود، خود را به خاطر بیاورید - به عبارت دیگر نباید با حزی که دوست دارید یا مجذوب آن شده‌اید، شناسایی شوید.

سوژه یا موضوع

شخص باید دائما خودش را به خاطر بیاورد به سها از نظر فیزیکی، بلکه لازم است افکار، احساسات، استنطاه، ارزوها، برسها، استاوها و غره را سر در خود به یاد بیاورد.

ابژه یا هدف

برادران و حواهران عزیز، به نظر می‌رسد این وحه دوم (هدف) سسار سجنده است. ربرا در این مرحله باید سست به اساء، کتکاو باسد، در حالیکه سسر گفته شد «نا اساء شناسایی سسود»، بپرائی اگر سی زسانی می‌سسد - مثلا لباسی در و سرن یا ماسگاهی از وسائل محلف یا هر حزی مانند ماسن ربا، یک جفت کفش عالی یا هر حز - تکه مهم این است که سخص سماء، با آن سی

سناخه نسوید، و بدانند که حظور بس اسای معارف و نامتعارف، تمانز فائل سوید، اسای نامتعارفی مانند یک حیوان عجیب، فلی که پرواز می‌کند یا سنری که در وسط اتاق ظاهر می‌سود، بنابرین بش از هر کار باند نامل کند.

لازم است شخص با سی یا مخوفی سناخه سود که خودش ان را می‌بند، زیرا اگر با حسی که می‌سد سناخه سود، یعنی اگر مجذوب چیزی سود که بس روشن است، آنگاه محسور در ان نافی می‌ماید، به عبارت دیگر از سناسایی به افسوس و جدیه می‌رسد و به ان بر سب، محسور، سگفت زده و سناخه سده نافی می‌ماید اگر شخص خودش را فراموس کند، آنگه آگاهی او به خواب می‌رود، و به چرت عمیقی دچار خواهد شد.

بنابرین برادران و خواهران عرب من، بها حسی که فرد از رفتار اسبها به دست می‌آورد - یعنی اگر نگذارد به شکل احمقانه‌ای محسور اسای سود - ان است که آگاهی او از کار می‌افند و به خواب می‌رود، و ان موضوعی بحرانی است، بسیار بسیار بسیار بحرانی....

مکان

مورد عمر معمول دیگری را بر از حافظه‌ام به خاطر می‌آورم سال‌ها قبل وفی در کسورهای امریکای حوی سفر می‌کردم - همسه به عنوان مسافر، سراسر جهان را سفر می‌کردم و از کسوری به کسور دیگر می‌رفتم - یک سب خودم را دیدم که در یک باغ راه می‌رفتم، و سپس از یک اتاق نسیم گذشتم و آخر سر به

دفر نک وکیل رسیدم که در اینجا دیدم زنی با موهای خاکسری سبب مزگی
نسبیه بود و با احترام با من برخورد کرد استاد و احوالپرسی کرد

ناگهان موجه دو پروانه کربسالی روی من سدم خب اصلا عجب نسبت که
فردی دو پروانه کربسالی روی من پسند درست است؟ نه، اما بخش عجب
ماحرا این است که این دو پروانه، رنده بودند بال‌ها، سر کوچک، و ناهی کوچک
نشان نکان می‌خورد و این حلی عجب است مگر نه؟ بله، این موضوعی خالب
بود دو پروانه از کربسال ساخته شده بودند و رنده بودند این پروانه‌ها عادی
نبودند؛ مشخص است که اینها طبعی بودند برادران و خواهران من، این ماحرا
عجیب بود؛ در چنین شرایطی فرد به شدت کنجکاو می‌شود.

خب، آنا مالید بدانند من چه کردم؟ من با این حجت پروانه ساسانی سدم و
فقط با خودم درباره این بررسی فکر کردم «حظور ممکن است در جهان پروانه-
هایی وجود داشته باشند که از کربسال ساخته شده باشند و سر و پا و بال‌های
کربسالی داشته باشند و نفس نکند و مانند پروانه‌های طبیعی، رنده باشند»
بنابراین درباره پروانه‌ها تامل کردم اما با آنها یکی نشدم.

اما اگر با پروانه‌ها ساسانی می‌سدم و این بررسی تحلیلی را از خودم نمی‌برسدم
و درباره پروانه‌هایی که از کربسال ساخته شده بودند تامل نمی‌کردم، و اگر
مقبول و مسحور آن شده بودم و به ناآگاهی فرو می‌رفتم حظور؟ خب، این کار
احمقانه‌ای است درست است؟

اما وقتی درباره مطالب روبرو با خودم فکر کردم، درباره این موضوع ناآمل کردم. «نه! امکان ندارد این نوع محبوبات در جهان فیزیکی وجود داشته باشند! نه نه، این خیلی عجیب است، واقعا عجیب است، عادی نیست احساس می‌کنم حیرتی مسکوک است، این حیرت‌ناپذیری است یا حای که می‌دانم، چنین بدیده‌ای در جهان سه بعدی وجود ندارد، روبرو با حس حیرتی فقط در جهان اسری امکان پذیر است به نظر می‌رسد من در اعاد جهان اسری هستم، اما ممکن است در جهان اثیری باشم؟»

سپس از خودم پرسیدم «به نظر می‌رسد در حال روبا بردازی هستم، به نظر می‌رسد بدن فیزیکی‌ام را در حای که خواب است ترک کرده‌ام، روبرو با این خیلی عجیب است. پس برای اینکه مطمئن شوم، یک پرس کوچک به قصد شناوری در محیط انجام می‌دهم پس به این طریق مشخص می‌کنم اما در بدن اسری هستم یا حیر، پس بگذار بسم چه اتفاقی می‌افتد.» این حرف‌ها را به خودم گفتم. بله برادران و خواهرانم، با اطمینان کامل به سم می‌گویم که همین کار را کردم مشخص است که باید به همین روش پس می‌رفتم، درست است؟ اما نگران بردن حلوی آن خاتم بودم، پس به خودم گفتم «ممکن است این خاتم تصور کند من دیوانه‌ام که در دفترش شروع به پریدن کرده‌ام.»

ظاهرا همه حیرت‌ناپذیری عادی بود منتهی شبیه به یک مبر عادی، صندلی که آن زن روی آن سینه بود یکی از صندلی‌های عادی بود که در هر جایی دیده می‌شد. دو سمعدان در دفتر وجود داشت. به خاطر دارم یکی از آنها سمت راست

و دیگری سمت حب بود؛ به نظر می‌رسد از طلا ساحه سده‌اند بنابراین به دفع تمام این موضوع را به خاطر می‌آورم برادران و خواهرانم، هر چند مدتها قبل و زمانی اتفاق افتاد که بسیار حوالا بودم به خاطر دارم سمعان‌ها هفت ساحه بودند. با اطمینان می‌گویم هیچ خبر عحسی در آن اتاق باقیم و همه خبر عادی بود. اما وقتی به دفع بر آن بروانه‌ها ممر کر کردم، آنها تنها خبر واقعا عحب در آن اتاق بودند. درباره نای موارد با خودم گفتم «هیچ خبر عحسی درباره این زن وجود ندارد و او مانند هر زن عادی دیگری در جهان است» اما این بروانه‌ها واقعا برانم جالبید.» این موضوعی بسیار نادر بود که آنها ریده بودند در هر حال تصمیم گرفتم اتاق را ترک کنم تا یک برس کوچک احام دهم، متوجه شدید «السه بند از آن خانم عدرحواهی می‌کردم، بنابراین از او اجازه گرفتم دفتر را ترک کنم، به او گفتم لازم است یک لحظه اتاق را ترک کنم و همس کار را کردم

وقتی به راهرو رفتم و مطمئن شدم هیچ کس نگاه نمی‌کند، برس بستی کردم تا در فضا ساور سوم... و نگذارید بگویم چه اتفاقی افتاد، صادقانه می‌گویم بلافاصله در فضای اطراف، ساور ماندم البته کمی احساس خوسگواوری داشتم برادران و خواهران عربرم، و سپس به خودم گفتم «من در بدن اسیری ام هسسم» در اینجا حتی کوچکترین بردیدی سبب به آن ندارم» به خاطر آوردم چند ساعت پیش از آنکه بدن فیزیکی ام را ترک کنم، در تححوایم حواسده بودم و بعد جابجا شدم و به آن جهان اسیری امدم و به آن دفتر رسیدم.

بس به آن دفتر رفتم و یکبار دگر روبروی آن خانم سسسم و با احترام بشنری با او صحبت کردم. به او گفتم «مراقب باشید خانم که ما هر دو در بدن انبری هستیم.» آن خانم با تعجب و حسمان خواب الود مانند کسی که در خواب راه می‌رود، با پرس به من نگاه کرد. او موجه نشد که می‌خواستم شرایط را برای خودم و او روس کنم. «خانم به خاطر دارید که چند ساعت بس به رخنخواب رفتید با بخوابید، بس از حرفم تعجب نکند؛ کوس دهید: بدن فزیزی سما در حبان در خواب است و سما در دیای اسری اینجا هستید و با من صحبت می‌کند

بالحال قطعاً آن خانم موجه شد، او عمقا خواب بود و آگاهی‌ش نیز در خواب بود. براس وقی موجه سدم او بیدار خواهد شد - حی با شلیک نوب هم بدار می‌سد برآ آن خانم هیچگاه لاسی برای بیدار کردن آگاهی‌اش انجام نداده بود - از او عذرخواهی کردم و آنجا را ترک کردم.

می‌خواهم داسانی براسان تعرف کنم سال‌ها بعد بس از آن، ساند ۳۰ سال با سسر، مجبور سدم به ناکسکو، کوررو مکرک بروم. ناکسکو شهر سسار زبانی است که در سه واقع شده و به سبک دوره اسعمار ساخته شده است؛ حبان‌های آن مانند عصر اسعمار، سگفرس هستند و درواقع سسار برومند است؛ معاد نقره ربادی دارد و اسای ربا و حواهرآلانی دارد که از نقره ساخته شده‌اند و آنجا به فروش می‌روند.

من نابد به ان سهر سفر می کردم زیرا شخصی که به دنبال درمانس بودم، انجا زندگی می کرد؛ او می خواست سفا نگردد و در فراسد سفای خودش به من کمک کند؛ او بیمار رنجوری بود؛ بسیار بیمار بود....

من به خانه رسیدم، از یک بع گدسم و به اتاق سسم رسیدم که در آنجا بلافاصله او را ساحم ان حاتم انجا بود به او نگاه کردم و ساحمس او همان خامی بود که سال ها قبل در دنای اسری سب مر سسته بود؛ اما اس بار در اتاق نشیمن بود.

او از من دعوت کرد به اتاق دیگری بروم و در آنجا همان دفتر وکیل را دیدم که سال ها قبل، در بدن اسری ام به آنجا رسیده بودم تا اسحال اکنون به جای اسک که آن حاتم سب مر ناسد، همسر اس انجا بود که مردی تحصیل کرده بود که خودش را بدون هیچ عنوانی وقف حقوق کرده بود (در بعضی مکان ها اس افراد، انترن با کارآموز نامیده می شوند) ما در آن دفتر سسمس او اسناد تا به من حوسامد بگوید و سی اس از من دعوت کرد حلوی سمرس سسمس ساسر اس بلافاصله آن دفتر و آن خانم را شناختم.

سسی ساجرا اس طور سس رف که تا ان مرد که به نوعی به مطالعات معنوی علاقه مند بود، مدتی درباره اس موضوعات گفتگو کردیم او هر حمر مربوط به مطالعات سری را دوست داشت سی سعبس را براکحسم و غمم «من فلا هم اسحا بودم. اس بدن فیزیکی ام سرون آمده بودم و در بدن اسری ام به سر می بردم

و از محلی به محل دیگر می‌رفتم.» اس مرد سرف مطالب کمی درباره این مسائل می‌دانست بنابراین اظهارات من برایش غیرمعمول نبود.

سس به او گفتم «می‌بیند. روی این مز دو پروانه بود که از کرسنال ساحنه شده بود. چه اتفاقی افتاد، آن پروانه‌ها کجا هستند؟»

او به سرعت پاسخ داد «پروانه‌ها اینجا هستند. همسجا، نگاه کنید.» سس روزنامه‌ای که روی میز بود را برداشت و ددم دو پروانه بسیار زیبای کرسنالی انا بودند. الهه او حلی تعجب کرد که من درباره پروانه‌ها می‌دانسم

سس به او گفتم «اما یک خبر دیگر هم هست الان یک سمعدان هفت ساحه احساس اما آن موقع دو سمعدان بود سمعدان دیگر کجاست، چه اتفاقی برای آن افتاد؟»

مرد پاسخ داد «آن سمعدان دیگر است، نگاه کنید» سس خند کاغد و روزنامه دیگری که انا بود را برداشت و سمعدان دیگر را ساسم داد به، بار هم اظهارات تایید شد. البته که مرد بسیار شگفت زده شد.

سس به او گفتم «می‌خواهم بدانید همسریان را می‌سناسم، ربرا وقتی اسحا آمدم، همسرتان پشت میز بود.» و باز هم مرد متعجب شد.

وقت سام دور میز گردی سسسیم و محرای غرمیظره‌ای اتفاق افتاد: زن در حضور همسرش به من گفت «من مدتها قبل شما را دیدم. نمی‌دانم دقیقا کجا

بود اما قبلا شما را دیده‌ام. بله، قبلا شما را حای دیده‌ام. بهر حال برایم عرسه نیستید.»

سس بلافاصله باروی مرد را فسر دم و نه او گفتم «اما موحه سدی» اما دربارهِ حرف‌هایم متقاعد شدی؟»

در اینجا دیگر شگفتی مرد به حداکثر رسیده بود.

ماسفانه - و این موضوع بسیار مهم است برادران و خواهران عزیزم - مرد به قدری به فرقه خود که می‌توانم آن را نوعی فرقه رومانسیست نامم متصل بود که صادقانه بگویم، به دلیل مسائل فرقه‌ای، به مسیر ما وارد شد در غیر این صورت به مسیر وارد می‌شد، زیرا سواهدی عالی به او سان دادم که واقعی و مطلق بودند؛ اما دست کم برای همسره معجب ماند، مگر نه؟ ماسفانه ناورها سس به او اجازه نداد به مسیر وارد شود و فقط او را کج کرد، او در عصبانیت مدهشی گیر کرد حالا سال‌ها از آن موقع گذشته است تا آنحال بار هم توانستم این واقعه را برای شما شرح دهم.

به همین دلیل است که به شما توصیه می‌کنم موحه خود را به سه بخش معطوف کنید:

۱. موضوع، که خود شما هستید. فرد نباید خودس را حای برای یک لحظه فراموش کند.

۲ هدف. مشاهده همه حشر، مانند مثال بروانه‌ها که برایشان سرخ دادم. ساند همین لحظه که در حال خواندن این کتاب هستید، شخصی که سال‌ها پس مرده بود، به خانه شما برسد و با شما صحبت کند. آنا هول می‌گوید، آنا حضور دهن خود را از دست می‌دهد و از خودشان نمی‌برسد «این حس است» آنا در بدن انتری هستیم» آنا بی‌صبرانه به ایحام آرماسی می‌پردازند و پرس کوچکی ایحام می‌دهد تا بسید کجا هستید؟ پس فراموش نکنید هر تکه حشری، هر قدر هم که غیرمهم باشد، بند به قدر کافی دیده شود تا این نوع حس‌خو ایحام شود بنابراین هر سی‌بند به حریص بررسی شود و پس از آن شخص از خودش برسد «چرا اینجا هستیم؟»

۳ مکن شخص ساند تا آگاه زندگی کند هنگامی که به هر مکانی می‌رسیم، بند این را با حریصات و به سکن دفعی مشاهده کنیم و پس از آن از خودمان برسیم «چرا اینجا و در این مکان هستیم؟» و شما که این کتاب را می‌خوانید، به من بگویید «آنا از خودشان برسد» چرا اینجا در این مکان هستید که این کتاب را بخوانید؟ آنا خودشان را مفاعد کرده‌اند که آن مکان، سقف‌ها با دیوارها با فضای اطراف‌شان را مشاهده کنید؟ آنا کف با بالا و پایین آن محل و سب سر و جنب و کنار خود را مشاهده کرده‌اند؟ آنا گاهی به دیوارها و محیط اطراف کرده‌اند تا به این سوال پاسخ دهید «کجا هستیم؟» و اگر این کار را نکرده‌اند، چرا تلاش نمی‌کنید؟ یا شاید این کتاب را ناخودآگاه می‌خوانید؟

مسخن است در هر جا که ناسد، هیچگاه ناسد نه سکل خود آگاه زندگی کند در خانه، در خیابان، در معبد یا در ناکسی، کنار دریا یا در هوا سما. سیران هر جایی که هستند، و هر جا که فرار است سدا شود. اولی چیزی که باید از خودتان پرسید این است که «چرا در این مکان هستیم؟»

دفعه به همه چیز در اطراف خود نگاه کنید: سقف، دیوارها، کف؛ این مشاهده به شما در نازک، حانه، یا محل ناساحه انجام می‌شود. بلکه ناسد هر روز و هر زمان نیز انجام شود. خانه‌بان را طوری نگاه کنید که گونا حانی جدید یا ناسناس است، هر بار و هر لحظه که وارد خانه می‌شوید، همس کار را بکشد هم‌چنین ناسد از خودتان پرسید «حرا در این خانه هستیم؟ حه حانه عحسی» به سقف، دیوارها، و رمن نگاه کنید - همه حبر را یا حزبات ببیند - سپس از خودتان پرسید «حرا در این مکان هستیم؟ آنا ممکن است در بدن انیری ام ناسم؟» ساراس برس کوچکی به قصد شناوری در محیط انجام دهید.

اگر سناور سددید، اما هبور احساس کردید در بدن اسری خود هستند، روی صدلی یا یک ممر کوناه، یک جعبه محکم یا چیزی سینه به این بروید و به قصد سناور سدن، روی هوا بپريد. گاهی اوقات شخص می‌برد اما سناور نمی‌شود. سابران بهرین راه حل این است که بروید و روی چیزی ناسند که سواند روی هوا بپريد و در محیط سناور شود پس مسخن است اگر شخص در دسای اسری است، در محیط سناور می‌ماند و اگر در آن دسا نباسد، به رمن برمی‌گردد.

بایران فراموش نکنند که بوجه خود را به سه بخش جیب کسد. موضوع، هدف، مکان.

اگر فرد عادت کند طوری زندگی کند که بوجهش به این سه بخش معطوف شود - موضوع، هدف، مکان - و هر روز و هر لحظه و از ناهای به نانه دیگر این کار را انجام دهد، آنگاه این عادت عمقا در آگاهی او ثبت می‌شود. پس سب که بدن فیزیکی مان می‌خواهد، شخص می‌تواند به دسای اسری برود و همان کاری که در بدن فیزیکی انجام می‌داد را انجام دهد. سخته آن، بداری آگاهی است.

می‌دانید که اعیب سب‌ها، همان حرهایی که در طول روز انجام می‌دهند را در رونا تکرار می‌کند. مثلا سساری افراد در طول روز در کارخانه کار می‌کنند یا فروسده‌اند یا دفر دارند این افراد در طول سب و هنگام رونا سز خود را در حال کار می‌سند که دقیقا همان کارهای روز را، انجام می‌دهند. آنها در رونا می‌بینند که در کارخانه هستند، یا حیری می‌فروشد یا در دفر هستند. مشخص است هر کاری که در طول روز انجام می‌دهند در طول سب تکرار می‌کند و همان چیز را در رونا می‌بینید.

سایران لارم است این کار را در طول روز در هر ساعت و هر لحظه و هر نانه انجام دهند تا در طول سب سز سولند همس کار را انجام دهند و آگاهی خود را بیدار کنید.

مشخص است که وقتی فرد از نظر فیزیکی خواب است، «هسی» و آگاهی او از بدن فیزیکی آن سسار دور است؛ سس سرها اتفاق می‌افتد که وقتی «هسی»

خارج از بدن فیزیکی است، در بدن اسری عمل می‌کند، همان کارهای روز را تکرار می‌کند. به این ترتیب به شکل خودکار بیدار می‌شوند و بر این تمرین، چهل سال سوکی به آگاهی شما وارد می‌کند و باعث می‌شود بیدار بماند.

بنابراین برادران و خواهران عزیزم، وقتی شخصی در جهان اسری بیدار است، می‌تواند اسلاید را فرا خواند، مثلاً اناتل فرسه با آدویای فرسه - فرید نور و سادی - با اسلاید خوب هومی را فرا بخواند تا آنها به او امورش دهند همچنین می‌تواند هر اسلاید دیگری را صدا کند، از جمله موربا، کب سب حرم و غیره و کسانی که مرا فرا بخوانند می‌توانند مطمئن باشند به آنها پاسخ خواهیم داد، باید مطمئن باشند.

این نظامی که به شما یاد می‌دهم، به گونه‌ای است که دانش مستقیم را دریافت کنید. همچنین می‌تواند به سب سرفی سفر کند تا به عمق اقیانوس‌ها تا حتی اگر می‌خواهید، به سایر سیاره‌ها بروید.

پس این راهی برای دریافت دانش مستقیم است به همین دلیل است که به شما می‌گوییم:

«بیدار شوید برادران و خواهران عزیزم، بیدار شوید، بیدار شوید، زندگی بخودآگاه تا در حال خواب را ادامه می‌دهند. که بسیار عمیق است برادران عزیز من. مراقب ارواح خواب آلود باشید که بخودآگاه در دسی اسری راه می‌روند و پس از مرگ سر در خواب و بخودآگاه ادامه می‌دهند و روهای احاطه می‌یابند آنها به دنیا آمده‌اند، بدون اینکه بدانند در چه زمانی هستند، و می‌میرند، بدون

آنکه بدانند در چه زمانی مرده‌اند. نمی‌خواهم شما مانند آنها به زندگی خود در ناآگاهی وحشتناک ادامه دهید. می‌خواهم شما بیدار شوید.



اصول یوگای رویا

داوطلبانی که صادفانه مسافر بحریه مستقیم را از امر هستند، بی بردید ناند با رشته «یوگای رویا» آغاز کنند.

حوسده انس گنوسی ناند نلاس ربادی به حرج دهد و ناد بکیرد سراط مطلوبی سازد تا همه بحریات درونی که همسه در طول حواب رح می دهد را به خاطر بیاورد و درک کند.

نوصه می سود در ناناں رور، بس از اسکه به رححواب بروید، به وضعی که در ان هستید توجه کنید.

مریدانی که سراط آنها سب سده در نک ربدگی بی بحرک به سر ببرند، در صوری که بس از حواب، سادهروی مختصر اما سرزیده ای داسه باسد، منفعت ربادی به دسب می آورید. سادهروی عضلات سما را آرام می کند. باید ناکند کنیم

همچگاه باید از تمرین فیزیکی سواستفاده کنیم؛ لایم است در هماهنگی به سر ببریم.

سام با احرس وعده عدایی روز باید سبک و بدون غذاهای سنگین با برانگیزنده ناسد باید از غذاهایی که ما را بدار نگه می‌دارند با حواب ما را بعبر می‌دهند اجتناب کرد.

بهرس راه فکر کردن اس است که فکر نکیم وقتی دهن ساکت و آرام است - بدون روس رورانه با اضطراب دسوی - وضعی اتحاد می‌سود که سرانطی صد درصد مطلوب برای تمرین یوگای رویا پدید می‌آید.

هنگامی که مرکز «احساسی برر» در حال کار است، فراسد فکر کردن دست کم برای لحظه‌ای کوتاه متوقف می‌شود.

طاهرا مرکز کفه سده، با سور و مسی «دیوسریان»^۵ فعال می‌سود

اس جلسه رمایی که با تمام وجود به سمعوی‌های دل‌دبر واگتر، مورار، حانس و دیگران گوش می‌دهید نیز امکان پذیر است.

موسیقی بهمن فوق‌العاده است بررا مرکز احساس برر را به سذب به لرزه در می‌آورد حوسده صادی اس گوسی در اس موسیقی، مدان وسیعی از جسجوی را امر را می‌یابد، بررا موسیقی کهن الگویی و غرفال بوصفی است. هر بت اس معنایی دارد، هر سکوب اس یک «احساس برر» است.

^۵ . Dionysian

بهیون در رمایی که سخی‌های وحشناک و ازمیس‌های «سب روحانی» را احساس کرد، مانند بسیاری از داوطلبان، حسمان بهیود خود را به روی بخش روحانی و فرا طبیعی رازآمیز «طسعب» و به مبطعهای گسود که بادساهان منزّه این مخلوقات جهانی، در آن زندگی می‌کنند (سالوک، اهکابل، هیونول و عبره). این موسیقی‌دان-فلسوف را در دوران زندگی سودبی‌اس مشاهده کنید او بالای منز خود همسه تصویر «کودالینی مادر مقدس»، سب^{۱۰} عرفال بوصف، توناتزین^{۱۱} آناهواک، یا ایزس^{۱۲} متعالی مصری را نگه می‌داشت

گفته شده است ارباب بررگ، در بانه این محسمه سنان برسس، کینه‌ای دارد که به دست خودس بوسه شده و به شکل رازآمیزی می‌گوید «من همانم که بوده است، هست و خواهد بود، هیچ میرایی، حجاب مرا برداشته است» بسرف درویی و اقلایی بدون کمک ابی مادر مقدسمان بااسرس، امکان بدر سب.

کودکان سکرکرار باید عاشق مادران خود باشند. بهیون عاشق مادرش بود روح در ساعات خواب در بیرون از بدن فریگی می‌یابد با «مدر مقدس» خود سخن بگوید. اما باید با رشته یوگای رویا آغاز کند.

¹⁰ . Neith
Tonantzin

² . Isis

لارم است از بخت خوابی که در آن می‌خواهم مراغب کنم این بخت باید
 زیباترین و خوشاندی داسه باشد هر چند سایر نویسندگان توصیه‌های
 دیگری دارند، اما بهرین رنگ‌ها برای هدف مورد نظر ما، دسسه سه رنگ اصلی
 هستند: آبی، زرد و قرمز.

این سه رنگ اصلی دانا با سه نیروی اصلی طبیعت یعنی «برنامازیکانو
 مقدس»^{۱۳} همخوانی دارد: صدیق مقدس، بکدب مقدس، اسی مقدس.
 باید به خاطر داسه ناسم سه نیروی اصلی این آفرینش بزرگ، همسسه در سه
 شکل مثبت، منفی و خنثی، متبلور می‌شوند.

علب العلل «برنامازیکانو مقدس» در عنصر فعال «اوکیدانو»^{۱۴} (برنو آفرینش)
 بهمان است اوکیدانو فقط نسعی از «حورسید مطلق مقدس» است.
 طاهرا اگر سه رنگ اصلی را رد کنم، با بوجه به توضحات بالا، از نظر منطقی
 کاملاً احمق می‌شویم.

بوکای رونا فوق‌العاده، سگفت انگیز و برسیاک است اما بسیار جذاب نیز هست
 اینا جواب باید بوی حوس نیز دهد و بهونه داسه باشد اما درجه حرارت سرد
 شب را نداشته باشد.

چوننده این گنوسی س از آماده‌سازی دفس خودس برای حواب و آماده کردن اتاقی که در آن می‌خوابد، باید تخت را نیز مهیا کند.

اگر قطب‌نما دیده ناسد، می‌دانند که سوزن همسه رو به شمال است

س می‌وان آگاهانه از حران مغاطسی سارد که همسه از حواب به شمال در جریان است، بهره برد.

حب باید به گونه‌ای قرار گرد که سر رو به شمال ناسد به این رست می‌وانم هوسمدانه از حران مغاطسی که سوزن سان می‌دهد، اسفاده کنیم

شک نباید بش از حد سفت ناسی از حد نرم ناسد یعنی بافت آن نباید ناسری بر فرایندهای روانی شخص در حین خواب داشته باشد.

فرهای بر سر و صدا نانه سکسه‌ای که نانه حرکت بدن صدا می‌دهد، از موانع جدی این تمرین‌ها هستند.

یک دفرحه نانه داداس و مداد بند به گونه‌ای بر نالس قرار گرد که حسی در تاریکی نیز به سادگی آن را پیدا کنیم.

منحه‌ها باید بمر و مرست ناسد، نالس ناند بوی عطر دلخواه ن را بدهد

حوسده زاهد اس گنوسی س ر اسکه اس الزامات را مهت کرد، آماده مرحله دوم این سفر رازآمیز است.

او به رخنخواب خواهد رفت و همه چراغ‌ها را خاموش خواهد کرد. به سب درار می‌کشد و جسم‌ها س را می‌بندد و دستانش را روی شبکه‌های عصبی خورشنیدی خود قرار می‌دهد.

مدنی کاملاً ساکت می‌ماند و وقتی از نظر فیزیکی و ذهنی کاملاً آرام شد، بر مورفیوس^{۱۵}، خدای خواب، تمرکز خواهد کرد.

بی‌تردید هر بخش از «و خود» واقعی ما، کارهای خاصی دارد. و مورفیوس (که باید او را با اورفیوس اسباه گرفت)، دقیقاً مسئول آموزش رازهای خواب به ماست.

دنبال کردن نقشه «و خود» ما غیرممکن است. با انفعال، همه بخش‌های روحانی و محررای «و خود» می‌خواهد در کارهای خود به کمال مطلق دست یابد و وقتی بر مورفیوس تمرکز می‌کنیم، او از این فرصت منحصر به فرد استفاده می‌کند.

باید بدانیم چگونه در خواب کسم و ایمان داسه ناسیم. باید از مورفیوس بخواهیم به ما یاد دهد و ما را در جهان‌های فرا حساس، بدار کند

در این زمان جوینده انس گوسپی، احساس خواب‌الودگی خاصی خواهد داشت و سپس در «وضعیت شش^{۱۶}» قرار می‌گیرد او در حالیکه روی سمت راست بدنش

^{۱۵} . Morpheus

^{۱۶} . lion posture

دراز کشیده (مردان در سمت راست بدن و زنان در سمت چپ باید دراز بکشد) و سرش به سمت شمال است، باهانس را آهسته بکان می‌دهد تا زانوهاش خم شوند. در این وضعیت، پای چپ بالای پای راست قرار می‌گیرد سپس گونه راست را روی کف دست راست قرار می‌دهد و بازوی چپ را روی پای چپ قرار می‌گیرد.

وقتی بیدار شد، نباید بکان بخورد، زیرا هر حرکتی، «آرس‌های» ما را به لرزه در می‌آورد و سپس حافظه رویاهای ما گم می‌شود.

در این لحظات به تمرین‌های یارکسی به این لحظات نیاز است تا رویاهایمان را به خاطر بیاوریم.

چوننده آیین کنوسی دید ما دفع از جریبات روبا تا رویاهای خود در دفترهای که زیر بالاس خود گذاشت، نادانست بردارد به این ترتیب می‌تواند به دفعی از پیشرفت درونی خود در یوگای رویا داشته باشد.

حتی اگر فقط بخش‌های مبهمی از روبا تا رویاها در ذهنمان مانده است، باید به دقت و به طور کامل آنها را ثبت کنیم.

وقتی حر دیگری در حافظه باقی نماند، باید تمرین بازگسی بر اساس اولین فکری باشد که در لحظه بیدار شدن داسیم آن فکر با احس روبا ما مرتبط است.

لارم است ناداوری کیم بمرس نارگنسی باند بس از اینکه کاملاً به حالت هسار برگردیم و زمانی که هنوز خواب‌الود هسیم انجم سود نا بوانیم بریب روبا را دنبال کیم.

اس فصل را نا بوضح اس مطلب به نایان می‌بریم که فراتر رفتن از اس مرحله از بوکای روبا امکان‌پذیر نیست، مگر اسکه به حافظه کامل بحریات روبای خود دست یابیم.

خوراک ویژه برای افزایش قدرت حافظه

در وعده صبحانه ميوه‌های اسیدی و ددام رمسی و عس میس کند. به اس بریب مغزتان، اتم‌های لازم برای حافظه را دریافت می‌کند.



رویای تانترایی

باید هر ماه دفرحه با داداست‌های خود را مرور کنیم تا بسرف بدربحی حافطه رویای خود را بررسی کنیم.

باید هر نوع احتمال فراموش کردن یک رویا، حذف سود می‌توانیم تمرین را ادامه دهیم مگر آنکه به حافطه کامل دست یافته باشیم.

روباهایی که به نظر می‌رسد از قرن‌ها قبل آمده‌اند در فصاحتی کاملاً غیرمرتبط با زندگی ما در حالت هشیاری هستند، اهمیت خاصی دارند.

سخن باید در وضعیت «مراف و بدبرده» یا «هسار و بوسدن» باشد و حرکات را به دفع مورد توجه قرار دهد، از حمله مطالب، گفتگوها، حساب، معاند تا هر نوع فعالیت غیرعادی که به افراد دیگر مربوط است.

هنگامی که بسرف کاملی در حافظه رونا به دست آمد، و هر نوع احتمال از سرفین حافظه حذف شد، فرامید رمزنامی محر به اسکارسازی خواهد شد. باید علم نابه نفیر رونها را در «فانون فاس‌های فلسفی»، «فانون فاس‌های مخالف» و «فانون نناطرها و معانی رمزی اعداد» جستجو کنیم.

صاوبر اسری که در اسه حادونی خیال ما نمایان می‌شود، ههگاه معانی طاهری ندارد، ریرا فقط نازنامی نمادین مسائل کهن الگوی هستند. باید این صاوبر را به همان سکی به کار بریم که یک ریاضی دان از نمادهای جبری استفاده می‌کند.

بعلاوه می‌توانیم بگوئیم این مسائل کهن الگوی ار «جهان روح» می‌آید مسائل کهن الگوی که ار «هسی» فرود می‌آید، سگفت انگیرد، ریرا به مدربره وضعیت روانی هر مرکز ماسن انسان، مسائل سرفی با خصوصی، با درباره موقعیت‌ها با خطرار احتمالی و بسیاری مسائل دیگر، اطلاعات می‌دهند. و این اطلاعات همسه در بوسن سگفت انگیر رمزنامی سخته شده است.

فقط با ابزارهای مراقبه جمعی با مطلق «هسی»، می‌توان هر یک ار نمادها، صحنه‌ها با اسکل اسری را درگسائی کرد با تکه اصلی آنها برانمان مسحص شود.

رای رسیدن به این مرحله ار یوگای رونا، حاره‌ای به حر بردیک سدن به وجه تانترایی ماده نداریم.

حکمت کهن به ما می‌آموزد که یونس‌ترین (کودالنی مقدس)، مادر کتهایی و مقدس و یکای ما (هر یک از ما مادر مقدس خودمان را درسم). می‌تواند به هر شکلی درآید، زیرا او مبدا همه اسکال است سائراس خوننده اسن گنوسی باند پیش از به خواب رفتن، برای او مراقبه کند.

داوطلب، فرایند رونا دندن خود را با تکرار رورانه دعای ربر با ایمان قوی اعار خواهد کرد:

تونانتزین، تتوئینان!

مادر من، نزد من بیا، نزد من بیا!

مطابق علم ناسرایی، اگر حوسده اسن گنوسی در اس بمرین مداومت داسه ناسد، دبر با رود یک «عنصر اعارگر» از حلوه‌های در حال بعبر و بی‌سکل رویاهای او، به سراغش خواهد آمد.

با وقی اس اعارگر به طور کامل ساسی سده است، باند روناها همجان روی کاغذ است سود

مطالعه و تحلیل عمیق هر رویای سده در اصول رمزی «روبی ناسرایی» امری اجتناب ناپذیر است.

اس بسرف بعیمی سب می‌سود عنصر اعارگر با متحدکننده روناها را کسف کنم

جوینده صادق اس گوسی که به اس مرحله از رونا ی ناسرانی می رسد، آماده مرحله بعد است که در فصل بعد به ان می پردازیم.



تمرین بازگشت

وفی اعازگر راه، با موقعیت همه تمرین‌های کنوسی مربوط به رویاهای نامرایی را انجام داده است. کاملاً آماده «تمرین بازگشت» است.

در فصل قب «عنصر اعازگر» را ذکر کردیم که پس می‌اند. کونی حادوسی از جلوه‌های بی‌شکل و تغییرکننده رویاها از راه رسیده است.

بعضی افرادی که بسیار روانی، اصلاح سده با در معرض برداشتهای خاص هستند، همیشه در خودشان «عنصر اعازگر» را دارند. این افراد دائماً رویای یکسانی را تکرار می‌کنند. این افراد روانی به سکن دوره‌ای، حواس محلی را مجدداً زندگی می‌کنند، با دائماً یک مخلوق با نماد خاص را در رویای خود می‌بینند

هر وقت داوطلب از خواب عادی بیدار می‌شود و «عنصر آغازگر» را به خاطر می‌آورد (که می‌تواند یک نماد، صدا، رنگ یا شخص یا هر چیز دیگری باشد)، جسم‌هایش را بسط می‌دهد و آن تصویر اسنا را بصورت‌سازی می‌کند سپس سعی خواهد کرد به خواب بازگردد یا همان رونا را ادامه دهد.

به عبارت دیگر، این فرد مسایق سعی می‌کند از رونا خود آگاه باشد، به همین دلیل است که عموماً به آن ادامه می‌دهد، اما حالت هسار را با کنترل خود و وضوح کامل، حفظ می‌کند.

سپاس او ناظر و بارنگر رونا می‌شود که مرتب این را سر دارد که برای حرکت اراده در دنیای اثیری، صحنه را به حواس خودس ترک کند، که مرتب کم‌اهمیتی نیز نیست.

سپس این فرد مسایق که محدودیت کوسب و بوسب را ندارد و خارج از سن فیزیکی است، محیط آسای قدیمی خود را ترک کرده و به جهانی وارد خواهد شد که با قوانین متفاوتی اداره می‌شود.

نظم وضعیت رونا در روس بوداسان دنیایی، ما را به بیدار کردن آگاهی‌مال هدایت می‌کند.

افراد در آنس گوسی می‌توانند فقط با درک و حذف روناها، در وضعیت واقعی روشنایی یا اشراق بیدار شوند.

کنت مقدس هندوستان رسماً اظهار می‌کند کل جهان، رویی براما است. داسن این فکر هندوئیسم سبب می‌شود بر این موضوع تمرکز کنیم که «وقتی براما بیدار می‌شود، رویایش پایان می‌یابد».

با وقتی فرد مستی به حدایی نیندازد، نه تنها از روناها بیکه از تولدکنندگان روانی خود دست نیابد، بیداری مطلق غیرممکن است.

بیدار کردن قطعی آگاهی فقط با ابزارهای دگرگونی نیندازد امکان‌پذیر است. چهار انجیل مسیحی بر ضرورت بیدار شدن تاکید دارند. ماسقاه با اسحال، افراد باز هم می‌خواهند.

کوبرالکوانتل^{۱۷}، مسیح مکرکی، مردی بود که صد درصد بیدار شد کرب خصوصاً او، دینما را به قدمب رباد آسی فکری او و سانس عمیقی که در مکزیک و امریکا از او می‌شود، هدایت می‌کند.

حدانان مقدس اناهوآک، مردانی کامل و در حقیقت، سحنگریرس حدانان هستند. آنها کاملاً بیدارند این موجودات حی احتمال وقوع روناهایی که از روان خودشان باشد را ریشه‌کن می‌کنند.

تلالوک^{۱۸}، «که جوانه می‌رند»، حدای باران و نور است. که «مرد» بیداری نر هست که باید نه تنها روناها را سبب هر نوع احتمال رونا دیدن را نر از روان

^{۱۷}. Quetzalcoatl

^{۱۸}. Tlaloc

خود حذف کند. او فرد مقدس اصلی فرهنگ کهن اولمک است. او همیشه با نقاب ببر مار در سرهای بسیار بزرگ و اسکال مخلف اسب ببر نماس داده می‌شود.

بزکاتلسوکا^{۱۹} و هویتزیلوپوکتلی^{۲۰} که هستی آتش، و بازنمایی‌های زنده شب و روز هستید، سر مردان بداری هستید که فرابر از روناهاسان رفتند. فرد بدار می‌تواند در سرون از بدن فریکی خود، حدانان مقدس «آزیکر، مانان، زاپوتک، تولتک، و دیگران» را فراخواند.

حدانان بورگما، بوربون و دسیوسه‌های قدیمی به کمک افرادی می‌آیند که بدار می‌شوند.

فرد بدار می‌تواند به کمک حدانان مقدس، دکمرس سهان آناهواک را در بور اثری، مطالعه کند.



چهار موهبت

در فصل قبل به طور گسترده به «عصر آغازگر» روها برداحسیم. اما طاهرا فافد توانایی استفاده از آن هستیم.

رمانی که جوینده اس گوسی، سانه روهای خود را نگهداری کند، بی بردید موجه رونایی می سود که بارها و بارها راس بکار می سود این رونای بارکسی از جمله دلایلی است که بوس همه روها در دفرحه سداس را بوجه می کند.

این تجربه رونای بارگسی، همان عصر اعارگر است که اگر عافانه استفاده سود، ما را به بیدار کردن آگاهی هدایت می کند.

هر بار صوفی روی بحت خود می خواند، به حواب می رود و به حواس خودس، در «عصر آغازگر» مرافه می کند، در همان آن سحه حص می سود معمولا

فرد زهد، حس روبهانی را در حالت هساری مجدداً زندگی می‌کند، و می‌تواند به خواست خودش، صحنه رونا را ترک کند یا در دناهای فراتر از دناهای محسوس، سفر کند.

وقتی واقعا این روس را سناسم، هر رونی می‌تواند برای چنین اهدافی استفاده شود.

هر کس از رونا بیدار شود، در صورتی که بمایل داسه باشد، می‌تواند عامدانه همان رونا را ادامه دهد. در این صورت باید به خواب برگردد و تجربه آن رونا را با تخیل، مجدداً زندگی کند.

باید تصور کنیم در حال حال برداری هستیم. اساساً باید رونا را در واقعیت کامل و دقیق آن، مجدداً زندگی کنیم.

تکرار عامدانه رونا، کم‌اول به سوی بیدار کردن آگاهی است جدایی داوطلبانه از رونا، عمل ساده‌ای است که در گام دوم انجام می‌شود.

بعضی مسافران، گام اول را طی می‌کنند اما قدرت کافی ندارند تا گام دوم را بر بردارند. حسن افرادی می‌تواند و باید به وسیله فن مراقبه، به خودشان کمک کنند.

این مردمان با اتخاذ تصمیمات حدی، پس از به خواب رفتن، مراقبه می‌کنند در اینجا، انگیزه مبرک و تفکر در مراقبه عمیق و در درون خودشان، سرانجام درونی آنها خواهد بود...

صوفی در این مرافعه، در حال سوگ و احساسی صادقله، مادر مقدس خود توانتیزین (دوی کوندالینی) را فرا خواهد خواند.

زاهد گوسی که از درد و رنج اسک می‌رنزد، بر حال ناگهی خود سوگوار خواهد بود و با عجز و لانه، درحواست کمک می‌کند و به مادر مقدس خود الماس می‌کند تا به او قدرت دهد تا سروی اراده، خود را از هر روانی جدا کند

این شکل از روانه دنبال آماده کردن ساگرد برای ساحب دفتی «چهار موهبت» است که در تجربه رویا، آشکار خواهد شد.

اس نظم نهان، فقط برای افراد بسیار حدی است، زیرا سارمند صری بی‌بازان و تلاش درونی بسیار زیاد است.

در سرق، مطالب بسیار زیادی درباره «چهار نور» حالت روح گفته شده است. بیایید این موضوع را بررسی کنیم.

نور اول، «نور آشکار کننده» نامیده می‌شود که در نامه‌های طلایی در کتاب زندگی بوسه شده است و دقیقا پس از ساعات اولیه خواب تا در طول آن ساعات، دریافت می‌شود.

البته باید اشاره کنیم وقتی خواب عمیق تر می‌شود، دوب بدن نامنطوب برداست - های نامفهمه نر اتفاق می‌افتد و حوسحانه اموری عادی افکار بعضی امور، به آهستگی منحل می‌شود.

در اس مرحله از حواب، به بدرج اسراق دوم بدندار می‌سود که در اسای این را با نام شگفت انگیز «نور افزایشی» می‌شناسند.

زاهد آس گوسی به وسله روئای باسرای فوق‌العاده، فرار از اس مرحله می‌رود و دو نور باقیمانده را دریافت می‌کند.

بحره کامل واقعیت مطیع ریدکی عملی در دنهای بربر که در آگاهی کیهانی جای دارد، نور سوم یا «فهم آنی» را به فرد می‌رساند.

نور چهارم «اسراق عمیق درونی» اسب و کونی با حدیه‌ای که در بحره رارامر ساده احساس می‌شود، به ما می‌رسد.

یک رساله سی می‌گوید «در اسحا در مرحله چهارم حلا... فرزند مدر روس نور جای دارد.»

صادفانه بگویم من فکر می‌کنم روئای باسرای در حقیقت یک مرحله آماده‌سازی سرتی برای روئای نهایی است که آن را مرگ می‌نامیم.

زاهد کوسی که در طول سب بارها «مرده» اسب، و آگاهانه چهار موهسی که خودسان را در بحره روبا سان می‌دهند را دریافت کرده اسب، هنگامی که می‌مرد، با همان سهولتی که بخواهد به دنای روهاها برود، به دنای س از مرگ خواهد رسید.

چوننده اس گوسی در سرون از بدن فیزیکی می‌تواند آگاهانه برای خود، سرنوشت ارواح در دنیای مرگ را بررسی کند.

اگر این زاهد بتواند هر سبب نه وسنه روای ناسرایی، آگاهانه «بمرد» و به دسای
مردگان راه نابد، آنگاه می‌تواند «آسن زندگی و مرگ را بر در رمایی که کسبس
از راه می‌رسد، بررسی کند.....»

بس از آنکه هرمس دورخ و سرنوسب سوم ارواح گمسیده را در انجا مساهده کرد،
با واقعیت‌های نامعلوم، آشنا می‌شود....

«آن طرف را نگاه کن (اسررس نه هرمس می‌گوید). انا جمعی از ارواح را می‌سی
که سعی دارند از آن منطقه مهبایی بالا بروند؛ بعضی از آنها به سرعت به رمس
گسیده می‌سوند، درست مانند دسهای از بریدکن، که با باد طوفان، نه بس
گسیده می‌سوند بعضی دیگر نال می‌رسد و نه بالا می‌رسد، که در این صورت
بر طوفان آنها را در خود می‌سعد و فی نه انجا رسیدد، حیوه اسای مقدس را
باز می‌یابند.»

وفی افراد برگزیده توسط تالوک، حدای باران، دفس می‌سود، ارکر ساحه‌ای
خشک در نزدیک آنها قرار می‌دهد.

گفته می‌سود وفی فردی مسرک نه «میدان نور» با تالوکال^{۲۱} می‌رسد، ساحه
حسک تبدیل به ساحه‌ای سبز می‌سود و نه این برسم، بر هم بارگست به زندگی
جدید را نشان می‌دهد....

²¹ . Tlalocan

کسانی که توسط حورسند با بلالوک برگزیده نشده‌اند، به حکم بعدی به میکالان می‌روند، که در شمال است و منطقه‌ای است که ارواح در آن، در معرض آزمایش‌های جادویی قرار می‌گیرند تا از دنیاهای دوزخی، عبور کنند.

نه مکان وجود دارد که ارواح در آن پس از رسیدن به آرامگاه نهایی، به شکل غیرقابل تحملی رنج می‌کشند.

در اینجا باز هم، به حلقه دوزخی «کمدی الهی» دانته الیگبری به یاد می‌آید. بسیاری از آنها خدایان و الهه‌هایی هستند که به حلقه دورخ آرک دانته را بر کرده‌اند.

نگذارید میکالانکولی^{۲۲} و حسنناک و میککاسهوانل^{۲۳} ظلمانی، ارباب و بانوی دورح را به یاد آوریم که ساکن طبعه بهم و آخرس حلقه آن مکان هستند ارواحی که در معرض آزمایش‌های دورح از یک فرار می‌گیرند، پس از «مرگ دوم»، با شادمانی وارد بهشت عناصر طبیعت می‌شوند.

بی‌تردید ارواحی که پس از مرگ به جهان دورح برول نکرده با به فلمرو نور طلانی یا با بهست بلالوک، با فلمرو «وحدت خاودان» و غمره صعود نکرده‌اند ارواحی که توسط حورسند با بلالوک برگزیده شوند، پس از بازگشت به این دره سامسارا، سادیمی بسیاری را در دنیاهای آسمانی تجربه خواهند کرد

² Mictlantecuhtli
Mictcacihuatl

زاهد اسن گنوسی بس ار دریافت چهار نور روها، می تواند هر سب با هساری
از بلالوکان ددن کند. با نه مکلان در مانس برود، با با ارواحی که بس ار
بازگشت، هنوز در منطقه مهبایی زنده هسند، ارتباط داسه باسد



فرشته نگهبان

اولین امورگار هر اعز کر برر کی، عب اساسی همه بحس های روحانی حضور موبی اوست.

هر کرو سکر کراری، فروبانه در محضر اولس خالق خود که به او رندگی بحشیده، به خضوع می افتد.

س از کارهای آگاهانه و ریح های داوطلبانه بسار، کمال مطلق در همه بخش های روحانی و خدا افاده حضور مسرک ما به دست می آید و حلوی حسمان اسک- آلودمان، بدیدار می سود بس سانسگراری از هسی نسبت به خالق اول، در م متولد می شود.

بی بردید کمال مطلق هر بخش خدا مانده ار «هسی» فقط با مردن بنیادین در خودمان در اینجا و اکنون، به دست می آید.

مراحل مختلفی از خود سکوفانی درونی وجود دارد بعضی از آغازگران در بعضی بخش‌های جدامانده از «وجود» خود به کمال دست یافته‌اند، اما هنوز کار زیادی دارند تا به کمال مطلق در همه بخش‌ها دست یابند.

برسیم «وجود» به هیچ وجه امکان بدر بست سینه به اربسی از کودکان سگناه است، هر یک از آنها کارهای خاصی را انجام می‌دهند بر کرسی استی همه آغازگران، یکی کردن همه بخش‌های «وجود» است.

وفی شخص به خود سکوفانی درونی در عالی برس بحس از وجود خود دست می‌یابد، رتبه «ایشمش»^{۲۴} را دریافت می‌کند.

بی بردید بروردگار ما کویرالکواول، مسیح مکرک، عالی برس بحس وجود خود را رسد داد. باید به خاطر داشت که رولول^{۲۵}، سلطان دهوا^{۲۶} بر یکی از بحس‌های جدامانده وجود ماست.

حدایان اصلی طسعب، ارحمه هوهوتول^{۲۷}، نالوک، اهکال^{۲۸}، کالسولیکو^{۲۹} (رنوو نالوک)، روحکونرال^{۳۰}، الیه گل‌ها، و غره، به آدرکر کمک می‌کنند تا

^{۲۴} . Ishmesch

^{۲۵} . Xolotl

^{۲۶} . Nahua

^{۲۷} . Huehuetl

^{۲۸} . Ehecatl

^{۲۹} . Chalciutlicue

^{۳۰} . Xochiquetzal

کارهای جادویی اصلی خود را انجام دهد. نه اس شرط که او کردار درسی داسد باشد.

با اسحال بباند «مباحی اصلی» خود را فراموش کنیم.. حادوگر اصلی در هر یک از ما، که می تواند حدان اصلی طبع را فراخواند و اعجاب برانگیز بی بردد این یکی دیگر از بخش های جدامانده وجود ماست.

سه الهه ای که مادر مقدس ما را سر می دهد (در معد اریک)، و درواقع فقط سه حلوه محیف از بعدسی یکسان هستند (کوبه ها با ساخه های وجود ما)، یونانتزین، کوانتلیکو، و تلازولتئونل هستند.

«وجود» خود ما، بحس های حدامانده بسیاری دارد. هنگامی که «سر فانوس» را می بینیم، سگفت رده می سوبیم، اینها دو حی با نلس کارمانی هستند که اعمال حوت و ند ما را سب می کنند، که بحسی از وجود ما سر هستند، «بحساسگر مطلق»، «مهربان مطلق»، پدر و مادر واحد ما، و فرسه نگهبان

قدرت سعه ور فرسه نگهبان واقعاً حارق العاده، سگفت انگیز، و بسیار مقدس است می دانم فرسه نگهبان، از مباح کمالا کنوسی می اند، که نه سکل سبهن در خانقاه های آغاز، نگهداری می سود این سباهی به سه مسحب رایج و سه علم غیبی ندارد که برای مردم عادی در دسترس است.

ما برای درک رازهای تاریخ و زندگی حن ها، نه سها «معد حاولسک» در مکزیک و مردمی از سون عمودی چهارم را کسف کردیم، بکه قدرت فرسه نگهبان و رابطه ان با مام این ماجرا را سر درنافیم که موجب سگفی مان سد.

بباید هیچ‌گاه بدر برادو و برنال دبار از کسبو را فراموس نکیم که در کنار
نکدنگر، سوو کسسان اناهواک در حالات جن را مشاهده کردید

زاهدان با سرخوسی در هوا شناور شدند و از حولولا به معبد مایور رفتند این
اتفاق هر روز در هنگام طلوع خورشید رخ داد ساگردان سانس^{۳۱} هیچگاه در
بناده‌روی‌های شبانه خود در دلای سل، با بیروا را رانوسرا^{۳۲} در قلاب نارس،
با افرادی که در برج بلو در بابلون واسطه هستند، افعی‌های باعظمت بسری
سبب به افرادی دارند که توسط افرادی مشاهده می‌شوند که در رویای باسرای،
پشتکار به خرج می‌دهند.

زاهد گوسی در بیرون از بدن فیرکی خود اگر بخواهد می‌تواند آک‌هانه، جس
خدامانده از وجود خود را فرا بخواند، که در آن اسرار عملی، به نام فرسه
نگهبان خوانده می‌شود. بی‌تردید اراده‌ای توصیف شدنی، در حواس او را تسخیر
خواهد داد.

ارامس سقاف و بی حد و مرز با سادی هجان انکر، مانند انچه که روح هنگام
سکس نبوده‌ی ماده و جهان تجربه می‌کند، همان حسی است که ما در این
لحظات سرخوشی، تجربه می‌کنیم.

س سما خواننده عزیز می‌تواند خود را در سحره را در بند همسه کارهای
جادویی «لوهنگرن» (ارای ریچارد واگنر) دریافت می‌شود

^{۳۱} . Sais

^{۳۲} / arafustra

اگر در حنین لحظات هجان انگیزی، از فرسه نگهبان بخواهم بدن ما را که در بحث خواب در خواب است، از مان بردارد، و آن را بس ما بیاورد، بدیده جادویی با موفقیت رخ خواهد داد.

همچنین می‌توانم احساس کنم بدن فیزیکی در راه است و توسط فرسه نگهبان آورده شده است، زیرا فشار عصبی بر سانه‌های روانی با انیری خود احساس خواهیم کرد.

اگر دیدگاهی بدرنده، بار و ساکت داسه باسیم، بدن فیزیکی در درون ما نفوذ خواهد کرد.

جویده نانبرای اس کنوسی، به جای بازگشت به بدن فیزیکی خود، آگاهانه منتظر آن می‌ماند تا به سوی او برود تا با نگدنگر به «سررمس موعود» در محضات چهارم سفر کند بعدا می‌تواند با کمک فرسه نگهبان تا امنیت به خانه و به رختخواب برگردد.

اساسد محرم انحن سری احوب، تا بدن‌های فیزیکی خود در محضات عمودی چهارم سفر می‌کند و می‌تواند هر رمان که بخواهد، محضات عمودی چهارم را ترک کنند.

س اساسد احنا سده «عظم معالی» اس امکا را دارند که بدون سسسم‌های حمل و نقل مدرن، کسی، هوا سما تا ماسس، سفر کند، که موضوع کم اهمیتیه سس

در زمان قدیم، استفاده از انعقاد، فاسی و نمادسناسی، هسه زنده مکانب
 فیلالئین^{۳۳}ها در اسکندریه با «دوستداران حقیقت» بود ایها اکادمی بلفمی فرن
 شسم بودید که بوسط امونیو ساکاس^{۳۴}، خوداموحنه و گلحنکننده بررگ، و
 بلوننوس^{۳۵}، ار ساگردان افلاطون ناسس سد در طول فرنها، اررس اعارس ای
 فرانندها و اصول فکری مصر، مکرک، بزو، حن، بت، نارس و همد، به اعارکران
 بسباری کمک کرد با راه خود را در مسر له بفع ساند «آندروگنیا»^{۳۶} ابر
 ارزسمند امونیو ساکاس است که کانی عالی و طلانی است

بررگ کردن خود، بزرگرس حظای بسباری از سبه صوفیان و سبه راهدان
 امروزی است ایها خودسان را بسبار دوست دارند و مساق بکامل روح بحارهای
 هسند که با خود حمل می کنند، ایها می خواهند به حیو برند و به قدری ارروی
 کمال دارند که به هیچ وجه ساسبه کمال با خودانکی بسسد

افرادی با رواهای درونی، خودسان را عی، قدرنمد، و روسی می دانند ایها
 طمع دارند که موقعیت ناسکوهی در عالم بالا داسه ساسد اما در واقعیت هیچ
 حیر درباره خودسان نمی دانند ایها به سکن رقتداری از نابوایی، هیچ بودن،
 بی سرم بودن، رویداد ناگوار و عردنی و بحارگی روانی خود بحیرند

Phalaeans

• Ammonio Saccas

Pistinus

• Androgitia

ما گنوسان به دنبال بهر با بدر بدن بسیم، فقط می‌خواهیم در خودمان در اینجا و اکنون، بمیریم.

وفی نعصاب «بکامل»، بدن بسیرین اسباق‌های ماس، نقطه ترک ما از اس جهان، اشتباه است.

ما بویه کاران مسر سگلاخی که به ارادی بهایی خواهد انجامید، به بکامل علاقه نداریم ما می‌دانیم ببخاره و عاجزیم، و بکامل ما بفایده خواهد بود. ما مرگ عالی را ترجیح می‌دهیم، فقط مرگ اتفاق جدیدی بس خواهد آورد.

حرا نابد برای بکامل و بسرف بدیخی خودمان نلاس کنیم، بهر اس بمیریم اگر بذر بمرد، گناه خواهد نمی‌رید هنگامی که مرگ قطعی اس، بولد نر قطعی خواهد بود.

فناي کامل خود، انحلال اساسی محبوب‌ترین نفس خودمان، از بس نفس بهرین نماد، افکار، احساسات، خواسته‌ها، بفرها، عم‌ها، جسم‌ها، دوسی‌ها، حسادت، اسقام، عصابت، عاطفه، نبود، اسباق، سهوب، همگی در یک آن و بدون هیچ ناخبری رح می‌دهد نه اس ترس، سعله «وجود» که همسه ناره است و تعلقی به زمان ندارد، به جلو خواهد رفت...

مفهوم موردنظر ما از وجود، همان «وجود» بسب هر مفهوم فکری که درباره «وجود» ساخته‌ایم، «وجود» بسب. نظر ما درباره «وجود»، همان «وجود» بسب. «وجود» فقط «وجود» اس و دلیل «وجود»، خود شخص اس.

برس از مرگ مطلق نیز مانعی برای حقوق معسر سادس است.

هر یک از ما آفرینش اسباهی در درون خود داریم. لازم است آنچه اسباه است را خراب کنیم با آفرینش جدیدی. اتفاق سفت هیچ گاه تلاش خواهیم کرد تکامل اسباه را بروی دهیم، ما فناء بودایی را ترجیح می دهیم.

از گور سباه و برسناک و عمیق، بخش های سعله ور «و خود» برمی خیزد فرسبه نگهبان یکی از این بسیار بخش های جدا افتاده است.

کسانی که واقعا رازهای فراماسون ها^{۳۷} را می دانند که تاریکی سکوت انگیز را بر سر باحان، الوسان، و ناساگوری ها هستند، به هیچ وجه نمی خواهند بدی درونی خود را حمل کنند.

ما باید به نقطه مبدأ در جایی که جهان را ترک کردیم، بازگردیم. باید به تاریکی اولیه «عدم» و «اسفکی» بازگردیم، تا نور بتواند مولد سود و آفرینش جدیدی در درون ما رخ دهد. به جای برس از فناء، باید یاد بگیریم چگونه غاسق دستان الهه مرگ باشیم و به آن پناه ببریم.



هاد

هاد، دنیای اثری و بدن اثری است.

دنیای اسری توسط ماه اداره می‌شود به همین دلیل است که جسم‌های اسری در زمانی که ماه در حال کامل شدن است آس بر و در زمانی که ماه رو به نقصان است، سخت‌تر می‌شود.

صفحه اسری واقعاً صفحه‌ای با جادوی عملی است. مثلاً در بعضی قبایس در عمق بوس جنگل‌های امازون، ساح‌ها با کشسان - جادوگران، نوشدنی خاصی به مردم خود می‌دهند تا آنها به اراده خود، به صفحه اسری وارد شوند.

انها خاکسیر درحی به نام گوآرومو را با برگ‌های ساینده سده کاکائو ترکیب می‌کنند این کار زمانی که ماه هلالی است، انجام می‌شود؛ بنابراین جسم اسری به این شکل انجام می‌شود. جادوگران به خوبی می‌دانند که هاد با دنیای اثری

بوسط ماه اداره می‌شود، اما بسیاری از کانال‌سب‌ها تصور می‌کنند بوسط عطارد اداره می‌شود که اشتباه می‌کنند.

سام‌هایی که از «جهان روحانی محص» بارل می‌شود، در صفحه اسری، به سکل نمادین در می‌آیند. این نمادها بر اساس قانون فاس‌های فلسفی درباره «قانون معکوس‌های فاسی»، قانون بناطرها، و قانون معانی رمزی اعداد تفسیر می‌شوند. لارم است کاب دانیل و میون معدس یوسف سر یعقوب را مطالعه کنیم با یاد بگیریم چطور تجربیات اثیری خود را تفسیر کنیم.

بدن اسری مویق و مسروع، «بدن اسری خورسندی» است بدن حواسه‌ها که ب ماه مرتبط است، به اشتباه «بدن اثیری» نامیده شده است.

همه آفریده‌های طبع، رسته در ماه دارند اینها بدن اسری قمری دارند که بدن سرد و پروتئول‌سمایی است که انار حیوانی گدسه را در خود دارد

ما به ساخت بدن «هاد» درست بار داریم، بدن اسری مسروعی که انراری از طبع خورسندی است این بدن باید در قلمرو بهم و با تلاش برای سعه ور کردن رب النوع آتش ساخته شود.

بدن اسری خورسندی، بدنی با گوسب و اسحوان است که از آدم می‌آید این بدنی است که می‌خورد، هضم می‌کند و تحلیل می‌رود.

نوسندگان مخلفی در حوزه سبه صوفگری و سه رمز وجود دارند که در دام می‌افتند و ضمیر را با بدن اثیری اشتباه می‌گیرند.

ادبیات مافیزیکی مدرن، مطالب زبدی درباره بحسم‌های بدن اسری مطرح می‌کند، هرچند باید جرات داسه باسسم و بدانیم طرفداران علم عب، عابد دارند خودسان را با ضمیرسان بحسم کنند تا در مناطق واقع در زیر قمر در زمان و مکان، سفر کنند.

ما می‌توانیم با بدن اسری حورسیدی خود در کهکشان راه سری به سوی صورت فلکی «سعرای بمایی»^{۳۸} حورسید سفر کنیم. فراتر رفتن از راه سری برای ما ممنوع است، زیرا در سایر کهکشان‌ها، انواع دیگری از فوایس کیهانی وجود دارد، که برای ساکنین این کهکشان مجهول است.

معد بررگی در «سعرای بمایی» وجود دارد که اسانید بررگ اس کهکشان در آحا اعاز را دریافت می‌کند ساگردان حدای سعرای بمایی، گنوسان روسکروسی^{۳۹} هستند کنوسی واقعی روسی، در دسهای معالی حضور دارد ساگردان گنوسی روسی، نشان «گرل مقدس» را روی کلاه‌های خود دارند همحس داسان مسیح را حس می‌گیرند زیرا داسانی کیهانی است

ساگردان ما باید قدرت سفر با بدن اسری را کسب کنند. اس قدرت با یک ساعت دگر ماسرای مقدس «اگسمو»^{۴۰} در طول روز به دست می‌آید حرف «E» (با صدای ا)، سب می‌سود عده بیروند بررد و قدرت گوس سری را به فرد بدهد

^{۳۸} Sirius

Rosierucian تفرقه بی از مسحس فرس ۱۶ و ولس فرس ۱۸ که تعدید مرمور و فلسفی و صوف

آمیز دارند

^{۴۰} Egipto

حرف G (با صدای گ)، حاكرای كند را بدار می‌كند، و وقعی این حاكر را بدار
سود، به مسرف كامل خود رسیده است كه فرد می‌تواند هر زمان بخواهد، به
بدن فربگی وارد سود و ان را ترك كند حرف ا (با صدای ای) در تركب با
حرف p، روسن‌بنی و قدرت ترك كردن در بدن اسری را از طریق درجه براما
فراهم می‌كند كه غده صوبری است. حرف T روی حرف صدا دار () صربه می‌رید،
كه ابتدا مربوط به حاكرای فب است سابرانی اسان می‌تواند به قدرت دست ناید
تا از این شبكه عصبی جدا شود و راهی بدن اثری شود.

لفظ صحیح مانرای اگسو به این صورت است ||||| ککککککسسسسووووووووو
بعضی افراد هنوز به طرفت راهی شدن به بدن اسری یا سایر سایه‌ها دست
نرفته‌اند، زیرا قدرت آن را ندارد پس باید این قدرت را ابتدا با یک ساعت دگر
روزانه مانرای اگسو به دست آورد این مانرا، کاملاً حاकरاهای مربوط به بحسم
در بدن اسری را باز می‌کند به این ترتیب ساگرد به قدرت بحسم اسری دست
می‌یابد سپس این ساگرد می‌تواند به حواس خود پس به این بدن وارد شود و
آن را ترک کند.

مانند برای مصری که برای راهی شدن به بدن اسیری به کار می‌رود به س صورت است. فرعون^{۴۱} این مانتر^{۴۲} در نمونه‌های گذار س هشجاری و رونا گفته می‌شود. و ذهن بر اهرام مصر متمرکز است.

41. FARADON



علم مراقبه

در اسحا فرار است درباره علم مراقبه صحبت کنیم اما ابتدا لازم است خودمان را به شکل مناسبی آماده کنیم تا این نوع تدریس برتر را به درسی دریافت کرده و از وقت خود، بهره ببریم در این لحظه موجه می‌شویم لازم است فرصت بیشتری به آگاهی خود بدهیم.

معمولا در سطوح مختلفی از معد درونی خود زندگی می‌کنیم. افرادی وجود دارند که همواره در سطوح پایین‌تر زندگی می‌کنند، بعضی دیگر نیز کاملا بر غرایب و رابطه جنسی متمرکز دارند که سطوح چهارم و پنجم است (به ترتیب، مراکز غریزی و حسی). این سطوح به سبکی می‌تواند استفاده شده‌اند

بعضی دیگر در سطح سوم زندگی می‌کنند (مرکز حرکتی) و هیچ‌گاه آن را ترک نمی‌کنند؛ آنها همواره به دنبال الگوهای از پس بعضی شده، و در حقیقت از عادات

مستخص حرکت می‌کند آنها هیچ گاه بغیر نمی‌کنند. آنها مانند قطاری هستند که همواره در مسیرهای یکسان بس می‌رود. این نوع افراد در سطح سوم به سبب به قطار عادات خود عادت کرده‌اند و آماده رها کردن آن نیستند.

عضی دیگر در سطح اول زندگی می‌کنند (مرکز فکر). بعضی دیگر در سطح دوم زندگی می‌کنند (احساسات مفعی). کسانی که در مرکز فکری زندگی می‌کنند، می‌خواهند همه چیز را به مطلق، تحلیل، مفهیم، با حجاب‌ها بسبب دهند و هیچ گاه این نقطه را ترک نمی‌کنند بعضی دیگر در مرکز احساسی زندگی می‌کنند و خود را وقف انگیزه‌ها، مسابقات، کارهای‌ها و غمزه می‌کنند، که در واقعیت، دنیایی بسیار محدود است.

آنها برده احساسات مفعی هستند و هیچگاه به فرار از این مکان‌ها فکر نمی‌کنند لازم است اصرار داشته باشیم فرصتی به آگاهی خود بدهیم

انواع مختلف از روح وجود دارند رونا‌های فکری و احساسی، رونا‌هایی که به مرکز حرکتی با مرکز حسی تعلی دارند با رونا‌هایی که کاملاً مربوط به فعالیت‌های حسی هستند این نوع رونا‌ها همواره موقعیت‌هایی از زندگی که در طول روز اتفاق افتاده را منعکس می‌کنند. آنها تکرار فعالیت‌های روزانه هستند

اگر افراد در سطوح احساسی زندگی کنند، رونا‌ها نشان موقعیت‌های وحشت و دیوانگی را منعکس می‌کند اگر در سطح حسی زندگی کنند، رونا‌ها نشان مربوط به شهوت، زنا، روابط جنسی، خودارضایی و غمزه است. اگر رونا‌ها در مرکز غریزی

باشند، بدن غیرمنسجم و در نسخه غوطه‌ور می‌شود که درک آن، غیرممکن است.

هر یک از پنج مرکز ماسن انسان، انواع مشخصی از روبا را تولید می‌کنند. حقیقتاً باید بگوئیم ما فقط باید به روبا‌هایی توجه کنیم که به «مرکز احساسی بربر» تعلق دارند (سطح هفتم) و حه مثبت مرکز سنیم یعنی مرکز دهنی بربر نیز همین طور است. روبا‌های مراکز سببر (غریزی، حرکتی، جنسی، احساسی یا فکری) هیچ اهمیتی ندارند.

لازم است بتوانیم مشخص کنیم روبا را کدام مرکز می‌آید. آن کار فقط با ساخت فعالیت‌های هر یک از پنج مرکز ماسن انسان امکان‌پذیر است. روبا‌های «مرکز احساسی بربر» مهم‌ترین روبا‌ها هستند زیرا داسان‌های سازمان یافته و کاملی در آنها می‌یابیم که اگر نه آنها فرصت بدهیم، مطابق فعالیت‌های روبراه آگاهی ما خواهند بود.

ماجرای این است که «بربو آفرینش» که از آن ساطع می‌شود، همه چیز را از «مرکز احساسی بربر» می‌سازد. بخش‌های بربر در «وجود» ما، که با بربو آفرینش مرتبط است، از همین بخش بدیدار می‌شود یا در ساعات خواب، به ما آموزش دهد؛ سپس صحنه‌های منظم و شفاف و دقیقی پس روی ما ظاهر خواهد شد تا بتوانیم شرایط، خطاها، و نقایص خود را درک کنیم.

البته زبان «مرکز احساسی بربر» زبانی نمادین و رمزی است و مناظر با «کابالای هرمسی»، هرمنسک و عره است بی‌بردد هر شخص از طریق همین مرکز می‌تواند مطالعات رمزی را انجام دهد و اطلاعات صحیح و دفعی دریافت کند

ما به شما یاد داده‌ایم که به سمت بخوابید و سران به سمت شمال باشد و بدنمان آرام شود و نزد کوندالینی مادر مقدس دعا (نصرع و الماس) کنید تا رموز را به شما یاد دهد. هم‌چنین به شما یاد داده‌ایم لارم است در سمت راست خود و در وضعیت شیر بخوابید.

وقتی سمت راست بدنمان خسته شد، می‌توانید به سمت چپ برگردید و همچنان وضعیت سر داسه باشد وقتی ساگرد بیدار می‌شود، نباید حرکت کند و لارم است سعی کند نم‌س در نگارانه را انجام دهد تا همه بحریات رونا را به خاطر آورد به این ترتیب بحریات رونا به طور شفاف در ذهن و حافظه او ثبت می‌شود اما می‌خواهیم این نکته را تصریح کنیم که همه روناها مهم نیستند.

مثلاً رونا‌های حسی نوروکرافیک، و رونا‌های تحریک کننده سبانه همگی رونا‌های بسی محسوب می‌شوند هم‌چنین رونا‌های عبری و حرکی اهمی ندارند زیرا فقط تاریکی از فعالیت‌های روزانه شخص هستند رونا‌های مربوط به مرکز احساسی بسی بر اهمیت ندارند زیرا رونا‌هایی سه‌وایی و حیوانی هستند رونا‌های فکری فقط فراقی هستند و هیچ آرسی ندارند. تکرار می‌کنم، فقط رونا‌های مربوط به «مرکز احساسی بربر» باید در نظر گرفته شوند، اما علاوه بر آن، لارم است معنای رونا‌های خود را درک کنیم تا از خطاها اجتناب کنیم

لازم است سام‌های رمزی را که از طریق مرکز احساسی بربر در دلف می‌سود
 تفسیر کنیم، زیرا این سام‌ها، آموزه‌هایی هستند که از «اُخوت سفید» با بخش
 بربر وجود ما دریافت می‌شوند به این ترتیب می‌توانیم ضرورت درک معنای
 عمیق همه نمادهایی را درک کنیم که باید به روس بسیار دقیقی مطابق با مراحل
 رشد ما، رمزگشایی شوند.

پس از همه سفاساری‌های مربوط به رویاها، لازم است بگویم دید بلافاصله از
 رویا به جهان انری برویم تا در دنیاهای بربر درون، سدار سویم این کار فقط
 زمانی لازم است که به آگاهی خود فرصت بدهیم.

مردم معمولاً در واکنش به ناسرایی که از جهان بیرون می‌گیرند، عمل و عکس-
 العمل دارند. مثلاً در ناحیه‌ای را تصور کنید که در آن سنگ می‌اندازیم و موج‌هایی
 که آن سنگ تولید می‌کند و از مرکز به سوی لبه‌های در ناحیه می‌رود را به خاطر
 می‌آورید. این موج‌ها، واکنش آب به ناسرایی است که از آن سنگ (جهان خارج)
 می‌آید. در ذهن و احساسات بر اتفاق مشابهی می‌افتد اگر شخصی با کلمات
 به شما آسیب برساند، ناسر این کلمه به مرکز فکری یا مرکز دهی ما می‌رسد و
 سپس به شکل حسونت ناری، واکنش سنان می‌دهیم؛ اگر شخصی ما را آزار دهد،
 احساس رنجش می‌کنیم و احتمالاً به شکل سرخ‌پوئی و واکنش سنان می‌دهیم
 ذهن و احساسات در هر موقعیتی از زندگی، نفس‌فعالی دارد و به شکل سارنده‌ای
 واکنش سنان می‌دهد (در پاسخ به محرک بیرونی). پاسخ بهتر این است که به

ذهن با احساسات، هیچ فرصتی بدهیم، لازم است فوراً ذهن را آرام و ساکت کنیم. البته این کار «ذهن گرایان» را به شدت آزار می‌دهد.

ایده ذهن ساکت بر خلاف نظرات کسانی است که می‌گویند «در ذهن قدرت وجود دارد» و «انسان باید پادشاهی باشد که با ذهن قدرتمند خود دسمنور می‌دهد و بر ذهن خود سلطه دارد». آنها سفسطه‌های ذهن گرایان هستند مانند کسانی که می‌گویند «کسی که ناد می‌گردد ذهن خود را مدیریت کند، حتماً سرور است، مانند سر یک سکان قدیمی.» در نهایت، آنها چیزی به جز سفسطه‌های برآمده از فاسزی‌های فکری نیستند که هیچ نوع رمزی نیز در بر ندارند.

فکر نکردن – این کار اسباب گرایان ذهن را به وحشت می‌اندازد، اما فرم منفی شده ذهن، رسانین و فصیح‌نرس شکل ذهن است، فکر نکردن بهترین راه فکر کردن است و فی‌فراید فکر کردن در ذهن سری می‌سود، شکل حدیدی از ذهن از راه می‌رسد؛ لازم است این موضوع را متوجه شویم.

ذهن آرام در خدمت «وجود» واقعی فرد است که ابزاری موثر می‌سازد، ربراً ذهن به گونه‌ای ساحه سده با پذیرنده باشد و به شکل یک ابرار پذیرنده خدمت کند، نه به شکل ابزاری فعال ذهن به خودی خود زنانه است و همه مراکز آن باید در هماهنگی کامل و مطابق با سمفونی جهانی آرامش مفعول، کار کنند. در چنین شرایطی نباید به ذهن اجازه دهیم فرافکنی کند، ما به ذهنی آرام نیاز داریم تا در خدمت شرایط مختلف وجودی ما باشد.

خود من یا مدنی قبل فکر می‌کردم احساسات ار «وحدود» واقعی می‌باشد، اما با تحقیق و تجربه متوجه شدم آنها مربوط به ضمیر فرد هستند و با مرکز احساسی پست ما سر و کار دارند.

درمانی که باید به سکس عمیقی به کار ببریم تا از هر نوع عدم تعادل داخلی که ممکن است بازتاب‌های بیرونی داشته باشد اجتناب کنیم، این است که به ذهن اجازه بدهیم هیچ واکنشی نشان دهد اگر شخصی به ما آسیب بزند، نباید به ذهن اجازه دهیم واکنش نشان دهد ای کاش در طول رور همواره شخصی به ما آسیب بزند تا بتوانیم ذهن‌مان را بهتر تمرین دهیم تا متعادل باشد هر قدر توهین‌های بی‌سری دریافت کنیم، اموری ما بهتر است زیرا فرصت داریم تا واکنش دهیم و احساسات را متوقف کنیم تا این واکنش‌ها دחالی در سربط زندگی ما نداشته باشند.

البته داشتن افعال در ذهن، احساسات، و شخصیت ما روند فعالیت بی‌پایانی در بخش آگاهی ما است، بنابراین هر قدر آگاهی فعال تر باشد، برای بیدار شدن آن بهتر است، زیرا به این ترتیب آگاهی مجبور است بیدار شود و در فعالیت دائمی باشد.

اکنون بودا گواناما ساکامونی^{۴۲} به ذهن می‌رسد بودای بزرگ در موقعیتی مشخص زیر درخت نرسه بود و عمیقاً مراقبه می‌کرد که مردی از راه رسید و شروع به توهین به او کرد تا با کلماتش او را آزار دهد.

^{۴۲} . Buddha Gautama Shakyamuni

سینا مدتی بودا جسمانی را بار کرد و از مرد پرسید «اگر شخصی برای هدیه‌ای بیاورد و تو آن هدیه را نداری، آن هدیه به چه کسی می‌داری؟»

مرد پاسخ داد «البته به شخصی که هدیه را آورده است.»

سینا بودا گفت «برادرم، هدیه‌ات را بردار، من نمی‌توانم آن را بپذیرم.» و به مراقبه خود ادامه داد.

در اینجا یک درس عالی و زیبا وجود دارد. بودا به ذهن با احساس خود اجازه نداد هیچ واکنشی سینا دهد زیرا کاملاً بیدار و در آگاهی خود زندگی می‌کرد. هیچ واکنش بیرونی در کار نبود. ما باید به همسر، روس یا سرکردان عزیز خود رفتار کنیم.

مدرسه در همه جا هست. باید از آن بهره ببریم و عافانه بد بگیریم. ما در خانه، اداره، معارفه، کارخانه، و حیاط‌های خود، این مدرسه را داریم. همه جا حتی در معدن و در کنار داسخوان خود، فرزندان، پدر، همسر، خواهرزاده و برادرزاده‌ها، نوه‌ها، حلاله و عمو زاده‌ها، دوستان و عزیزان، باید در حال یادگیری باشیم.

همه اینها ورزگاه‌های روان هستند. هرچند ممکن است برایمان بسیار سخت به نظر برسد اما برای همه ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. راز کار در این است که اجازه ندهیم ذهن و احساس ما در فعالیت‌های روزانه زندگی مان، دخالت کند. باید به آگاهی خود اجازه دهیم فرمان دهد و کارهای ما را هدایت کند، و در همه فعالیت‌های روزانه ما، صحبت کند و دست به عمل بزند. به این ترتیب هماهنگ شده و آماده مراقبه می‌شویم.

ما در این مراقبه به دنبال این هستیم که فرار از ذهن و احساس بس برویم. این کار فقط زمانی ممکن است که در فعالیتهای روزانه، خودمان را سخت آموزش دهیم و برای این هدف بزرگ، آماده کنیم.

وفی در زندگی روزانه خود، آموزش سخت و دسواری را در بس نگیریم، و در ورزشگاه روان و در زندگی اجتماعی و خانوادگی خود به شکل مناسب امورش نبینیم، مراقبه دشوار خواهد شد.

در طول مراقبه باید «هسی»، «بودا» بهترین بخش درون خود، سانسه بس و محبوب ترین بخش را رها کنیم «هسی» یا «بودا» دقیقا در عناصر اساسی نا بوده های روانی حای دارد که «می» یا صمیر را بسکل داده است.

بحربه «واقعیت» یا «حقیقت»، با آنچه که به نوع همه ما بسد امکان بدتر بسست، مگر اسکه «هسی» را که در بند «می» است، آزاد کنیم. اگر اس کار را نکنیم، باید زندگی را در چهار روناها و در مراکز فکری، احساسی و حرکتی، عربری و جنسی ادامه دهیم ما می خواهیم بسواسم فرار کنیم و «حقیقت» را بحربه کنیم عسی بزرگ کف «حقیقت را سانس و آن، بو را آزاد خواهد کرد»

حقیقت ارساطی به دانستن بطریقه ها ندارد، حقیقت ارتباطی به باور یا عدم باور ندارد. و حتی مربوط به مفاهیم یا نظرات نیست.

آیا می توانید نظری درباره «حقیقت» مطرح کنید؟

نظر حسب ترسیمی از یک مفهوم است که با بردید و برس می‌گوید. حقیقت چیز دیگری است.

مفهوم حسب اسدلالی دقیق که توسط دهن مطرح می‌شود، ممکن است با چیزی همزمان باشد یا نباشد.

آنا می‌توانم فرص کنم یک مفهوم با نظر توسط فکری بیان شود که دقیقا از «حقیقت» برمی‌آید؟ خیر.

انده حسب انده می‌تواند بسیار ناسکوه و عالی باشد؛ مثلا می‌توانم ایده‌ای درباره خورسند مطرح کنم حسن ایده‌ای ممکن است کم و پس دقیق ناسد با کم و پس اسناده ناسد، اما خود خورسند حسب حتی می‌توانم ایده‌های محصی درباره «حقیقت» داسه ناسم اما آنها «حقیقت» نسند

وقی از عسی مسج برسند «حقیقت» حسب، او ساکت ماند، وقی از بودا گواناما ساکاموسی همی سوال را برسند، برگس و از انجا دور سد. حقیقت را نمی‌توان با کلمات معرف کرد، همان طور که طوع خورسند با کلمات معرف نمی‌شود. هر کس می‌تواند هنگام ناسای خورسند که با نور طلایی خود شروع به بدیدار سد از سب کوه می‌کند، به سدب همچان رده شود، اما نلاس برای سال این تجربه رازامبر برای دیگران، بسیار سحت است، ربرا دیگران نمی‌توانند درست مانند شما احساس کنند.

بنابراس «حقیقت» را نمی‌توان با کلمات بوضیح داد. حقیقت برای شخصی که آن تجربه را دارد، واقعی است. وقی از «من» آزاد سویم، می‌توانم حقیقت را

تجربه کنیم. می‌توانیم تعمیری بنه‌دیس در خودمان دریافت کنیم و به عصری معالی دست یابیم. این کار امکان‌پذیر است اما لازم است بدانیم خطوط به این دست یابیم باید آگاهی خود را به کار اندازیم تا حی‌دهن و احساس را نگیرد. آگاهی یکپارچه در ما، شروع به کار خواهد کرد.

باید ذهن منمعل، احساس منمعل، و شخصیت منمعل داشته باشیم، اما آگاهی مان کاملاً فعال باشد. درک این موضوع یک ضرورت است. اگر فرار است مراقبه‌ای عملی داشته باشیم، باید بتوانیم آگاهی خود را سدار کنیم.

مراقبه

ما در تکنیک مراقبه، به دنبال اطلاعات هستیم. می‌توانیم با میکروسکوپ ریزگی میکروب‌ها، باکتری‌ها، سلول‌ها، میکروارگانیسم‌ها و غیره را ببینیم هر یکسکوب می‌تواند اطلاعاتی درباره احرام اسمانی، سیارات، سیاه‌چاله‌ها، سیاره‌ها و غیره به ما بدهد اما مراقبه فراتر از این است و به ما امکان می‌دهد حقیقت را از حیرت بسیار کوچک تا حیرت بسیار بزرگ به بررسی خودرساند، درنهایت حقیقت یک اسم تا حقیقت یک صورت فلکی را دریابیم.

مهم‌ترین کار این است که یاد بگیریم خطوط می‌توانیم گره‌ها را باز کنیم، و آگاهی خود را از دهن و «صمیر» خود بیرون بیاوریم. و آگاهی را از احساسات، ممانیر کنیم. وقتی بر دهن و احساس خود سنبه نایسیم، می‌توانیم زنجیرها را باز کنیم، از محبس کشنده خود بیرون می‌آییم و آماده مراقبه می‌شویم.

بس از هر کار لازم است بدانیم چگونه مراقبه انجام دهیم، و روس صحیح مراقبه را یاد بگیریم در دسای سرف، ناکند زبانی بر وضعیت پادماسانا^{۴۳} برای مراقبه می‌سود که ناها در حالت چهار زانو روی هم قرار می‌گیرند، اما ما سرفی نسیم و باند مطابق با عادات و سبک خودمان مراقبه کنیم حتی همه سرفی‌ها هم با همین وضعیت مراقبه نمی‌کنند. نکته مهم این است که هر فرد باید در وضعی مراقبه کند که برای او بهتر است اگر می‌خواهید هنگام مراقبه در حالت چهار زانو بنشینید، همس کار را نکنید، قرار سبب شما را از این کار منع کنیم، اما این تنها وضعیت ممکن برای مراقبه نیست.

برای مراقبه صحیح می‌توانیم روی صندلی راحت بنشینیم و دس‌ها و نا‌های خود را سل کنیم با هیچ یک از عضلات سفت نباشد. اگر بخواهید می‌توانید دراز بکشید و وضعیت سج ساره را بگیرید (دس‌ها و ناها به طرفین باز شوند) و سر بر به سوی شمال باشد نه خاطر داسه نباشد می‌تواند به هر وضعی که مایلید و برای شما راحت‌تر است، مراقبه کنید.

اگر قصد واقعی مان این است که آگاهی را از ذهن، احساسات و «من» روانی خود جدا کنیم، اهمیتی ندارد در چه وضعی مراقبه کنیم بلکه مهم این است که بدانیم چگونه مراقبه کنیم؛ نگران بقیه چیزها نباشید.

ممکن است یک نفر وضعیت سرفی را انتخاب کند و شخصی دیگر با وضعیت غربی و با هر وضعیت دیگری که می‌خواهد، مراقبه کند، اما نکته مهم این است

که کاملاً راحت باشد تا بتواند مراقبه خوبی داشته باشد. هر شخص، منحصر به فرد است باید به دنبال راحت‌تری وضعیت مراقبه دسد و خود را درگیر هیچ قانون، الگو یا وضعیت خاصی نکند. پس کردن عضلات بدن بسیار راحت است و وضعیتی که برای مراقبه اسباب می‌کند، حتماً برای بدن احساس بسیار خوبی دارد.

بارها برای همه شما توضیح داده‌ام که ب ماساژای هام-سا^{۴۴} کار کنید، که این طور فقط می‌سود هام (سکوت همراه با نفس)، سا (لند گفته می‌شود و باردمی مانند یک آه برم دارد) این ماساژ نمادی سنگین‌تر است که در سرق، موجب حاصلخیزی آب حیات می‌شود و نماد «احس سوم» است بسیار مهم است که بدانید چگونه این ماساژ را فقط کسم و قدرهای آن را ستانند

معمولاً نیروهای جنسی از درون فرد جریان می‌یابد (به شکل کرکر از مرکز)، به این ترتیب وقتی بر اساس مرکز جنسی حوات سسیم، اترال در رونا اتفاق می‌افتد اگر اسان سسیم‌های حواتی خود را نظم بخشید و به جای سسکس سسیم‌های گرنز از مرکز، از سسیم مرکز گرا استفاده کند، به این معنی است که نیروهای جنسی از خارج از بدن کار می‌کنند و از این اسحاله استفاده می‌کنند، سس حواتی اگر رونا نحرک کننده داشته باشد، اترال در رونا در کار نخواهد بود اما از آنجا که اسان نیروهای جنسی خود را نظم نمی‌دهد، اترال در رونا براس

44. HAM-SAH

رخ می‌دهد و اسرم مقدس با منبع اسرمی از دست می‌دهد اگر می‌خواهیم از انزال در روپا جلوگیری کنیم، باید یاد بگیریم سروهی جنسی خود را نظم دهیم. این سروه‌ها عمیقاً به نفس، به روان^{۴۱} و حیات مرتبط هستند و این موضوع، آشکار است رابطه‌ای دقیق و عمیق بین سروه‌های حسی و نفس وجود دارد. هر دو آنها در صورتی که با یکدیگر ترکیب شده و هماهنگ شوند، معبراب عمیقی در بدن و روان فرد ایجاد می‌کند نکته مهم این است که سروه‌های حسی را درون بدن و به سمت بالا و در یک دوره مکررگرا به کار گیریم فقط به این روش می‌توان معبری بنیادین در کارکردهایی داد که می‌تواند با سروی حسی سازنده، انجام شوند.

لازم است در طول مراقبه، انرژی سازنده را در حال کار تجسم کنید. لازم است به روشی طبیعی و نه رسم مناسب، انرژی سازنده را به مغز برسانیم و مانترایی که قبلاً توضیح دادم را بگوئیم و هماهنگ سازی دم و نادم در ممرک، هارمونی و رتیم کامل را از خاطر نبریم.

لازم است بدانیم که دم باید عمیق‌تر از نادم باشد، زیرا به این روش می‌توان انرژی سازنده را از سرون به درون ساوریم و به جریان بداریم با این تمرین به نقطه‌ای می‌رسیم که همه انرژی سازنده، از بیرون به سمت درون و به سمت بالا، جریان می‌یابد.

^{۴۱} Prana

هر بار که انرژی سازنده از بیرون به سمت درون جریان می‌یابد، تبدیل به ابزار قدرتمندتر و عمیق‌تری برای بیداری آگاهی می‌شود.

من «نانرای سفید» درس را تدریس می‌کنم. این تمرینی است که در مدارس نانرابی همالیا و هندوستان استفاده می‌شود. این راهی برای رسیدن به حلسه، سامادهی^{۴۶}، یا هر چه شما می‌نامید است.

در طول این تمرین باید جسم‌ها را با نیت نگه دارید و به هیچ فکر نکند ماسفانه ممکن است بعضی حواسه‌ها به ذهن برسند، اما باید آنها را به سادگی از نظر بگذرانیم و بررسی کنیم اما بر آن متمرکز شویم پس از آنکه این حواسه‌ها را به طور کامل و از همه جهت بررسی کردیم و از نظر گذرانیم، می‌توانیم تا نیزه اروس^{۴۷}، آنها را خراب کنیم و از بین ببریم.

اما اگر ناگهان اتفاقی که برانمان افتاده بود و موجب جسم ما شد را به خاطر آوردیم، چه کار باید نکنیم؟ مدتی دست از نفس منظم بردارید و سعی کنید روندادی که موجب جسم‌ها شد را به خاطر آورید این موقعیت را با تمام جزئیات آن به خاطر آورده و بررسی کنید و سپس آن را با حافوی اسفادار خود از بین ببرید و سپس آن را فراموش کنید و مراقبه و نفس را ادامه دهید

و اگر ناگهان خاطره یک رویداد گذشته که ده تا دوازده سال قبل برانمان اتفاق افتاد به خاطریان آمد، همین اسفادار خود و همین حافوی کوچک را استفاده

46. Samadhi

47. Eros

همین دلیل، اطلاعات در مرکز فکر جمع می‌شود؛ بنابراین وقتی «هسی» از حلاء روشنگر خارج می‌شود، این اطلاعات را از دست نمی‌دهیم. و به شخص ما نفوذ می‌کند.

گفته شده است برای رسیدن به «حلاء» به یک نمب مکنده نیاز داریم. ما این نمب را در کانال‌های «ایدا»^{۴۸} و «سنگالا»^{۴۹} در سون فقرات داریم که توسط انرژی سازنده برای رسیدن به مغز استفاده می‌شود هم‌چنین به مولد جریان نار داریم؛ در مغز و نیروی اراده خود یک مولد جریان داریم. مشخص است که به ژناتور نیز نیاز داریم. خوسبختانه این یک عضو بولندی است (اعضای حسی و نیروی اراده).

وقتی سیستم و عناصر را داسه ناسیم، می‌توانیم به حلاء روسی بخش برسیم؛ نمب، مولد جریان و ژناتور عناصری هستند که برای رسیدن به حلاء، روسی بخش در مراقبه‌های خود به آن نیاز داریم فقط از طریق حلاء روسی بخش می‌توانیم «واقعیت» را بدانیم، اما لارم است هسی به حلاء مطلق، نفوذ کند

در مئون قدیمی درباره اوکیدانوخ^{۵۰} مقدس صحبت می‌شود حاضر در همه جا، نفوذکننده در همه چیز، و واقف به همه چیز او از حورسند مطبق مقدس می‌اند اگر نتوانیم در حلاء روسی بخش نفوذ کنیم، حطور می‌توانیم وکیدانوخ مقدس

^{۴۸} . Ida

^{۴۹} . Pingala

^{۵۰} . Okidanokh

را سیاسی» می‌دانیم که اوکندانوخ مقدس در حلاء روسنی بخش است؛ و با «خالی عظیم» یکی است.

وقتی در حالت حلسه هستید، شخصیت شما به بربری می‌رسد، وقتی داخل حلاء روسنی بخش هستید و «وایعب اوکندانوخ مقدس» را تجربه می‌کنید، با برگ‌ها، آب... و همه حر یکی هستید و در هر حرری که وجود دارد، ریدگی می‌کنید. سها حرری که بار دارید، حراب است با حلسه را از دست ندهید، زیرا وقتی شخصی احساس می‌کند در همه حر حل می‌شود و خودش همه جبر است، ترس از فنا و نابودی به جانش می‌افتد.

سخص با خودش فکر می‌کند «کجا هستم» حرا همه جا هستم» استدلال از راه می‌رسد و فرد، حسه را از دست می‌دهد و در به دام می‌افتد و در شخصیت محصور می‌شود، اما اگر حراب به خرج دهد، حلسه خود را از دست نمی‌دهد.

در این لحظه، فرد مانند فطره‌ای است که در افناوس ساور است اما باید متوجه باشد که افناوس نمر در همان فطره، ساور است. احساس خواهید کرد برنده‌ای در حال پرواز، جنگی عمیق، گم‌گشت یک گل، کودکی در حال بازی با پروانه، یک قبل با هر حر دیگری هستید. این شرایط موجب وحشت شما می‌شود و مراقبه‌تان خراب می‌شود.

درواقع این خورسند مطلق مقدس است که شخص به آن می‌اند با حقیقت نهایی را شناسد. در خورسند مطلق مقدس، زمان وجود ندارد در اینجا عامل زمان وجود ندارد در اینجا جهان «یکی» است و بدیده طبعیت، فراتر از زمان رح می‌دهد.

در خورسند مطلق مقدس، می‌توانیم در خودانگی این، زندگی کنیم در این شخص فراتر از خبر و سر زندگی می‌کند و به محفوظات باسی تبدیل می‌شود.

بنابراین وقتی شخصی «حقیقت» را تجربه کرده است، نمی‌تواند مانند کسانی باشد که زندگی‌شان بر اساس کسب و عقیده است، خبر این شخص ضرورت فوری درک درونی برین بحس وجود در الان و اکنون را می‌فهمد

تجربه ناردکی کردن حقیقی در «حلاء روسی بحس» یک خبر است و دستیابی به درک درونی برین بحس وجود، خبر دیگری است از این رو لازم است بدانیم خطوط مراقبه کسم و مراقبه کردن را ناد نگیریم و مراقبه را درک کسم

امبدوارم سما سبندگان این موضوع را موجه شود و مراقبه را برین کسند تا یک روز بتواند هسی خود را آزاد کند و «حقیقت» را تجربه کند شخصی که بتواند هسی را آزاد کند و وارد حلاء روسی بحس شود، ممانع خواهد شد، او دیگر مانند دیگران نخواهد بود به همین دلیل به دوره و بره‌ای نیاز دارید، بحس افرادی معاوسند و آماده‌اند با حداکثر توان خود برای اهداف خود مبارزه کنند و به اهداف اینها این است که حلاء روسی بحس را در اینجا و اکنون، درک کنند در شرق، هنگامی که ساگرد با تجربه «حقیقت»، به این بحریات سگف‌انگیز می‌رسد و نزد گرو می‌آید تا به او خبر دهد، گرو با دست صربه سحی به او می‌زند، مشخص است اگر ساگرد ذهنش را برین نکرده باشد، به این کار گرو واکنش نشان می‌دهد، درست است؟

اما این ساگردان به خوبی آموزش دیده‌اند. گروه‌ها این کار را انجام می‌دهند تا ارزش‌ها را معادل کنند و ساگرد را آزمایش کنند تا پسند حقیر در حذف نقایص خود، پیشرفت کرده است.

امدوارم همه شما به خوبی موچه شده باشد علم مرافه واقعاً حس است؛ امدوارم در خانه‌های خود و در محل مراقبه، سخت تمرین کنید.

برس اسناد، وقتی احساس می‌کنم در حلاله روسی حس هستیم، حطور نرس خود را کنترل کنیم؟

سامانل انون وور باید تا برس تحکند و آن را محور کنند از بن برد، تا وقتی به عبار کیهانی تبدیل شود به همس دلیل روس‌های ویره‌ای برای ارس بردن عناصر شما مطرح می‌کنم و برای این کار از سر و از کمک مادر مقدس استفاده می‌کنم. در این مورد به طور مفصل در کتب دیگر «راز سکوفه طلایی» صحبت کرده‌ام.



تفسیر رویا

روایاها و ررفسی‌ها در طول حواب رح می‌دهند (به یونانی، هاسوس)، که ار نظر اسطوره‌سازسی نه این معنی است که ار برد «هاسوس»^{۶۱} «حدای حواب در یونان می‌ایند این منع کدیه «هاسوسس» است اما حدای رواباها در یونان، مورفیوس^{۶۲} است یونانان او را در وضعیت حوابده سال می‌دهند.

حواب دو وحه دارد ایذا فرایندی که در آن همه اعصا و حوارح بدن فیزیکی اسراحب می‌کند، و دوم، زمانی که همه قوه‌های ذهنی ناحوداگاه در حالی که بدن فیزیکی در اسراحب است، در حال کار هستند، که همان فرایند روبا دیدن است.

^{۶۱} . Hypnos

^{۶۲} . Morpheus

جهان روبا بسیار پیچیده است و درک آن بسیار سخت است؛ زیرا وضعیت روانی ما، اسفناک است.

در طول خواب همه فراسدهای خودآگاه، ناآگاه و فراآگاه ما فعل هستند بنابراین اگر بدون آگاهی بدار وارد حوره روباها شویم، مانند اس اس که بدون نور؛ وارد غاری تاریک شویم.

خواننده عرب باید بداند بهرین راه تفسیر زبان روباها اس اس که با بیداری آگاهی، با این فرایند درونی کار کنیم.

سه وجه برای بیدار کردن آگاهی از این قرار است:

۱ مردن در خودمان حذف همه موارد منفی که در درون خود حمل می‌کنیم (بدی‌ها، نقایص، خطاها، خودخواهی‌ها، گناهان و غیره).

۲ بولد تعمیر انرژی حنسی و ساحب بدن‌های درونی این فرایندی ششمانی است و باید بین زن و مرد و با کمک مادر مقدس اجرا شود.

۳ فداکاری برای سرب کمک به برادران و خواهرانمان در اس مسر، بالا بردن مشعل درک، برای روشن کردن مسیر برای دیگران.

لازم اس درک کنیم که اسدلال دهی به ما امکان می‌دهد جهان روباها را به وضوح ببینیم.

باید از فوه‌های دهی قلب (سپود) به حی دهی اسفاه کنیم. همان طور که مصری‌ها گفتند: وقتی ذهن روشن نباشد، مخرب واقعیت است.

63. ONRO

عقربه‌های ساعت) این تمرین را حداقل یک ساعت در روز انجام دهید تا سه‌هفته سما محلی شود، به این ترتیب ساگرد می‌تواند معنای رویاهاس را تفسیر کند. رویاهای احساسی، جنسی، فکری، حرکتی و غریزی وجود دارند.

مهمترین رویاها، «ژرف‌بینی» نامیده می‌شوند، اینها تحریکات اونتریک^{۴۴} در جهان رویاها هستند و مراکز برتر وجود را برمی‌انگیرند. این رویاها از مراکز برتر فکری و احساسی می‌آیند، بعضی از آنها، تحریکات آگاهانه هستند هنگامی که این دو مرکز برتر (احساسی و فکری برتر) به کار می‌افتند، نوعی حرفه با ارنعاس کیهانی می‌سازند تا ما را سفا دهند. درباره خطری به ما هشدار دهد، تا حالات روانی ما را نشانمان دهند، یا آینده‌مان را پیش‌بینی کنند و غیره.

انواع رویاها

هم‌حوایی‌ها رویاهایی که در آن، آنچه تجربه می‌کنیم، سوسگی تا فراسی تا موضوع مسانه روانی دارد مثال (در رویا) دیدن خودمان در صحرا از نظر روانی با بهمانی هم‌حوایی دارد دیدن گاو، یک دوست خطرناک در عرصه فیزیکی تا گناه عصبانیت در روان ما را نشان می‌دهد.

فاس‌های معابر رویاهای بسیاری بر اساس معانی معابر تفسیر می‌شوند مثال سکلاب به معنی بلخی، گربه به معنی سادی، و برعکس، تفسیر می‌شوند.

^{۴۴} . oneiric

بسیگوانه. در طول سفر اسری آگاهانه، می‌توانیم به اسده برویم و حررها، کارها، نصابور با فراسدهایی را بسیم که در رمایی نامعن برانمان رخ خواهد داد اس نوع روناها می‌توانند بر اساس فاس‌های مغار، معای رمیری اعداد، هم جوانی‌ها و غره نر ناسد. هر بس گونی با اعلایی می‌تواند به سکن حاص در چهارسنه‌ها بین ساعت ۹ شب تا ۳ صبح رخ دهد.

قوانین تفسیر رویا

۱. برداس رویایی که ان رونا اتحاد می‌کند را بسد و تحلیل کند اگر رونا ما را به سد تحت ناسر فرار می‌دهد، به اس معنی است که آنچه دیده‌ایم، به سکل مسحصی بر ما بکی از عر برانمان ناسر خواهد کد سب ام اگر رونا ناسر حدایی بر ما ندارد، به اس معنی است که هر اتفاق مسب با معنی بسعد، ناسری بر ما نخواهد داسب. اما اگر بسب به آن رونا بی‌فاوت ناسیم، ناسری بر ما خواهد گذاسب

۲. زمانی که (بارخ) سراط رونا به سکل فیریکی رخ خواهد داد. اگر سحص در رونا، حیوانی را بسند، رمان (بارخ) آن بجره رونا، به سکل فیریکی رخ خواهد داد، و اگر زمان بولد اس حیوان را از اعار افرس حساب کنیم، موجه خواهیم سد ان بارخ، حه موقع است مالی دیگر اگر یک گناه را در رونا بسیم، رمان را مطابق با زمانی که بدر ان سروع به رسد کرده، محاسبه می‌کنیم اما اگر این سحص، رونای یک سی با عنصری را بسند که محاسبه رمان آن دسوار است، به

این معنی است که جنس رویایی، اگر بسگوانه باشد، در زمانی عر قابل شحبص رخ خواهد داد.

۳ رنگ‌ها و صداها در رویا رنگ‌های سفید و آبی آسمانی و همه رنگ‌های روشن همراه با صداها آرام و لذت بخش، معانی بسیار مطلوبی دارد رنگ و صدا به طور کلی پیش‌بینی یا پیش‌گویی را تغییر می‌دهند.

بکه بپا کسای که می‌بواند رویاها را به شکل دقیق بفسر کنند، کسای هسند که آگاهی بدار دارد و اسبند «لر سفید» هسند، این افراد، نفس خود را کشته‌اند (نقایص، بدی‌ها، منب‌ها، گناهان و غیره).

حواندکل این کتاب ببد به اسباده، افراد را با بوحه به رویاها با هر حر دیگری. فصاوب کند ما حوانم و بور لارم برای درک معای رویاها را بداریم، هح کس می‌بواند فرد دیگری را با بوحه به بفاسرس، فصاوب کند بپا کسای که حق فصاوب دارد، «وجود» مطلق است حوبده ببد به سحی بلاس کند و نفس خود را بکسد و برری حسی را حاموس کند و برای بسرب، فداکاری کند.

افلاطون می‌گوید «انسان با رویاهایش شناخته می‌شود.»



تجسم اثری

دوستان من، لازم است ضرورت این موضوع را دریابید که خطوط بدن فیزیکی را به اراده خود ترک کنید می‌خواهم درک کنید بدن فیزیکی، مسکینی است که ما نباید زندانی آن باشیم. ورود ارادی به منطقه مرده، کاری ضروری است، ما بتوانیم از مناطق آسمانی دیدن کنیم و دنیاهای دیگر در فضای لاساهی را بسازیم.

شخص در سرون از بدن فیزیکی می‌تواند حوساوندان عزیز خود را که در گذشته- اند و از درهای مرگ عبور کرده‌اند، فرا خواند. اینها با صدای ما، همراه خواهند شد؛ سپس می‌توانیم شخصا با آنها گفتگو کنیم. جادوگران بسگویی وجود دارند که می‌دانند چگونه اسخاص در گذشته را فرا خوانند با اینها در دنیای فیزیکی، مرئی و قابل لمس شوند. با آنحال ترجیح می‌دهیم به منطقه‌ای که در آن زندگی می‌کنند وارد شویم، آنها را ملاقات کنیم تا بدانیم شرایطشان چگونه است و عبره.

وفی سرون از بدن فزنیکی خود هستیم، می توانیم به دانش کامی درباره رازهای مرگ و زندگی دست یابیم. در سرون از بدن فزنیکی می توانیم فرسگان را فرا خوانیم تا شخصا و رو در رو با آنها صحبت کنیم.

بنابرین راه خروج از اس فرم مرام و بدن جسمانی، بسیار ساده است. به من بوجه کنید، گوس دهد. در لحظات گذاری که من بسیاری و رونا وجود دارد، می توان با اراده خود، از بدن فزنیکی که از گوس و پوست ساخته شده، خارج شد.

اکنون مورد بسیار خاصی به خاطر می آید مدتها پس به شهری رسیدم و در حسحوی یک هتل بودم، اما همه هتل ها بر بودند، هیچ حای خالی برای هیچ کس نبود تا احوال در نالار یک مهمانخانه، یک حای خالی پیدا کردم بجهای بسیاری احو بود که مهمانان در آن خواب بودند. من بول آخرین بجه خالی در آن نالار را برداشت کردم و روی آن به خواب رفتم. اما حدود نیمه شب، مردی در آن خانه را رد و در خواب حای خواب کرد مالک آنها او را به نالاری که ما در آن بودیم آورد و به او گفت «نگاه کن، بجه خالی ندارم، همه بجه ها بر است».

مهمان سکات کرد و گفت «هیچ کجا حای نیست پس من مصمم هستم در آن نالار بجاوبیم. حتی اگر محبور سوم کف رمن باشم لطفا، یک سک، فالتحه تا فرس روی زمین بگذارند و بالسی بد من بدهند که به سبد خسته ام.»

خانم مالک آن مهمانخانه بخت ناسر فرار گرفت و با خوشحالی راضی شد درخواست مرد را انجام دهد من بیدار بودم و همه حر را می‌دیدم و می‌سنیدم. سپس آن مهمان روی کف زمی دراز کشید و قصد داشت به خواب برود من درحالیکه مرد در حالت هسار بود، جزب را مشاهده کردم او از یک طرف به طرف دیگر حرکت کرد و به نظر می‌رسید می‌خواهد کمی روی آن رمی سفت، راحت باشد. ناگهان راست سست و با تعجب سسار، انری بضی شکل و خاکسری دیدم که از برره‌های پوست تمام بدس ساطع بود ابر حد نانه‌ای بالای آن بدن حسه بود و آخر سر، خودس را در وضعیت عمودی فرار داد و شکل آن زائر را به خود گرفت او مستقیم به من حرد سده بود و بس از آن، خیلی عادی راه رفت و سالن را ترک کرد.

مراقب ناسید دوسان من این اتفاق همسه در رمایی که در کدار بس هساری و رونا هسید، رح می‌دهد زائر به سادگی از فرم مراقبه خود حرح می‌سود

همه سما همین دیده را بحره می‌کشد، اما در ناحود آگاه منظورم این سست که به سما بگویم مرد این داسان، یک بحسم انری آگاهانه را بحره کرد با انحال، می‌توان به خواست خود، همس کار را به شکل سست و آگاهانه، انجام داد.

دروافع این فراسدی طبیعی است سابران مطیع سدن از فراسدهای طبیعی مان، هجگاه نمی‌تواند خطرناک ناسد. انجام آگاهانه همه این کارکردها به هسج وحه خطرناک سست و ناآگاهانه و ناخواسته اتفاق افتادن اینها، به مراقب خطرناک‌تر

است بنابر این بس از هر خبر بر ضرورت استفاده از لحظه گذار بس بداری و رونا ناکند دارم و در همان لحظات، بدن فیزیکی را ترک کرده و به منطق رازها وارد شویم.

افراد دیرباوری وجود دارند که می گویند «سما چه خبر درباره ماورای این جهان می داند» از کجا می دانند کدام بحره، از جهان بالاس؟ آنها به جهان دیگر رفته-اید و از آنجا بازگشته اید؟» و سوالاتی از این دست.

دوستان عزیز به سما اطمینان می دهیم با این فرانس می توانید به جهان دیگر بروید و از آن بازگردید می توانم براسان سوگند یاد کنم که بس از هر خبر در زندگی، مسایق ام که هر بار دوست دارم، به جهان دیگر بروم، و سما نیز بتواند به جهان دیگر بروید. مهم این است که از آن نترسید.

وقتی می خواهیم بدن فیزیکی خود را به حواس خودم ترک کنیم، از لحظه ای که در حال حرب جسم استفاده می کنیم اسان در آن لحظه به کاملاً سدار است و نه کاملاً حواس بنابر این دقیقاً در همان لحظه، کاری که رانر داسانم انجام داد را انجام می دهیم به آرامی بلند می سوم، خود را در حالت بخار، سال و گری احساس می کنم و انافم را ترک می کنم، همان طور که مرد داسان، مهمانخانه را ترک کرد، و خود را به سوی خیابان هدایت می کنم.

فضا لایسناهی است. بنابر این هنگام پرواز کردن، می توانم به هر نقطه ای از زمین با فضای بیکران بروم سما دوستان عزیزم بس می توانید همین کار را انجام دهید و فقط کافی است بخواهید.

سس از هر حیر، بباد به بدن مادی خود بوحه کسد دقف در لخطه انجام ارماس، باند فکر کسد در بدن خود سسد باند درک کسد که سما روح هسد باند خودیان را به صورت یک روح لطیف و سبال صور کسد سس از ان، در همان حالت، به سادگی از تخت بلند شوید.

صحبتهام باند به واقعها بر حمه سود دوستی می به دقف به می کوس کنند موضوع اس سست که فکر کسد از حبت سسد می سسد، در عر اس صورت، همان جا در حال فکر کردن باقی می ماند و ارماس را انجام بخواهد داد بکار می کنم باند آنچه که بر ان باکسد دارم، به واقعها بر حمه سود باند دقفا همان کاری را انجام دهد که رانر داسنام انجام داد. او خودس را در موقعیت فکر کردن به موقعی که داسب سسد را ترک می کرد فرار داد، بلکه به سادگی عمل کرد. او از رمس سحی که روی ان درار کسده بود بلند سسد به وضوح بکار می کنم او به سکل یک روح بحری و لطیف از حبت بلند سسد، بابر اس به همین سادگی آن مکان را ترک کرد.

کی فرار اسب مرا درک کسد؟ در کدام مندا باریح رندگی بانی می بخواهد ترک کردن بدن فیزیکی به اراده خودتان را یاد بگیرید؟

انا می بخواهد چیزی از ماورا بداسد؟ اب می بخواهد ب ارواح مقدس، رودر رو صحبت کنبد؟ سس وقی از بدن فیزیکی خود سرون آمدید، انها را با فرناد صدا کسد؛ مسحص اسب انها با سما همسز می سوند. ربرا سما را دوست دارید و می بخواهند شما را آموزش دهند.

تمام کاری که باید انجام دهد این است که نسلی را کنار بگذارند و به فرزند رونا بردازی بوجه کند. برپا بخواهد با ملحقه‌هایی که سما را بوسانده‌اند، بسار دل‌دیر و راحت می‌سود و ترک بسر با نبی و کاهلی، بسار سخت است. به خاطر داسه بسد قدرت اراده، گریزاندیر است، بنابر این اگر اراده خود را برای ترک بدنای به کار کنید، و آموزش‌ها را به شکل دفعی دنبال کنید، به هدف خود دست می‌یابید.

تمام حکمای قدیم، فرم مراکم خود را ترک کردند تا آگاهانه و مثبت، در فضای سکران سفر کنند سپس با حداس مقدس صحبت کردند، بنابر این آموزش‌های شگفت‌انگیزی دریافت کردند.

ما می‌توانیم رمبی که حرح از این جهان فیزیکی هستیم، به روس مستقیم، همه رازهای زندگی و مرگ را تجربه کنیم.

اکنون موجه سدید حرا با این حد بر ضرورت نادگیری ترک کردن بدن فیزیکی با خواست و اراده خودتان تاکید دارم.

برسب اسما، آنا لازم است برای ترک بدن فیزیکی خود، نادگیری قبلی داشته باشیم، و آنا کسی هست که از آغاز بولد بداند چگونه این کار را انجام دهد؟ من از بساری از مردم سندهام که می‌گویند «من می‌دانم چگونه در دنیای انیری سفر کنم» اگر این دو موضوع یکسان هستند، توضیح سما چیست؟

سامائل انون و نور نانوی من، برسب بسار خوبی مطرح کردند. به نام حقیقت، باید به سما بگویم هیچ کس به من یاد نداده است چگونه خودم را به شکل انیری

تجسم کنم، زیرا با این استعداد به دلبامدم؛ نه همین دلیل است که رازهای مرگ و زندگی را می‌دانم اکنون می‌تواند برای خودیای بوصح دهد داسی که در کتاب‌ها نم می‌نوسم را ار کجا آورده‌ام.

با اسحال، من یک اسنا همسم همسر من لسلار بر می‌داد حظور به اراده خودس، بدن فریکی خود را ترک کند ما با نكدنگر سفر اسری انجام می‌دهیم ما معابد اسرار را ملاقات می‌کنیم و به افراد بساری از راه دور کمک می‌کنیم و رازها را حسحو می‌کنیم و با حدایان و فرسگان و دیوهای بوصف سدنی، صحبت می‌کنیم ساراس و فی به بدن‌های فریکی خود برمی‌گردیم، خاطرات بکسانی را با خود می‌آوریم درسب مانند و فی که دو نفر، حابه خود را ترک می‌کند با رور بکسیه، به فریح بروید و و فی بر می‌کردید، درباره وقوع مسامری از سفر خود صحبت می‌کنند.

افراد بساری در بحس‌های محصف ساره رمن و خود دارند که می‌دانند حظور با اراده خود، از بدن فریکی سان جدا سوند ساراس لارم است ناد بگرد حظور این کار را انجام دهد با سگفی‌های بزرگ طسعب و کمهان را سبسد و بداند آن سوی مرگ، چیست.

برسس: اسناد، سما به ما می‌گوید برای بحسم در صفحه اسری، ناند از لحظه بین سداری و رونا اسفاده کرد؛ اما می‌توانیم در سابر لحظات نبر همین کار را انجام دهیم؟

سامانل انون و بور بانوی عربزم، می‌خواهم اس را بدانند که وفی شخص مهربار
 بسار ربادی در بحسم اسیری به دست آورد، می‌تواند به حواس خود از بدن
 فیرکی بگریزد، حتی اگر بدن جسمانی در حالت نرسه با استاده باشد اما
 بکار می‌کنم که اس کار فقط برای افراد بسار ماهر امکان بدر است. کار عادی
 و طبعی اس است که روی بخت درار بکشد و بحسم اسیری انجام دهد

برس اسداد، انا می‌توانم اسداد خاصی را فرا حواسم با در بحسم اسیری به ما
 کمک کند؟

سامانل انون و بور دوسان، بگذارید به سما بگویم وجودهای نامرئی که می‌توانند
 به ما کمک کنند، وجود دارند با انحال می‌تواند از مادر مقدس خود سز
 در حواس کمک کند من به مادر طبع خود با اساره می‌کنم، زیرا واضح
 است که هر یک از ما، مادر طبع خود را داریم باید در درگاه او به نام مسیح
 لایه و الماس کند با تواند سما را دقیقا همان لحظه‌ای که در گذار بین بیداری
 و رویا هستید، از بدن تان خارج کند.

برس اسداد، انا دعای خاصی وجود دارد که مادر طبع خاص خود را فرا
 خوانیم؟ اگر وجود دارد، آیا می‌توانید آن را به ما یاد دهید؟

سامانل انون و بور ساگرد سکحوه می‌گوس بده، می‌خواهم بندی به بو بدهم که
 به هر کسی در اس جهان بر کمک می‌کند باید روی بسر درار بکشد و صورت
 با رو به بالا باشد و بدن کاملاً رها و سل باشد و در حالی که افکار خود را به
 خاطر می‌آورید و قلبتان دعا می‌خواند، به حالت خواب بروید:

«من به خدا ایمان دارم،

من به مادر مقدسم ایمان دارم،

و به جادوی سفید ایمان دارم؛

مادر من، مرا از بدنم بیرون ببر.»

باید اس دعای جادویی را با خلوص کامل و امن قوی تکرار کند حواب آلود شوید و اگر لازم است، مسون‌ها بار دعا کند اما اس کفه را به خاطر داسه باسد که می‌گوید «مفهور حواس بوم، و نه خداوند بصرع و لانه می‌کنم»

بنابراین وقتی خود را در حالت روحی که مناسب حواب است احساس کردید و اولس بصاوبر روبا در ذهسان شروع به بدیدار بدن کرد، انکاه لطفاً، السماس می‌کنم نببی را کنار نگدارید و خود را مانند یک سح لطف و صریف نداسد و کاری که رانر داسان ما در سالی مهمانخانه احام داد را در سن بکیرد ار جایتان بلند شوید و خانه را ترک کنید، متوجه شدید؟

برسس اساد آنا می‌توانم از مادر طسعب خودمان بخواهم ما را به محل مسخصی برسد، ما او مطابق با امدگی ما، ما را به جانی که بد برویم می‌برد؟

سامائل اتون ووبر سوال سسار حوبی برسیدد مدر مقدس ما می‌داند ما را به چه مکان‌هایی ببرد با اسحل می‌توانم ار او بخواهم ما را به مکان خاصی نبر ببرد. سن اگر بخواهد اس کار را احام دهد سسار حوب اس با اسحال اگر نخواهد ما را به جانی که خودمان می‌خواهم ببرد، ما را به مکان دیگری می‌برد

و آگاه، باید تصمیم او را با حوسحالی بدریم ربرا معلوم است مادرمان می‌داند
چه چیز نیاز داریم و مناسب‌ترین چیز برای ما کدام است.



بدن اثیری

در پوسته‌های عمیق بهمان، مطالب زیادی درباره این بخش حالت از جسم انری نوشته شده است.

در اینجا فرصت خوبی است تا بدیده هسوسرم نامطلوب لورین^{۵۵} را شرح دهیم (۱۰ روتبه ۱۸۹۴) که در آن، کلبل روحاس^{۵۶} هسوسرم کسیده مسهور، هسوسرم با خواب مصنوعی را تجربه کرد. او با بی‌میلایی اسفناکی (ماسد کسانای که «بک آرماس کوناه عالی از یک تکنیک خطرناک» در روس کلاسک را سب می‌دانند) به چیزی دست یافت که آن را به احتصار، وضعیت‌های هسوسرمی

^{۵۵} Laurent

^{۵۶} Colonel Rochas

می‌نامیم که بسیاری از مردم آن را از نوضعیت سسنی و کسلی، منماز می‌دانند (افرادی که خود را وقف آن ماجرا کرده‌اند به خوبی همه این مطالب را می‌دانند) کلل روحاس و صعب‌های عموقر بسیاری را به سه وضعیت ساحه سده هسبونزمی به نام «رحوب، حلسه و خوابگردی» اضافه کرد آن وضعیت‌ها ب سسنی موالی که در آن به نظر می‌رسد فرد بیمار، بسسر و بسسر می‌خواند تا هر بار در «وضعیت حدیدی» بدار سود و از هسبازی بسسر فاصله گرفته باشد، تفاوت دارد.

در وضعیت بحم یک سیخ انی در سمب حت بیمار هسبونترم سده طاهر می‌- سود همحس در وضعیت سسن، سیخ دیکری که آن بار فرمر است، در سمب حت بیمار ظاهر می‌سود وقتی به وضعیت هفت می‌رسم، هر دو سیخ یکی می‌- شوند و در وضعیت هسب، با یکدیگر در بوارهای سفید و سفید نامطم نمود می‌کنند.

در وضعیت نه، همراذ انبری که یکبارحه سده است، با آزادی نسبی حرکت، شروع به بالا رفتن می‌کند، هر چند رسمان بفره‌ای را که به بدن فیزیکی متصل است قطع می‌کند براسکسگی هر رسمان، موجب مرگ خواهد شد.

در وضعیت هسبونزمی بارده (مطابق گفته‌های کنل روحاس)، همزاد انبری به رهایی می‌رسد تا کاملاً از بنوندهای فیزیکی خود رها شود. هر چند بعضی فرم‌های مسافص با «من»‌های اهریمی نبر به همزاد وارد و از آن خارج می‌شوند و برس- های وحشتناکی در بیمار ایجاد می‌کنند.

اکنون به بخشی از مطلب رسیده‌ایم که بهتر است بوضوح دهم کلنل روحاس، «من‌های» اهریمنی بیمار را «حشرات تنفربرانگیز» نامید.

هنگامی که بیمار غمگین، خودش را می‌بند که مورد حمه جانوران حیوانی قرار گرفته است (هر بار تعداد آنها بیشتر می‌شود)، احساس می‌کند سروهای حسی-اس از دست رفته است و با عصبیت در حواس می‌کند سدار سود و بد اس ترب، از این کابوس رها سود این وضعیت شماره دوازده است

وضعیت شماره سیزده، معنی است بیمار هیپنوزم سده کاملاً از سوندهای فیزیکی خود رها می‌شود، سایر اس اراده در ابعاد بالاتر قضا، حرکت می‌کند.

کاملاً قابل درک است که همه اس آرماس‌های هیپنوزمی، آرماس‌هایی محرمانه هستند فردی که هیپنوزم می‌کند مانند کالد سکاف برحمتی است که با لاف و گزاف می‌گوید فرد عاقلی است و حیوانات بحاره را سکجه می‌کند با معمای طبعیت را کسف کند بها نقاب اس است که در آرماس هیپنوزمی که بوضوح دادیم، حوک آرماسگاهی یک بیمار عمگین هیپنوزم سده است.

جنبش‌های مسیحی گنوسین، سیستم‌های مور و عمی بدرسی می‌کند با همزاد را به حواس خودش از بدن فیزیکی جدا کند و همزاد آگاهانه و بدون آزار دردناک و زیان‌بخش هیپنوتیزم، سفر می‌کند.

فانون فاس‌های معابر از ما می‌خواهد این موضوع را درک کنیم که اگر سیزده حالت ذهنی و منفی در طول وضعیت هیپنوزمی بحسم همزاد وجود داس،

باید سزده حالت مہب و عسی در طول جسم طبیعی و سالم همزاد وجود داشته باشد.

لازم است درک کنیم هر کس بخواهد ناد نگردد آگاهانه با همزاد سفر کند. اولین کاری که باید انجام بدهد این است که آگاهی خود را بدار کند و فی آگاهی بدار باشد، دیگر جسم اسری کار دسواری نیست کتب مقدس بر ضرورت بیداری تاکید دارند اما مردم با آگاهی حواسده خود، زندگی را ادامه می‌دهند.

زمان این رسیده است که درک کنیم همزاد (که در بعضی فیلم‌های عکاسی ثبت شده و توسط کلل روحاس تحلیل شد)، بدن انبری واقعی نیست همزاد یک جسم مولکولی، فمری و پروتوپلاسمی بوده، هست و همسہ خواهد بود.

بدن اسری، بدنی الکتروسیکی و خورسیدی است بدن خورسیدی اسری هیچ شکل مہم و بخاری یا دہمی ندارد بدن اسری خورسیدی گوسب و بوسب و استخوان است، و از گوسب پھسی ساحہ سده است بہ گوسی کہ از ادم می‌آید. موجودات عادی (بہ جز موارد بسیار بسیار نادر) همسہ با همزاد فمری منہور بہ دنیا می‌آید و ہنحگاہ بہ بدن اسری خورسیدی بہ دنیا نمی‌آیند.

حانور فکری بدیحب، بدن مولکولی یا بدنی با ممانلاب با همزاد فمری دارد او بدن انبری خورشیدی ندارد. او باید بدن انبری خورشیدی را بسازد.

حوانات فکری. داخل بدن فیزیکی خود زندگی می‌کنند. با اسحال در طول خواب عادی و پس از مرگ، خارج از آن زندگی می‌کنند. پس وقتی برون از بدن‌های فیزیکی خود هستند، در لباس همراهِ مولکولی خود، در اطراف حرکت می‌کنند. مردم سبب سرّی و سبب حوّنده، بدن مولکولی را «بدن اسری» نامیده‌اند. با اینحال این بدن مولکولی، «بدن اثیری» نیست.

«سفرهای غیرمادی» گفته شده، همسۀ با همراهِ فیزیکی انجام می‌شوند. پس از آنکه اس همزاد، سوبدهای فیزیکی خود را رها کرد، می‌تواند اراده و بدون هیچ خطری در کل کهکشان راه شیری سفر کند.

هر کسی می‌تواند «مرکز احساسی برتر» را رسد دهد و اگر واقعاً مصمم باشد، می‌تواند بماتلاب سبب و حواسه‌های حوایی خود (که مربوط به طبع دروی اوسب) را از پس ببرد تا اس حال، بدن اسری به اس صورت سحبه می‌شود.

مستنه ساخت بدن اسری، همسۀ یک مسئله مطلقاً حسی بوده، هست و خواهد بود.

یک بند مکوم وجود دارد که می‌گوید «هر قدر بالا باشی، تاس بر هسی» ما هم می‌توانیم بگوئیم: «هر قدر پایین باشی، بالا هم هستی.»

اگر برای تولید بدن فیزیکی همسۀ به یکی بدن الب دکور و رهدان نار است، مصطفی است که بگوئیم عمل حسی برای تولید بدن اسری حورسندی بر سار است.

هر ار گاهی در این هزاربوی سجده و دسوار سه علم عب و سه سرتی، ممکن است افراد بست و روال بعضی‌ای طاهر شود که احتمالاً بگویند بدن اسری می‌باشد بدون عمل حسی بر ساحه شود زیرا هر یک از ما دو قطب مذکر و مؤنث داریم.

این جاهلان سبک معر می‌خواهند بفهمند دوران دو حسی‌های لومریان^{۵۷} سیری شده است، و خلق بدون همکاری حسی و بدون عمل جنسی بین مرد و زن، فقط می‌تواند توسط دو جنسی موثق اتفاق بیفتد.

دو حسی‌های لومریان، الب دکور و رهدان دانستند و همه اعصابی رانیه و مردانه در آنها رسد کرده بود به همین دلیل می‌توانستند خودشان را بدون نیاز به عمل جنسی، بسازند و بار تولید کنند اما همه افراد سه سرتی و سه جوینده علم عب که از حادوی حسی می‌سفرند، هیچگاه بیان نداده‌اند که اعصابی جنسی زنانه و مردانه در آنها به طور کامل رشد کرده است.

این بدن فاسد، حراب و محکوم به فانی آریان^{۵۸}، مانند علف‌های هرز، سرسار از دو جنسی‌هاست یا همجنسگرایان لیلیت^{۵۹} است.

هیدروژن حسی در اعصاب بدن انسان مطابق با مقیاس موسیقایی دو ر-می فا-سل-لا-سی رشد یافته است.

^{۵۷} . Lemurian

^{۵۸} . Aryan

^{۵۹} . Lilith

هیدروژن حسی سی-۱۲ در نقطه فراوان است (اثری حسی، در بدن زن با مرد)؛ این نوع هیدروژن در بدن‌های جدید انسان منسور می‌شود و وقتی به درستی تغییر کند، به شکل بدن اثیری در می‌آید.

با محدود کردن انگره حسی برای احیاء از اترال منی، هیدروژن حسی سی ۱۲ سوک سیدی رافع می‌کند که آن را به اکسید دوم دالار می‌رساند. این اکسید جدید مطابق با هفت بت مفیس دو-ر-می-فا-سل-لا-سی بردارس می‌شود یک حویله علم اسرار هجگاه نباید این موضوع را نادیده بگیرد که دگرگونی مواد در انسان‌ها، مطابق با «قانون اکتاوها» اتفاق می‌افتد.

یکی سدن هیدروژن‌های حسی سی-۱۲ (از یک زن و مرد و هر چیزی که با این دو موجود همراه است) به ما امکان می‌دهد هیدروژن حسی را به اکسید برتر دوم دیگری ببریم که نسخه آن، سلور هیدروژن گفته شده در شکل فوق العاده‌ای است که بدن اسیری نامیده می‌شود. حسن بدن کامپی، از همان ماده و همان جسمی بدید می‌آید که بدن فیزیکی از آن به دنیا آمده است درواقع تبدیل مس به طلا همین است. با به عبارت دیگر، تبدیل بدن فیزیکی به بدن اسیری

موجود رنده به تغذیه احتیاج دارد و بدن اسیری بر اساس نسبت تغذیه این بدن اثیری با هیدروژن ۲۴ انجام می‌شود.

کلام پایانی

روایاهای بیهوده

اکنون می‌خواهم درباره مطلب بسیار مهمی صحبت کنم می‌خواهم بطور موكد به موضوعی در رابطه با روایاهای بردارم رمانی که دید عمقا این موضوع را بررسی کنیم، از راه رسیده است.

من تصریح می‌کنم که مهمترین کار این است که رونا برداری را متوقف کنیم، زیرا درواقع، روایاهای حیرتی به حر تجسم‌دهی محض دهن هستند، بنابراین بوهیم بوده و بی‌ارزشند.

این دقیقا نفس است که رونا می‌سند و این روایاهای همگی بی‌فایده هستند

لارم است ناخودآگاه را به خودآگاه تبدیل کنیم لارم است نه تنها روایاهای را از اساس حذف کنیم، بلکه هر نوع امکان رونا دیدن را از پس سریم و این کار دشواری است، زیرا بی‌بردی با وقتی عناصر ذهنی در روان ما وجود دارند، احتمال رونا دیدن نیز وجود دارد.

ما به ذهنی ساز داریم که تجسم نکنند، لارم است فرایند فکر کردن را تمام کنیم. دهن تجسم کننده، روایاهای را تجسم می‌کند و روایاهای، بیهوده و بوهیمی هستند.

وقی درباره ذهن به عنوان یک جسم کننده صحبت می‌کنم. منظورم فقط «جسم‌هایی» است که توسط مهندسی ساحه سده که طرح‌های یک ساختمان، بل تا حاده را کسیده است. وقی درباره ذهن و جسم کردن آن صحبت می‌کنم، به ذهن همه حیوانات مفکر اشاره دارم. مشخص است ناخودآگاه همیشه فقط حایه‌ها، ساختمان‌ها با اسبابی از آن دست را جسم می‌کند، بلکه خاطرات و خواسته‌ها و احساسات، و سهواً و نظرات و تجربیات خود را بر جسم می‌کند بنابراین ذهن جسم کسده، روانها را بر جسم می‌کند، و مشخص است آن جسم‌ها با وقی ناخودآگاه وجود داسه ناسد، وجود درند. وقی ناخودآگاه دیگر وجود ندارد و به خودآگاه تبدیل سده است. جسم‌ها موقوف می‌شوند و دیگر وجود ندارند و ناپدید می‌شوند.

اگر بخواهیم به اسرای واقعی دست ناسیم، لازم است ناخودآگاه را به خودآگاه تبدیل کنیم. بی‌تردید حسن تعمیری فقط با نبود کردن ناخودآگاه امکان بدر است. ناخودآگاه همان نفس است، بنابراین باید نفس با «من» خود را از من ببریم، بله، به این ترتیب ناخودآگاه تبدیل به خودآگاه می‌سود در نتیجه لازم است ناخودآگاه دیگر وجود نداشتد و خودآگاه عسی، واقعی و صحیح اسکار شود و جای آن را بگیرد.

به عبارت دیگر با وقی عنصر ذهنی - هر چند ناخیر سسد - در هر یک از ما وجود دانسته باشد، احمال روانبرداری بر وجود خواهد داشت؛ در هر حال وقی

عناصر ذهنی با آن می‌باشد، و حتی یک عنصر ذهنی در روان ما وجود نداشته باشد، بسجده آن یک اسراف عینی خودآگاه و مویق و صحیح است

بنابراین فردی که آگاهی عینی دارد و نحدوآگاه را کاملاً حذف کرده است، کاملاً بیدار، در دناهای ماورا زندگی می‌کند و در حالیکه بدن فیزیکی او در خواب است، ازادانه در دناهای دیگر حرکت می‌کند می‌بیند، می‌سنود، و واقعتهای بزرگ دنیاها برتر را دریافت می‌کند.

سراسر رفس به درون دناهای ماورا با آگاهی عینی با آگاهی بیدار سده یک حر است، و انجام این کار در حالت نحدوآگاه ذهنی با ناربهاهی بحسمی، حر دیگری است.

اری، تفاوت بزرگ بین کسی که با بحسم روباها به مناطق ماورانی می‌رود، و کسی که بدون هیچ بحسمی در احارندکی می‌کند و آگاهی او کاملاً بیدار و روس است و در هساری معالی به سر می‌برد را درک کنند فرد دوم اسکارا روس و بیدار است و اگر بخواهد می‌تواند اسرار زندگی و مرگ را بسجحو کند و همه معماهای جهان را بفهمد.

بوسندهای گفته بود روباها چیزی به حراندههای پنهان سده نیستند، و اگر این نظر درست باشد، می‌توانیم کمی شفاف‌تر صحبت کنیم و بگوئیم «روباها، بحسم-های دهن هستند» و بنابراین دروعس و بوحید، بین هر کس بیدار زندگی کند، دیگر رویا نمی‌بیند.

اگر در درون خود بمرید، و نفس با «من» را از من نبرد، نمی‌تواند بدار زندگی کبیده به همین دلیل است که می‌خواهم همه شما برادران و خواهران من خود را از نفس خود رها کنید، زیرا فقط با رها شدن از سده و حسناک نفس است که می‌توانید از اساس بیدار شوید.

بی‌تردید از بین بردن عناصر دهی اساس نیست، زیرا آنها بسیار گسترده و متنوع هستند. این حذف عناصر، به روشی تعلیمی و قدم به قدم انجام می‌شود تا بر این وفی فرد این عناصر را حذف می‌کند، آگاهی خود را به عیب در می‌آورد. پس وفی حذف این عناصر قطعی شد، آگاهی کاملاً عینی و بدار شده است، پس احتمال رویپردازی از بین رفته و به پایان رسیده است.

اساساً بر برگ «برادران سفید چپ» رو با می‌سند، زیرا آگاهی عینی دارند، برای آنها احتمال رویپردازی از بین رفته است پس در دس‌های بر برگ و در حالت بدار و روستایی کامل هستند و حرمان فرس‌های بسیار و فوای طبع را اداره می‌کنند و تبدیل به حدانکایی می‌شوند که فراتر از حس و سر هستند.

تا بر این لازم است این موضوع به طور عمیق درک شود پس برای سکه همه شما خلاصه‌ای از این مطالب را در دست داشته باشید، به شما می‌گویم

ناخودآگاه همان نفس است، پس نفس را از من نبرد با آگاهی بدار شود

عناصر ناخودآگاه فراتر از عناصر سریت هستند که هر یک از ما در درون خود حمل می‌کنیم، تا بر این با حذف آنها، احتمال رو با دیدن از بین خواهد رفت

رویاهای تجسم‌های نفس هستند پس بی‌ارزشند.

نفس، ذهن است.

رویاهای تجسم‌های ذهن هستند.

باید مطلب را در دقت بخوانید بوقف بحسم کردن، ضروری است

به شما باید بحسم کردن حرهای آینده را موقوف کنیم بلکه باید بحسم مسائل گذشته را بر موقوف کنیم، زیرا دانا با بحسم حرهایی از گذشته زندگی می‌کند

همچنین باید بحسم هر نوع احساس و باحوسی و هوای نفس را موقوف کنیم.

بحسم‌های دهی، نامحدود هستند، در سطح احوال رونا دندن، نامحدود است. سراسر رونا پس بطور می‌تواند تبدیل به فردی روس سود؟ رونا بین چیزی به حر کسی نیست که هیچ حر درباره واقعیت اسما و آنچه فراتر از جهان روناهاست، نمی‌داند.

لارم است برادران و خواهران حبیب کموسی ما، خودسان را سدار کنند. پس لازم است رهایی از «من» و نفس و خودرای بودن را به خود دیکه کنند، امیدواریم این اشتغال اصلی آنها باشد.

بر این اساس آنها در خودسان می‌میرد و هر بار، آگاهی‌سان بسیر و بسیر عینی می‌سود؛ بنابراین احوال‌های روناپرداری هر روز بیس از پس تعلل می‌یابد.

مراقبه برای درک خطاهای روانی ما، ضروری است و فی شخص مسووحه می‌شود. نقص یا خطایی وجود دارد، می‌تواند آن نقص یا خطا را حذف کند، که در کتاب «راز شکوفه طلایی» آن را شرح داده‌ام.

حذف این خطاها با نقایص روانی، معادل حذف بوده‌های روانی با عناصر ذهنی است که احتمال‌های رویا دیدن یا تجسم رویاها را در بر دارند.

وقتی می‌خواهیم نقص یا خطا یا بوده‌ای روانی را حذف کنیم، باید ابتدا آن را به خوبی درک کنیم، با انحلال برادران و حواهران من، درک کردن به سببانی کافی نیست، بلکه لازم است در آن عمیق و عمیق‌تر شویم. لازم است اهمیت عمیق آنچه که درک کرده‌ایم را دریابیم و فقط با مراقبه بسیار عمیق و درونی می‌توانیم اهمیت آن را درک کنیم....

کسی که اهمیت عمیق حذف رویاها را درک کرده باشد، می‌تواند آن را حذف کند. حذف بوده‌های روانی، امری ضروری است. بوده‌ها و نقایص روان، اساسا یکی هستند. پس هر بوده روانی، چیزی به جز جلوه‌ای از نوعی از نقص روانی نیست..

معلوم است که باید آنها را حذف کرد اما باید ابتدا آنها را بفهمیم و اهمیت عمیق آنها را دریابیم. پس به این ترتیب از لحظه‌ای به لحظه دیگر، می‌توانیم اتفاق جدید فقط با مردن برایمان رخ می‌دهد.

افراد بسیاری می‌خواهند در صفحه‌های اسری، ذهنی و غره بیدار شوند، اما خودشان را مسغول مرگ روانی نمی‌کنند، و حتی بدتر از آن، رویاهای خود را با

بجرباب رازآموز واقعی، اسبها می‌گیرند روباها که حیزی به جز جسم‌های ساده ناخودآگاه نیستند. با بجرباب واقعی رازآموز، تفاوت دارند. هر تجربه واقعی رازآموز، سازمند هساری و بدار آگاهی است من نمی‌توانم بجرباب رازآموز را با آگاهی که در جواب است به دست آورم من تجربه موق و واقعی و رازآموز فقط زمانی از راه می‌رسد که به عیب آگاهی دست نیام و بدار سویم.

امدوارم همه ما برادران و خواهران، درباره این موضوع فکر کنیم کتاب «راز سکوفه طلایی» را بخوانید امدوارم همه ما مردن لحظه به لحظه مسعول سوید برافقط به این طریق می‌توانید به عیب کامل آگاهی خود دست یابید

برسی اسباد، انا همه این مردم که همه حا می‌روند و دائم میل دیوانه‌ها در حال دودن به هر سو هستند، خواندند انا در حال بحسم به این طرف و آن طرف می‌روند انا در روبا به سر می‌برند انا برای خودسان عریه هستند

سامانل انون وپور درواقع مردمی که با عجله و میل دیوانه‌ها به هر سو می‌روند، در حال روبا هستند برای روبا دیدن سازی بسب بدن فیرکی آنها به جواب برود و خروپ کند مردم همیحا در کوسب و بوسب خود. همان موقع که آنها را می‌بینند که مانند دیوانه‌ها در حیان می‌روند و می‌ایند و میل ماسن بی هیچ اهنگ با دلیل با حسی چینی، به هر سو حرکت می‌کنند در حال روبا دیدن هستند. بنابراین به همان روسی که بدن فیرکی آنها در بحب می‌خوابد، به دسای درون نیز می‌روند.

مماسفانه این مردم در طول روز در زندگی خود در رونا به سر می‌برند و در حالی که به آشیانه ان را «حالت سب رنده داری» می‌نامند، در حال رونا دیدن هستند (زیرا در این حالت همسه آنها را در خواب و رونا می‌بیند)، وقتی ساعت خوابیدنشان در بخت می‌رسد، بدن فیزیکی خود را ترک می‌کند و به جهان‌های ماورایی می‌رود، اما روناهاشان را سر به آنها می‌پزند به عبارت دیگر، هر یک روناهای خود را به دساهای درونی حمل می‌کند، در همان ساعتی که بدن فیزیکی‌شان در خواب است و حتی پس از مرگ بدن فیزیکی.

درواقع افراد بدون آنکه بدانند چه اتفاقی افتاده است، می‌میرند، و در رونا، به دساهای درون وارد می‌شوند و آنها ردگی و رونا می‌کنند، پس از آن بدون دانستن زمان یا علت، به دنیا می‌آیند و بار هم در رونا، به ردگی خود ادامه می‌دهند.

پس عجب سبب که افراد به شکل تصادفی زیر حرج مانس می‌میرند یا دیوانگی به حرج می‌دهند، زیرا آگاهی آنها خواب است و در حال رونا دیدن هستند.

منوقف کردن رونا برداری، ضروری است. کسی که اسخا و اکنون رونا برداری را منوقف کند، رونا برداری را در هر گوشه‌ای از این جهان سز منوقف می‌کند و می‌تواند در حال بیداری به هر جایی برود کسی که در اسخا و اکنون بیدار شود، در لاساهی و جهان‌های برتر و هر مکانی از این جهان، بیدار است.

کار مهم ما این است که اکنون و اینجا و در همین لحظه که صحبت می‌کنیم بیدار شویم و از لحظه‌ای به لحظه دیگر، بیدار باشیم.

واژه‌نامه

اسری: این کلمه به معنی «مربوط به ستاره‌ها» است اما در دانش اسرار، به وجه احساسی بعد پنجم اشاره دارد که در زبان عبری به آن «هاد» می‌گویند.

بدن اسری بدنی که توسط آگاهی در بعد پنجم با دنیای روبا به کار می‌رود آنجه که معمولاً «بدن اسری» نامیده می‌شود، بدن اسری واقعی نیست، بلکه بدن برویونالسمایی قمری است که به نام کاما روبا (کلمه سانسکریت برای «بدن امثال») یا «بدن روبا» (به زبان سی رمی-لام-گی لاس) بر نامیده می‌شود بدن اسری واقعی، «حورسیدی» است (بربر از ماهیت قمری)، و باید ساخته شود، همان طور که اسناد مسیح در اجیل ران بیان داد «انسان نمی‌تواند به قمر و حدایان وارد شود مگر آنکه از آب و روح به دنیا آمده باشد. آنچه از گوشت به دنیا آمده، گوشت است، و آنچه از روح به دنیا آمده، روح است» بدن اسری حورسیدی از اعدا سوم اسرار بزرگ (مارهای اس) ساخته شده است و در مار سوم نور، کامل می‌شود. در اس بودای بیبی، بدن اسری حورسیدی به نام بدن فرسیده (سنگو-لوس) نامیده می‌شود این بدن مربوط به مرکز احساسی و هاد سپیرا است.

«فقط کسانی که سالها با مایونا (انبرای سعید) کار کرده باشند می‌توانند بدن اثیری داشته باشند». سامائل آئون ویور- حذف دنباله شیطان.

مراکز، هفت انسان هفت مرکز فعالیت روانی دارد. سه مرکز اول عبارتند از مراکز فکری، احساسی، حرکتی، غریزی و حسی (اسها به عنوان «سه مغر» توصیف

می‌سوند و سه مرکز فیزیکی به صورت یک «مغز» گروه بدی می‌سوند. شخص می‌تواند با توسعه درونی یاد بگیرد خطوط مراکز بربر احساسی و فکری را به کار ببرد. بیشتر افراد هیچ وقت از این دو مرکز استفاده نمی‌کنند.

حاکرا (سانسکرت) در لفظ به معنی «حرح» است حاکراها مراکز طریف بدیل انرژی هستند. صدها حاکرا در روان پنهان ما وجود دارد اما هفت حاکرا اصلی مربوط به بیداری آگاهی هستند.

حاکراها نقاط اتصال هستند که انرژی مقدس از طریق آن از یک حس به حس دیگر بدن انسان، در گردش است - سامانل آنون و نور - حادوی مسیحی آریک آگاهی. «هر حال زندگی هست. آگاهی هست آگاهی. دانی زندگی است. همان طور که رطوبت، دانی آب است» سامانل آنون و نور. مفاهیم بنیادین درون ربر شناسی و جرم شناسی.

در لغتنامه‌های مختلف ۱. حالت آگاه بودن، دانش درباره وجود، شرایط، حواس، عملیات‌های ذهنی، اعمال و عیو در شخص ۲ دانش با برداشت آنی ر حضور یک سی، حالت با حس ۳ یک حالت ساحلی هسار که در آن از خودیان و شرایط آن آگاه هستید در آن چپانی گنوسی، آگاهی‌های بالقوه در «بردها» یعقوب» نمس می‌سوند که فرسدها از آن دانا و ناس می‌روند سائران سطوح بالابر و ناسنر آگاهی وجود دارد، که از سطح اهریمنان در کف آن با سطح فرشتگان در عرش اعلا را در بر می‌گیرد.

«لارم است ندانم و مفاعد سویم که آگاهی می‌تواند با حد لاینهای افزایش
یابد.» دلایی لاما چهاردهم.

«بور و آگاهی، دو بدیده یکسان هستند، آگاهی با حد کمتر، با نوری با حد کمتر
مناظر است، آگاهی با حد کمتر، با نوری با حد بیشتر مناظر است.» سامانل
آنون ویور- رساله اسرار نجوم هرمسی.

نفس کرب عناصر روانی باقص امیری که در درون خود داریم، در مجموع،
«نفس» نامیده می‌شود. هر فرد یک «نفس» با «من» نر نامیده می‌شود. هر
نفس، یک نفس روانی است که ریح را به وجود می‌آورد نفس، سه (مربوط به سه
معر با سه مرکز بردارس روانی ما)، هفت (گناهان کبیره)، و لریون (در بغیراب
لاینهای) است.

«نفس، ریشه نادانی و درد است» سامانل آنون ویور، رساله اسرار نجوم هرمسی.
«وجود و نفس، باسارگار هستند. وجود و نفس مانند آب و روغن هستند. هرگز
با یکدیگر ترکیب نمی‌شوند تاودی بوده‌های روان (نفس‌ها) فقط با درک اساسی
خطاهایمان از طریق مراقبه و نامل درونی درباره وجود، امکان بدبر است.»
سامانل آنون ویور، پیستس سوفیای بی‌حجاب

هیدرورن (ار هیدرو اب، رن- تولیدی، رن‌ها، یکوس و عره)، هیدرورن ساده-
برن عنصر در جدول ساوینی است و در اس گوسی، عنصری است که بلوک
ساحتمانی همه فرم‌های ماده است. هیدرورن، بسه نور خورسندی است. نور
خورسندی (نوری که از خورسند می‌آید) انعکاسی از اوکدانوک، مسیح کهنانی

است که هر جهان را می‌سازد و حفظ می‌کند این عصر. اب نور سده، اب تولدی (هیدرو) است آب، منبع حیات است هر چیزی که می‌خوریم، نفس می‌کشم و همه برداشته‌هایی که داریم، به شکل ساحارهای محیف هیدروژن است. سامانل انون و نور اغلب یک است (دو، ز، می.) و تعدادی است مرتبط با اربعاس و ورن امی را (سطح سجدگی) با هیدروژن خاص قرار می‌دهد مثلاً سامانل انون و نور دانما به هیدروژن سی-۱۲ اشاره دارد «سی» بالاترین است یک اکاوا است و سطح آب‌هایی است که پس از آن می‌آید این هیدروژن خاص همیشگی مربوط به نیروهای سود است که ترکیبی و انعقادی از همه عده‌ها، هوا، و برداشته‌هایی است که قبلاً دریافت کرده‌ایم عدا نا دو-۷۶۸ شروع می‌شود. هوا در دو-۳۸۴ شروع می‌شود و برداشته‌ها نا دو ۴۸ شروع می‌شود.

بهی روسگر فضای اسراعی مطلق که همه حرار آن ساطع می‌شود و در بهایب به آن بار می‌گردد با نام آن سوف، برامان، حالی، سابوری، سسنا و عرد سر سناحه می‌نمود

«توصیف بهی روسگر با کلمات انسانی، غیرممکن است زیرا غیرقابل سباسبی با غیرقابل توصیف است. همان طور که هوای رنگ اسناد دن می‌گوید «هر چه بگویم، نکته اصلی را نگفته‌ام» تعالیم بودایی درباره حالی بودن، تعالیمی جامع و عمیق است و باید بیسر مطالعه شود تا آن را درک کنیم فقط در نبود نفس می‌توانیم به طور مستقیم، بهی روسگر را تجربه کنیم» سامانل انون و نور- رار سکوفه طلائی.

آغاز: فرآیندی که در «عمق درون» (بدر درون)، سناسایی می‌شود، قدرت می‌گیرد و مسئولیت‌های بزرگ‌تری در دنیاها درون می‌پذیرد و ریز به ریز، به هدف خود نزدیک می‌شود. مامل درونی را کامل می‌کند تا به عیار دیگر، به مطلق بار می‌گردد. آغاز هیچگاه برای «من» تا سحصب رمسی ما به کار نمی‌رود.

«نه اعار رارهای کوچک و هفت اعار بزرگ رارهای بزرگ وجود دارند. عمق درون، بخشی است که همه این اعارها را دریافت می‌کند عهد حکمت می‌گوید «سبب از رسیدن سیده دم کادب به رمس، کسانی که از طوفان ریده ماندند، «عمق درون» را سبب می‌کردند. و مبادیان سیده‌دمی بودند که بر آنها ظاهر شد «من» روانی، اعازها را دریافت نمی‌کند سحصب اسان هیچ حر دریافت نمی‌کند تا اسحال «من» بعضی از اعازها تا عرور بر می‌شود و می‌گوید «من اسامدم، من حسن اعازهایی دارم» سبب این «من» خودس را ناور می‌کند که یک «اعاز» است و تجسم را برای رسیدن به «خود کامل» ادامه می‌دهد، اما «من» هیچگاه خودس را کامل نمی‌کند «من» فقط برای راضی کردن امال بجلی می‌شود. فقط همین است.» سامائل آئون ویور، پیام آکواریان.

دنیاهای درون ابعاد بسیاری که فراتر از جهان فیزیکی وجود دارند. این ابعاد، ذهنی و عینی هستند برای صاحب دنیاهای درونی عینی (صفحه انبری تا سروانا، تا کسبات)، بند ابتدا جهان‌های درونی ذهنی و شخصی خود را سناسیم زیرا این دو، با یکدیگر مرتبط هستند.

«هر کس واقعا بخواهد دناهای درون ساره زمس با منظومه سمسی کهکسانی که در آن زندگی می‌کنیم را بسازد، باید فایا دبای درویی خود، فردیت خود، و زندگی درونی خود را بسازد. انسانی که خود را می‌سازد و خودش، جهان و خدایس را می‌سازد هر قدر بسیر این دناهای درون به نام «خودم» را حسحو کنیم، بسیر موجه می‌شویم که همزمان در دو دنیا، دو واقعیت، و دو حد رندگی می‌کنیم دبای درون و سرون. به همین ترتیب لازم است یاد بگیریم چگونه در دبای سرون راه برویم تا به ترتگاه بنسیم تا در حسابهای سپر کم بشویم. ب دوسان خود را انتخاب کنیم، تا با افراد منحرف همراه بشویم تا عداوت مسموم بخوریم و به همین ترتیب، همحس در ساسانی روان خود یاد می‌گیریم چگونه در دبای درون راه برویم، که فقط از طریق مشاهده خود امکان پذیر است» سامائل آئون ویور- روان شناسی انقلابی.

با احاطه خود مشاهده گری، ظرفیت سداری را در حسی که فایا حوات بودیم، برای خود ایجاد می‌کنیم از جمله در دناهای عسی درویی.

کابالا (عبری) همحس cabala. qabalah توسعه می‌شود و از کمنه عبری KBLH با QBL به معنی «دریافت کردن» است. تعالیم سرنی کهن و سهران از آثار سیده، که ساخته‌ها و انواع محلیف آن در سراسر جهان، به ما رسیده است کابالای اصلی بسیار قدیمی بر از هر مذهب دیگری در زمس است کابالای واقعی، علم و ریان دناهای برتر است و بنابراین عسی، کامل و بدون نقص است، گفته می‌شود «همه موجودات اسراف، موافقند» و توافق طبعی آنها، تابعی از آگاهی

بندار آیهاسب. کابالا زبانی اس آگاهی است. بنابراین عدم توافق درباره معنا یا تفسیر آن همیشه مربوط به عناصر ذهنی در روان است.

هدف از مطالعه کابالا، ماهر بدن برای کار در دنیاها درون است... کسی که آن را درک نکند، در دنیاها درون گنج می ماند کابالا، مناسی برای درک زبان این دنیاهاست.» سامائل آئون ویور - تاروت و کابالا.

کودالنی «کودالنی، قدرت مار با آنس صوفی، انرژی بحسین با ساکی است که در حالت سکون با در حاکرای مولادها را خوابیده است، که مرکز بدن است در توضحات فرم سنگ مار، سرسین با قدرت حلقوی بر نامده می شود. این یک قدرت سرتی است الکتریکی است، سروی آغاس عظمی که در همه مواد ارگانیک و غیرارگانیک وجود دارد کودالنی، قدرت کیهانی در بدن های هر یک از افراد است این سروی مادی مانند الکتریسیته، مغناطیس، گرر از مرکز با مرکزگرا است یک ساکی بالقوه روحانی با قدرت کیهانی است در واقعیت، هیچ فرمی ندارد اوه کندالنی، مادر مقدس، انرژی کیهانی مقدس که در مردان پنهان است' بو کالی، دورگا، ادیساکمی، راجاراجسوارتی، بریسوراسویداری، ماها-لاکسمی، ماها ساراسواتی هسی' بو همه این نامها و سکرها را داری. نو به شکل برانا، الکتریسیته، سرو، مغناطیس، اسحام، گراس در این جهان بدار سددای تمام این جهان در اعوس بو حی دارد کرورها سلام بر بو ناد. اوه مادر این جهان مرا هدایت کن با ساسوما نادی را نار کنم و بو را در حاکراها در بر گرم با حاکرا ساهاسرارا و خودم را در بو و همسر سوا، یکی کم کودالنی

بوگا، بوگانی است که به کوندالینی ساکی، سس مرکز ابروی روحانی (حاکراهای شات) می‌پردازد و کوندالینی ساکی و سوا که همراه آن است را در ناح سر در حاکرای ساهاسرارا سدار می‌کند. این یک غیم دقیق است که به نام بوگای لانا نیز شناخته می‌شود. سس مرکز با عبور کوندالینی ساکی در بالای سر، سوراخ می‌شوند (جاگرا بدا) کوندالا به معنی «حسره» است شکل او مانند یک مار حنبره زده است سس به نام کوندالینی. «سوامی سواندا، بوگای کوندالینی.

اسناد این واره نیز مانند بسیاری از عبارت‌های مربوط به روحانیت، به سدد استیاه فهمیده شده است سامنل آئون ویور در توصیف عبارت المانی Edda یوست «در نکون افریس. کمبای حنسی را کسف می‌کنم اس، آبهای سرد هرج و مرج را آسس می‌کند القادور مردانه، تقهیم ربه را آسس می‌کند، که تحت سبطه سوربور (باریکی) است ن حباب را سس آورد بمر بدر هیولاه، خدای درونی هر انسان و اسباد، اسکوه به دینا آمده است سیراس اسباد، عمق درون، آتمان و پدر است.

«بها کسی که واقعی عالی است، روح، و عمق درون است ما حیوانات مفکر، برگ‌هایی هستیم که ن ناد، به هر طرف می‌رویم هیچ حوسنده اسراری، اسباد نسبت اسباد واقعی کسانی هستند که به «اغاز سجم اسرر بررگ» می‌رسند هیچ کس سس از «اغاز سجم» اسباد نسبت. «سامنل آئون ویور، ریاسونی کامل مراقبه: «وقی حوسنده اسرار در مراقبه عرق می‌شود، در حسحوی اطلاعات است.» سامنل آئون ویور

«لازم است بدانیم خطوط مرافقه کنیم تا هر بوده روانی تا به عبارت دیگر هر نقص روانی را درک کنیم لازم است بدانیم خطوط تا بدم وجود و تا همه روح خود کار کنیم تا حذف اتفاق افتد» سامانل آئون ویور - سسسی سوفای بی حجاب.

۱. حوسده اسس گوسی باید ابتدا توانایی توقف افکار خود و ظرفیت فکر نکردن را به دست آورد درواقع فقط کسی که به اس ظرفیت دست بیابد، قادر است صدای سکوت را بشنود.

۲. وفی ساگرد اسس گوسی، ظرفیت فکر نکردن را به دست آورد، باید یاد نگردد افکار خود را فقط بر یک چیز متمرکز کند.

۳. کام سوم، مرافقه صحیح است به اس تربت اولس بارقه‌های آگاهی جدید به ذهن می‌رسد.

۴. گام چهارم، تعمق، جلسه تا سامادهی است اس حالت بورنا (روس سنی کامل) است. سامانل آئون ویور - وصال کامل.

عبنی: (مشاهده کنید: ذهنی)

برو افریس بور اس سوف اور، که به نام اوکدانوح، کورالکولب، کولکولکان، کرسوس و مسیح بر ساحه می‌سود برو به شکل رمانه بور می‌رسد و همه سطوح وجود را خلق و روشن می‌کند.

«تنظیم مناسب پرتو آفرینش به صورت زیر است:

۱. مطلق - پروتوکوزموز

۲. همه دنیاها را همه دسته‌های کهکشان‌ها - آیوکوزموز

۳. کهکشان یا گروهی از خورشیدها - ماکروکوزموز

۴. خورشید، منظومه شمسی - دوتروکوزموز

۵. حقیقت یا هر سیاره - مزوکوزموز

۶. زمین فلسفی، انسان - میکروکوزموز

۷. ژرفنا، جهنم - تریتوکوزموز

«برادران و خواهران حبس گموسی ناند عمیف داس سری را که در اس سام
کرسمس مطرح می‌کنم، درک کنید تا دفعه بعد بر تو آفریس در کجاست»
سامائل آئون ویور - حذف دنباله شیطان

سامادهی. (سانسکریب) در لفظ به معنی «اتحاد» یا «ترکیب» است و معادل
بسی آن «بروی از چیزی عمیق و مطلق» یا سنگ نگ درس است به معنی
«دارای عقاید محکم و راسخ، نابراین حرکتی در کار نیست». عبارت‌های مرتبط
با آن، سابوری، خلسه، مانسا و عبره هستند سامادهی حالتی از آگاهی است در
غرب این عبارت برای شرح حالت خلسه در آگاهی استفاده می‌شود که در آن،
هستی از محدودیت‌های دردناک ذهن، می‌گریزد (من) و بنابراین آنچه واقعی
است را تجربه می‌کند: وجود، واقعیت عظیم. سطوح بسیاری از سامادهی وجود
دارند در سوبراس و نابراس، عبارت سامادهی کاربرد بسیار گسترده‌تری دارد و
تفسیر دقیق آن بستگی به آن دارد که کدام مکعب و معلم را استفاده می‌کند

«خلسه یک حالت محو نسبت، بلکه حالی معالی از سگفتنی است که با سقاقت ذهنی کامل همراه است.» سامانل انون و نور، حذف دباله سلطان.

خود مشاهده‌گری بوجه کردن که در آن فرد ناد می‌گردد ناطری بی‌نقاوت نسبت به فراسد روان خود سود خود مشاهده‌گری کار فعال بوجه مستقیم است بدون اینکه دخالت افکار در کار باشد.

«لازم است بوجه مستقیم به سوی درون خودمان متمرکز دسد این یک بوجه متفعل نسبت درواقع بوجه نوبا از کبر ناظر نس می‌رود درحالیکه افکار و احساسات به نحسی که مشاهده می‌سود تبعی دارد» سامانل انون و نور- روانشناسی انقلابی.

نامرات دروینی دسبسی به دانش کامل اس عبارت به صورت «تحقق عمیق برنس بحس خود» یا «تحقق طبعیت خود» فهمیده می‌سود در سطح عانی، دانش آگاهانه و بحرینی مطلق است که با حالی بودن، سنوان با عدم هم معنی است

به ناد آوری خود حالت آگاهی فعال که توسط اراده کنترل می‌سود و با آگاهی از بودن در اسحا و اکون اعاز می‌سود این حالت سطوح بسیاری دارد (آگاهی را مشاهده کنید). به ناد آوری درست خود بدون فکر با بردازس ذهنی اتفاق می‌افتد حالی از دریافت آگاهانه است و شامل به خاطر سپردن وجود دروینی است. نطفه انرژی جنسی هر مخلوق با بهاد در آنس گوسی «نطفه» عبارتی است که برای انرژی جنسی مردانه و زنانه به کار می‌رود برای تعریف کامل، مشاهده کنید. نطفه

بدن‌های خورسندی بدن‌های فربکی، حیاتی، اسری، دهنی و انصافی که از مراحل اغارین الکمی نانرا ساحه می‌سود و مسایی برای وجود در سطوح منناظر آنها در طبع هسند، همان طور که بدن فربکی در جهان فربکی به سر می‌برد این بدن‌ها با وسله‌ها به دلس وجودی که از انرژی خورسند خلق سده است (کرسسک)، بربر هسند، که در مقابل بدن‌های قمری کهتری که از طبع دریافت می‌کنم، قرار می‌گرت همجنس به عنوان «لس عروسی» (مستحب)، مرکبا (کانالا)، سوما هلیاکون (یوایی) و ساهو (مصری) ساحه می‌شوند.

«همه اسانس لر سفند، فرسگان، فرسه مغرب، اورنگ‌ها، اسرافیل، فضیل و عمره و عمره، از بدن‌های خورسندی بوسند سدداند فقط افرادی که بدن‌های خورسندی دارند، وجود را بحسم می‌کند فقط کسی که وجود دارد، یک اسان موثق است.» سامائل آئون ویور، رساله سری نجوم هرمتی

ذهنی. «روان ساسان مدرن حه حر را «عی» می‌داند» آنها حبری که خارج از ذهن باشد را عینی می‌دانند: فیزیکی، محسوس، مادی.

«اما کاملاً در انسباهد زیرا وفی عبارت «ذهنی» را تحلیل می‌کنم، مساهده می‌کنم به معنی «فرع، و زبر» است که ساس برار گسره دریافت‌های ماسب چه حیز زبر دریافت ماسب؟ جهان‌های سببر؟ آنا بحس دهنی نسبت که در جهان فربکی با زیر جهان فربکی است؟ ببا برای حبری که واقعاً دهنی است، زیر حدهای دریافت ما قرار دارد.

«روانشناسان نمی‌دانند حطور از اس دو عبارت به درسی استفاده کنند.

عینی: نور، شکوه؛ حاوی حقیقت، روشنی و وضوح است.

ذهنی باریکی، طیماب، عناصر ذهنی دریاقت، سحجه دیدن، سیدن، لمس، بوسیدن و حسیدن است. همه آنها برداس‌هایی ر حردهنی است که در بعد سوم می‌بینم مثلا در یک مکعب فقط طول، عرض و ارتفاع را می‌بینم. ما بعد چهارم را می‌بینم ر را در نفس خود گیر کرده‌ایم. عناصر عینی برداست، بوسط نفسی از همه «من‌ها» شکل می‌گیرد. سامنل آنون وپور، باروب و کانالا

برامانزیکامو قانون سه، سبب، که حق می‌کند در هر شکل از آفرینش، همیشه سه نیرو وجود دارد.

یوگا (سانسکرت) اتحاد مسابه کلمه لانس «رلگار»، رسه کیمه مذهب. در سی، «رنال سور» است به معنی «اتحاد با ماهیت اساسی واقعیت»

کیمه یوگا از رسه ایلا می‌اند که به معنی سوسنس است و در مفهوم روحانی آن، فراپندی است که روح اسن با آن به اتحاد نزدیک و آگاهانه با «روح مقدس» می‌اند با آن یکی می‌سود. که مطابق با طبعیت روح انسانی است که از روح مقدس جدا نگه داسه می‌سود (دویا، وپسادوایا) با آن یکی است (ادوایا) سوامی سیواناندا، یوگای کوندالینی.

با ناانحالی یوگا را علق همه کارکردهای ذهن تعریف می‌کند. از اس رو هر کابی دربارہ یوگا که به اس سه وجه یعنی دهن، کارکردها و روس تعبیر آنها نردازد

را می‌توان به راحتی کنار گذاشت زیرا نافص و عرفان اعماد است سوامی سیواناندا، درس های عملی درباره یوگا.

کمه یوگا در کل به معنی سوسن ذهن فرد با واقعیت واقعی است — دالانی لامای چهاردهم.

روح به دنبال اتحاد با عمیق ترین بخش خود است، و عمیق ترین بخش، مساق اتحاد با گلوریان است. سامانتل آئون ویور، انقلاب بعزب.

هر هفت مکعب یوگا در آس گوسی است، با اسخال به روسی ترکیبی و عملی هستند. یوگای باسرای هانا در بمرس های ماسونا (حادوی حسی) وجود دارد یوگای راحای عمی در کار با حاکرها وجود دارد یوگای کسد در بمرس ها و کارهای دهی ما وجود دارد که در اسرار مسون ها ساله، رسد می یابد یوگای باکی در دعاها و مراسم های ما وجود دارد یوگای لال در مراقبه و بمرس های نفسی احام می سود سامادهی در بمرس های ماسونا و در طول مراقبه های عمیق ما وجود دارد ما مسر یوگای کارما را در کارهای درست خود و در افکار درست خود و احساسات درست خود، زندگی می کنیم. سامانتل آئون ویور، انقلاب بعزب.

یوگانی که امروز سار داریم، یوگای مسیحی گوسی کهن است که قطعاً انده یوگای هانا را رد می کند ما یوگای هانا را بوضه می کنیم. زیرا از بظر روحانی،

اکروبات های اس رسنه کاملاً بی بمر هستند باید آنها را به اکروبات های سرک بسپاریم. سامائل آئون وبور، کتاب زرد.

یوگا در دنیای عرب بسیار بد تدریس شده است. جمعیت کسری از یوگی های سبه حردمند، باور اسباهی را منسیر کرده اند که یوگی واقعی باید دسمن سکس باشد بعضی از اس یوگی های دروعس هیچگاه از هند بازدید نکرده اند؛ آنها سبه یوگی های دسمن سکس هستند اس جاهلان معتمد فرار است به درک عمیقی که فقط در بمرس های یوگا وجود دارد دست نباید، از حمه اساناس، برانایاماس و عره. آنها به سها باورهای اسباهی دارند، بلکه بدر از ان، اس باورها را منسیر می کنند، بابر اس افراد بسیاری را به اسباه هدایت می کنند و از مسیرهای دسوار و مسقیم و محدودی که منحرفه نور می سود، دور می کنند هیچ یوگی آغازین مویدی که کار را از هند آغار کرده باشد، هرگز فکر نمی کند با نارانایاماس با اساناس و عره می تواند به درک نفس درونی خود دست یابد هر یوگی درسی از هند به حوی می داند بمرس های یوگا، فقط کمک هستند که برای سلامتی و رسد قدرت افراد بسیار معتمد فقط عربی ها و سبه یوگی ها باورهای اس از ان دست را در دهن خود دارند که می توانند با اس بمرس ها، درک نفس دست یابند. حادوی حسی به صورت بسیار بهانی در اسرام های هند بمرس می سود هر یوگی واقعی که از هند آغار به کار کند، با آرکانوم ای ز اف شروع می کند اس بمرس توسط یوگی کسر از هند آموزش داده می سود که از دنیای غرب دیدن کرده است و اگر توسط اس یوگی های بزرگ هندوسایی تعلیم داده نشده و در

کتاب‌های اینها منتشر شده است به این دلیل است که از سوءاستفاده از این احسان سود می‌نویسد اطمینان داسه ناسند بوگی‌هایی که حادوی حسی ر تمرین میکنند. هیچ گاه به بولد در دس‌های بربر دست می‌بند سار این هر کس خلاف این بگوید، دروغگو و دغل باز است سامانل انون و بور. ال‌کمی و کانالا

یوگی: (سانسکریت) تمرین کننده مرد در یوگا

یوگینی: (سانسکریت) تمرین کننده زن در یوگا.

درباره نویسنده

سامانل آئون ویور نامی عبری است و به صورت سامانل آن وی اور تلفظ می شود. سامانل بین سال های ۱۹۵۰ و ۱۹۷۷ - فقط بیست و هفت سال - بیش از هفتاد کتاب نوشت و جنبش بین المللی گنوسی را در تمام امریکای لاتین بنیان گذاشت: که در بیست کشور و ناحیه ای با بیش از ۲۱۰۰۰۰۰۰ کیلومتر گسترده است و مکاتب گنوسی در همه جا حتی در جایی که برق، پیاده رو و اداره پست وجود ندارد نیز گسترده شده است.

در این بیست و هفت سال، با وجود محبوبیت گسترده کتاب ها و سخنرانی هایش، همه آنچه که بشریت می توانست به او دهد را تجربه کرد، از تحسین تا تهدید به مرگ. از کسب درآمد و شناخته شدن امتناع کرد و از مراسم های تجلیل دوری کرد و دائماً از کسانی که او را پرستش می کردند، روی گرداند. همزمان دوست روسای جمهور و دهقانان بود و هنوز برای همه یک راز باقی مانده است.

وقتی درباره تلاش و کوشش در انجام امور هر روز فکر می کنیم، می توانیم تلاش های هرکولی را که برای انجام کاری در کوتاه مدت نیاز بود، به یاد آوریم. اما یک دلیل وجود دارد: او مردی بود که می دانست کیست و چه کاری باید انجام دهد. اما با وجود حکمت و سخاوتش به بشریت گفت «مرا پیروی نکنید. من فقط یک تابلوی راهنما هستم. به درک نفس خود برسید.» ماموریت او در طول زندگی تحویل علم دقیق و کامل به بشریت بود تا انسانیت کامل را رشد دهند، همان

حکمت کهن و رازآمیز پنهان در شکوفه هر مذهب بزرگ. مطالب بیشتر درباره
او در Samaelaunweor.info آمده است.

کتاب سامائل ائون ویور

آلکمی و کابالا

پیام آکواریان

جادوی مسیحی آزنک

فراتر از مرگ: کتاب گنوسی مرگ

کشتی‌های کیهانی

تعالیم کیهانی لاما

علوم مقدس (نوشته‌های گردآوری شده)

نژاد محکوم آریان

یوگای رویا (نوشته‌های گردآوری شده)

حذف دنباله شیطان

ضروریات تعلیم گنوسی

مفاهیم اساسی درون ریز شناسی و جرم شناسی

خیره به راز

انسان شناسی گنوسی

انجیل گنوسی: پیستیس سوفیا بی حجاب

جادوی گنوسی روزن

شورش کبیر

دوزخ، شیطان و کارما

رز آذرین

مقدمه‌ای بر گنوسی

یوگای کوندالینی: اسرار آتش

نور از تاریکی

رازهای بزرگ

راز شکوفه طلایی

داروی اسرار و جادوی عملی

پارسیفال بی حجاب

وصال کامل: دری برای ورود به آغاز

نجوم عملی (نوشته‌های گردآوری شده)

انقلاب بعلزباب

Dream Yoga

Samael Aun Weor



خلاصه کتاب:

این کتاب راهنمای کاملی از مطالعه و تمرین عملی را برای هر جوینده‌ای ارائه می‌کند، تا هوشیاری را در جهان درونی خود بیدار کند. آن ابعادی که همه ما هر شب در خواب از آن بازدید می‌کنیم اما آن‌ها را کم به یاد می‌آوریم. سامائل "آرزو و تلاش می‌کند تا از رویای خود آگاه باشد؛ از این رو، او به تماشاگر و بازیگر رویا تبدیل می‌شود با این مزیت که می‌تواند صحنه را به دلخواه خود رها کند تا آزادانه در جهان اختری حرکت کند." فارغ از محدودیت‌های جسمانی، خارج از کالبد فیزیکی، محیط آشنای قدیمی خود را کنار گذاشته و به جهانی که قوانین متفاوتی بر آن حاکم است نفوذ کرده است. نظم، انضباط و حالت رویایی بوداییان تأثیر یک به طور هوشمند ما را به بیداری آگاهی خود هدایت می‌کند. با به کارگیری تکنیک‌های ارائه شده در این کتاب، هر فردی می‌تواند به بیداری آگاهی دست یابد و از این طریق به حقیقت اسرار خارج از دسترس حواس فیزیکی ما پی ببرد.

درباره سامائل آئون ویور:

ویور اندیشمند و متفکر بزرگی است که در سال ۱۹۱۷ در کلمبیا متولد شده است. او از همان کودکی علاقه‌ی زیادی به ابعاد متعالی زندگی داشت و در جوانی درباره‌ی مکتب‌های تئوسوفی، سیستم گورجیف و علوم باطنی زمان خودش مطالعات زیادی انجام داد. او در مسیر کشف ماهیت و فلسفه‌ی وجودی خودش دست به دامن استادان زیادی شد و به طبیعت پناه برد. ویور هیچ وقت دنبال پیرو و طرفدار نبوده است. همان‌طور که خودش می‌گوید: «من را دنبال نکنید، من فقط یک راهنما هستم. به خداشناسی خود برسید». با این حال محبوبیت این اندیشمند و نویسنده آن‌قدر زیاد است که افراد زیادی در تمام دنیا پیرو افکار و راهنمایی‌های او هستند.

ارشد



9786228829218